

- ۳..... اصول حاکم بر نحوه اجرای قصاص عضو (دکتر محمد مصدق)
- ۱۰..... نگاهی علمی و کاربردی به صلاحیت‌های سازمان قضایی... (دکتر محمدرضا یزدانیان)
- ۱۹..... تحلیل جرم‌شناختی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی... (دکتر لیلا نعمتی، دکتر محمدعلی حاجی ده‌آبادی)
- ۲۷..... نگرشی کاربردی به تعدد جرم در قانون... (دکتر مجتبی شیرودبزرگی، دکتر رحمان آقایی)
- ۳۸..... بررسی تطبیقی جرم سرقت در حقوق کیفری ایران و آلمان (غلامرضا باشتینی)

* رویه قضایی

- ۵۰..... آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور
- ۵۸..... نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۶۰..... نظرات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

* حقوق برای همه

- ۶۲..... با داوطلبان آزمون‌های حقوقی-قضایی
- ۶۴..... آشنایی با حقوق شهروندی
- ۶۶..... اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟
- ۶۷..... جدول (اصغر فراهانی)

* فرهنگی

- ۶۸..... امام علی (ع) صدای عدالت انسانی
- ۷۰..... داستان: تعرّض (قهرمان مرادی)

صاحب امتیاز: سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر محمد مصدق
مدیر اجرایی: حمید اسماعیل زاده
ویراستار علمی و ادبی: دکتر زهرا عبادی
امور مشترکین و توزیع: زهرا پهلوان
امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی
طراح گرافیک: نفیسه ضیائی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ



آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.
 دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.
 نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
 مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.
 مقالات ارسالی تایپ شده باشد.
 آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه
 شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح
 صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
 تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷-۸۸۴۷۲۳۸۰
 دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@yahoo.com

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
 جناب آقای محمود صفری
 دکتر حسین میرمحمدصادقی
 دکتر سید محمد حسینی
 دکتر محمد جواد صفار
 دکتر سام سوادکوهی‌فر
 دکتر حمید دلیر
 دکتر جعفر صادق منش
 دکتر محمدرضا یزدانیان

اعضای هیئت تحریریه:
 حجت‌الاسلام و المسلمین شکرالله بهرامی
 حجت‌الاسلام و المسلمین محمد کاظم بهرامی
 حجت‌الاسلام و المسلمین محمد نیازی



تنفيذ اعتبارنامه و سوگند رئيس جمهور

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (الحديد، ۲۵)

بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی ج.ا.ا، «قوای حاکم در جمهوری اسلامی، عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امام امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردد. این قوا مستقل از یکدیگرند».

دموکراسی های معاصر، بر اساس چگونگی روابط مردم با قوه مجریه، بدین شرح دسته بندی شده است:

۱) اگر مردم، به طور مستقیم رئیس جمهور را برای اداره دولت انتخاب کنند، آن را «مجریه ریاستی» می نامند. در این شیوه، رئیس جمهور که منتخب مستقیم مردم است، اعضای دولت را مستقل از پارلمان، انتخاب و به نمایندگی از طرف ملت، قوه مجریه را اعمال می نماید؛

۲) اگر دولت توسط نمایندگان مردم (پارلمان) تعیین گردد و با مأموریت و مسئولیت کامل در مقابل مجلس نمایندگان، به ایفای وظایف اجرایی کشور بپردازد، آن را «مجریه وابسته» گویند؛

۳) اگر خارج از دخالت مستقیم مردم، رئیس کشور (پادشاه یا رئیس جمهور) نسبت به تعیین دولت اقدام و آن را برای تأیید به قوه مقننه معرفی کند، به آن «مجریه پارلمانی» گفته می شود.

با توجه به تقسیم بندی ارائه شده، جمهوری اسلامی ایران به جهت مشارکت مستقیم مردم در انتخاب رئیس جمهور وفق اصل ۱۱۷ ق.ا.ا، تابع نظام «مجریه ریاستی» و به لحاظ انتخاب اعضای کابینه توسط رئیس جمهور، پیشنهاد ایشان به مجلس و اختیار ممیزی مجلس در تأیید نامزدها، تابع نظام «پارلمانی» می باشد. این وضعیت مرکب را می توان نظام نیمه ریاستی یا نیمه پارلمانی نامید.

مطابق اصل ۱۱۷، «رئیس جمهور با اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب می شود...». پس از برگزاری انتخابات و تأیید صحت آن از سوی شورای نگهبان، نوبت به امضای حکم ریاست جمهوری می رسد. به موجب بند نهم از اصل ۱۱۰ ق.ا.ا، «امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم با مقام رهبری است». امضای حکم رئیس جمهور از سوی مقام رهبری، نه تنها امری «تشریفاتی» نیست، بلکه به جهت آثار حقوقی مترتب بر آن، واجد ماهیت انشایی «تنفیذ» می باشد.

پس از تنفیذ حکم (اعتبارنامه) رئیس جمهور، مطابق اصل ۱۲۱ ق.ا.ا، «رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه ای که با حضور رئیس قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می شود... سوگند یاد می کند و سوگندنامه را امضا می نماید».

رئوس مفاد سوگند رئیس جمهور از این قرار است:

الف- پاسداری از قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی و مذهب کشور؛

ب- به کارگیری همه استعدادها و صلاحیت ها برای خدمت به مردم و اعتلای کشور؛

ج- ترویج دین و اخلاق؛

د- پشتیبانی از حق و گسترش عدالت؛

ه- پرهیز از خودکامگی و حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوق ملت؛

و- هرگونه اقدام لازم برای حراست از مرزها و استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور؛

ز- حفظ و نگهداری حرمت مقام ریاست جمهوری.

سوگند رئیس جمهور نیز دارای ماهیتی ایقاعی و متبع می باشد. در این خصوص، اصل ۱۲۲ ق.ا.ا مقرر می دارد: «رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است». قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲ مجلس شورای اسلامی، وظایف و اختیارات رئیس جمهور را به عنوان رئیس قوه مجریه و مسئولیت های ایشان را در اجرای قانون اساسی، در دو فصل احصا و تبیین نموده است. موقعیت خاص سیاسی و حقوقی رئیس جمهور در کشور، حاکی از نقش محوری و سازنده ایشان در ارتقای جایگاه ایران به عنوان عنصری فعال و قاعده ساز در سطح منطقه ای و جهانی می باشد. بدون تردید، این مهم، منوط به شناسایی واقعیت ها و بررسی قابلیت اصلاح و تحول امور تا سطح بایدها بوده و این خود مشارکت، همبستگی و هم افزایی متقابل قوای سه گانه و آحاد ملت را می طلبد.

اصول حاکم بر نحوه اجرای قصاص عضو



حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و معاون اول قوه قضاییه

چکیده

قانون گذار در فصل سوم از این بخش (مواد ۴۳۹ الی ۴۴۷) به موجب نه ماده اصول حاکم بر نحوه اجرای قصاص عضو را مقرر نموده است. افزون بر مواد مندرج در این فصل، مواد عمومی مذکور در فصل نخست این بخش و همچنین مواد مربوط به اجرای قصاص عضو در آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق مصوب ۱۳۸۲ قوه قضاییه نیز در اجرای قصاص باید مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: قصاص، جنایت عمدی، ولی دم

ماده ۴۳۹: «ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیر آلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایداء مرتکب بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در قصاص بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجرا می‌شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد».

پیشینه تقنینی

این ماده جایگزین مادتين ۲۸۱ و ۲۸۲ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است که این گونه مقرر نموده بود:

ماده ۲۸۱: «اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد».

ماده ۲۸۲: «ابزار قصاص باید تیز و غیر مسموم و مناسب با اجرای قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایداء جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است».

نکات مربوط به این ماده

۱- این ماده از مسائل مورد اتفاق فقها است و بر اساس لزوم تساوی میان جنایت و مجازات آن تقنین یافته است.^(۱) حکم موضوع ماده ۴۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مبتنی بر حکم مندرج در بند «پ» ماده ۳۹۳ همین قانون مورد نظر قانون‌گذار قرار گرفته و به تصویب رسیده است. بند «پ» ماده قانونی پیش گفته در بیان یکی از شرایط اختصاصی قصاص عضو چنین مقرر می‌دارد: «خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد».

۲- مطابق این ماده، قصاص عضو باید به گونه‌ای اجرا شود که شیوه، ابزار و زمان و مکان اجرای آن، موجب آزار مرتکب و

زیاده شدن قصاص از جنایت ارتكابی و همچنین سبب تلف نفس جانی یا صدمه به عضو دیگر او نگردد.

۳- چنانچه در اجرای قصاص عضو احتمال آزار دیدن مرتکب یا بیشتر شدن قصاص از جنایت ارتكابی یا تلف نفس یا صدمه به عضو دیگر او وجود داشته باشد، باید ابتدا موانع را رفع و سپس مبادرت به اجرای قصاص نمود. در صورتی که امکان رفع موانع وجود ندارد اجرای قصاص تا برطرف شدن بیم سرایت به تأخیر می‌افتد. چنانچه مجری قصاص اعم از صاحب حق یا مأمور اجرای احکام بدون توجه به این موارد حکم قصاص را اجرا نماید، به ترتیب مقرر در ماده ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)^(۲) به مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.

۴- چنانچه به واسطه استمرار وجود موانع، بیم ایداء مرتکب یا زیاده شدن قصاص از جنایت ارتكابی و یا تلف نفس یا صدمه به عضو دیگر او وجود داشته باشد، بر اساس ماده ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)،^(۳) قصاص ساقط و دیه و مجازات تعزیری مورد حکم قرار می‌گیرد؛ چه اینکه در ماده مذکور، «وجود سایر شرایط مقرر در قانون»، یکی از ارکان ثبوت مجازات قصاص در برابر جنایت ارتكابی دانسته شده است و از آنجا که شرط مقرر در بند «پ» ماده ۳۹۳ این قانون مفقود است، بنابراین مجازات قصاص عضو ثابت نخواهد بود.

۵- مفاد ماده ۴۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو و ... مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۶ رئیس قوه قضاییه به عنوان مکمل حکم مندرج در ماده ۴۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز قابل استناد است که در مقام بیان شیوه اجرای حکم قصاص چنین مقرر داشته است: «مأمور اجرای

حکم مکلف است پیش از اجرای حکم، آلات و ادوات اجرا را بررسی نماید و از استحکام و آماده بودن آن برای اجرای حکم اطمینان حاصل کند. استفاده از وسیله‌ای غیر از آنچه اجرای حکم اقتضا دارد و به گونه‌ای که موجب شکنجه، تعذیب و یا مثله شدن محکوم گردد ممنوع است. همچنین عملیات اجرایی باید توسط افرادی آموزش دیده در کمال آرامش و بدون اعمال خشونت انجام شود».



ماده ۴۴۰: «قصاص عضو را می‌توان فوراً اجرا کرد لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجرا شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود لکن پیش از اجرای قصاص نفس ولی دم باید دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است به او پردازد و اگر سرایت پدید آمده غیر عمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود».

پیشینه تقنینی

این ماده به عنوان متناظر ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با عبارات مناسب‌تری شده که این گونه مقرر داشته بود:

«قصاص عضو را می‌شود فوراً اجرا نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود. پس اگر قصاص اجرا شود و جرح منجر به مرگ مجنی علیه گردد، در صورتی که جنایت عمدی باشد جانی به قصاص نفس محکوم می‌شود لکن قبل از اجرای قصاص نفس باید دیه جرحی که قبلاً به عنوان قصاص عضو بر جانی وارد شده به او پرداخت شود».

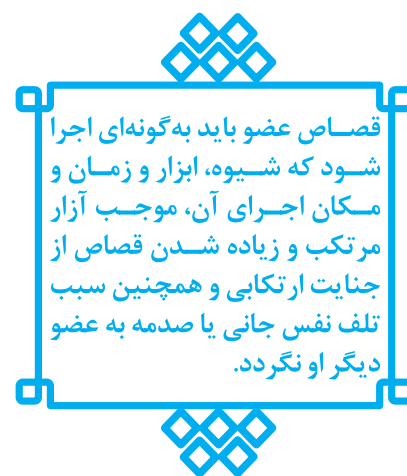
نکات مربوط به این ماده

۱- مطابق ماده ۴۴۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حق قصاصی که به واسطه جنایت ارتكابی ثابت شده است را می‌توان به فوریت استیفاء نمود؛ زیرا اقتضای حق ثابت شده است و فوریت در مطالبه و اجرای آن ضرورت دارد. لزوم رعایت تساوی و مماثلت میان جنایت ارتكابی و قصاص نیز با فوریت در استیفاء حق معارض نمی‌باشد.

۲- چنانچه اجرای فوری قصاص عضو موجب سرایت به نفس یا عضو دیگر جانی شود و مرتکب نیز به آن سرایت علم داشته باشد، اگر با قصد اقدام نموده باشد یا اینکه اقدام او به گونه‌ای باشد که نوعاً سبب قتل یا صدمه بر عضو شود، رفتار او مشمول تعریف جنایت عمدی است. در این فرض چنانچه اولیای دم جانی که به سبب اقدام مجنی‌علیه به قتل رسیده است خواهان قصاص نفس مجنی‌علیه باشند، باید پیش از اجرای قصاص نفس دیه جنایتی را که به‌عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است به مجنی‌علیه بپردازند. اگر اقدام مجنی‌علیه در اجرای فوری حق قصاص عضو خود مشمول تعریف جنایت غیرعمدی قرار گیرد. صرفاً به دیه جنایتی محکوم می‌شود که ناشی از سرایت است. در این فرض، دیه مقداری که قصاص شده است کسر نخواهد شد.

۳- پرسش: با عنایت به قسمت اخیر ماده ۴۱۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که مقرر داشته است: «اگر مجنی‌علیه کودک باشد، صدور حکم به مدت متعارف برای روییدن دندان به تأخیر می‌افتد»؛ و با توجه به اینکه طبق ماده ۴۴۰ همین قانون اجرای فوری قصاص عضو تجویز شده است، آیا مفاد این دو ماده در تعارض با یکدیگر است؟

پاسخ: میان مفاد مادّین مذکور تعارضی وجود ندارد؛ ماده ۴۴۰ در مقام بیان اصل کلی «فوریت در اجرای قصاص عضو» است. ماده ۴۱۳ نیز به جهت طفل بودن مجنی‌علیه و ضرورت رعایت مصلحت او، با تخصیص اصل کلی مندرج در ماده ۴۴۰، تأخیر صدور حکم به مدت متعارف را تجویز نموده است؛ بنابراین مفاد این دو ماده با یکدیگر مغایر نیست.



۴- با عنایت به اینکه در اجرای فوری قصاص عضو همواره امکان سرایت وجود دارد، برخی فقها از جمله امام خمینی (ره)، شیخ طوسی و شهید ثانی، به تأخیر انداختن اجرای قصاص جهت تعیین تکلیف جراحات از حیث تسری یا عدم تسری به نفس یا عضو دیگر را مستحب و موافق با احتیاط دانسته‌اند.^(۴) همچنین برخی دیگر از فقها اعتقاد دارند مادام که از بهبود عضو یأس حاصل نشود، قصاص جایز نیست.^(۵) شیخ مفید نیز در کتاب مقنعه این گونه می‌فرماید: «شایسته است حاکم انتظار بکشد تا مجنی‌علیه به اهل فن مراجعه کرده و جراحات یا شکستگی خود را علاج کند و بهبود یابد. اگر با معالجه بهبود یافت حق قصاص ندارد و جانی محکوم به ارش می‌شود و اگر با معالجه بهبود نیافت، حق قصاص خواهد داشت».^(۶)

ماده ۴۴۱: «برای رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت، باید حدود جراحات کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد، برطرف گردد».

پیشینه تقنینی

حکم این ماده جایگزین حکم مندرج در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است که این گونه مقرر می‌داشت:

«برای رعایت تساوی قصاص با جنایت باید حدود جراحات کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد باید برطرف گردد».

نکات مربوط به این ماده

۱- حکم ماده ۴۴۱ مکمل حکم مندرج در ماده ۳۹۴ همین قانون است که در مقام بیان لزوم تناسب و مماثلت میان جنایت ارتكابی و اجرای قصاص چنین مقرر داشته است: «رعایت تساوی مقدار طول و عرض در قصاص جراحات لازم است لکن اگر طول عضو مورد قصاص کمتر از طول عضو آسیب دیده در مجنی‌علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت دیه گرفته می‌شود لکن میزان در عمق جنایت صدق عنوان جنایت وارده است».

۲- قاضی اجرای احکام کیفری در راستای نظارت بر صحت اجرای حکم و رعایت مفاد این ماده می‌تواند از نظریه پزشکی قانونی یا پزشک معتمد استفاده نماید و مادام که نسبت به رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت اطمینان حاصل ننموده است، نباید نسبت به اجرای حکم دستور صادر کند.

۳- چنانچه رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت ممکن نباشد و بیم تعزیر^(۷) نسبت به نفس یا عضو دیگری برود، مطابق با قاعده کلی مذکور در ماده ۳۸۶ قانون

مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، قصاص عضو ساقط و به دیه و مجازات تعزیری تبدیل خواهد شد.

ماده ۴۴۲: «اگر مرتکب به سبب حرکت یا غیر آن موجب شود که قصاص بیش از جنایت انجام شود، قصاص کننده ضامن نیست و اگر قصاص کننده یا فرد دیگری موجب زیاده باشد، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود».

پیشینه تقنینی

نظیر این ماده در ماده ۲۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ پیش‌بینی شده بود که چنین مقرر می‌داشت: «اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود قصاص کننده ضامن نیست و اگر بدون حرکت مجرم قصاص بیش از جنایت شود، در صورتی که این زیاده عمدی باشد قصاص کننده نسبت به مقدار زائد قصاص می‌شود و در صورتی که عمدی نباشد دیه یا ارش مقدار زائد به عهده قصاص کننده می‌باشد».

نکات مربوط به این ماده

۱- این ماده مطابق با قواعد و اصول تنظیم یافته و در مقام بیان ضمانت اجرای تخلف از شرط رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت است.
۲- در صورتی که صاحب حق قصاص یا مجری حکم و یا هر فرد دیگری در مقام اجرای حکم قصاص عضو باعث شود که ضرری بیش از جنایت ارتكابی نسبت به جانی وارد گردد؛ دو فرض قابل تفکیک است. چنانچه با قصد یا رفتار نوعاً زیان‌آور موجب ورود آسیب زیاده بر جنایت شده باشد، حسب مورد به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شود و در صورتی که اقدام وی از نوع غیر عمد باشد، به پرداخت دیه محکوم خواهد شد.

۳- شرط ثبوت قصاص یا دیه حسب مورد نسبت به قصاص کننده، مجری حکم و هر فرد دیگری در مقام اجرای حکم قصاص عضو آن است که آسیب وارد شده نسبت به جانی زیاده بر قصاص قابل انتساب به وی باشد؛ بنابراین چنانچه آسیب زیاده منتسب به خود جانی باشد، هیچ کس ضامن نخواهد بود؛ مانند آنکه در جریان اجرای حکم حرکت کند یا قصد فرار داشته باشد و هر یک از این امور موجب شود که طول یا عرض قصاص بیشتر از طول یا عرض جنایت ارتكابی توسط او گردد.

ماده ۴۴۳: «اگر زن حامله محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص پیش یا پس از وضع حمل بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود به تأخیر می‌افتد».

پیشینه تقنینی

این ماده با برخی تغییرات نگارشی جایگزین ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است که این گونه مقرر داشته بود:

«زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد، باید به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد».

نکات مربوط به این ماده

۱- مانع موقتی پیش‌بینی شده در ماده ۴۴۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) همان گونه که ذیل ماده ۴۳۷ توضیح داده شد، از مسائل مورد اتفاق فقها است.^(۸)
۲- مدت زمانی که پس از وضع حمل می‌توان اجرای حکم قصاص عضو را به تأخیر انداخت، حداکثر دو سال است^(۹) و با انقضای این مدت فرض بر این است که اجرای حکم موجب تلف یا آسیب بر

طفل نخواهد شد و قاضی اجرای احکام در جهت جلوگیری از معطل ماندن حکم باید با رعایت دیگر شرایط قانونی مبادرت به اجرای آن نماید.

۳- از مقایسه احکام موضوع مادتين ۴۳۷ و ۴۴۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) وجه فارق میان اجرای حکم قصاص نفس با اجرای حکم قصاص عضو پس از وضع حمل روشن می‌شود؛ به این شرح که در قصاص نفس صرفاً در صورتی اجرای حکم به تأخیر می‌افتد که موجب تلف (مرگ) طفل شود؛ لیکن در قصاص عضو همین میزان که اجرای حکم موجب آسیب طفل شود به تأخیر خواهد افتاد. این موضع قانون‌گذار موافق با قاعده احتیاط در دماء و حفظ نفوس نمی‌باشد و مبنای مشخص و روشنی برای آن یافت نشد.

ماده ۴۴۴: «قصاص کردن مرتکب در جنایت بر عضو، بدون بی‌هوش کردن وی یا بی‌حس کردن عضو او، حق مجنی علیه است مگر اینکه جنایت در حال بی‌هوشی یا بی‌حسی عضو مجنی علیه اتفاق افتاده باشد».

پیشینه تقنینی

مفاد این ماده در قانون مجازات اسلامی سابق مصوب ۱۳۷۰ مشابهی ندارد و وضع آن از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

۱- این ماده یکی دیگر از شقوق لزوم مماثلت در اجرای قصاص عضو را بیان کرده است و حکم مقرر در آن با قواعد و اصول کلی مطابقت دارد.
۲- یکی از فقهای صاحب‌نظر معاصر در مقام توضیح حکم موضوع این ماده چنین می‌فرماید: «آنچه اجمالاً از ادله

ماده ۴۴۵: «مداوا و بی‌هوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص جایز است».

پیشینه تقنینی

حکم موضوع این ماده نیز همچون ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مشابهی نداشت و وضع آن از نوآوری‌های قانون‌گذار محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

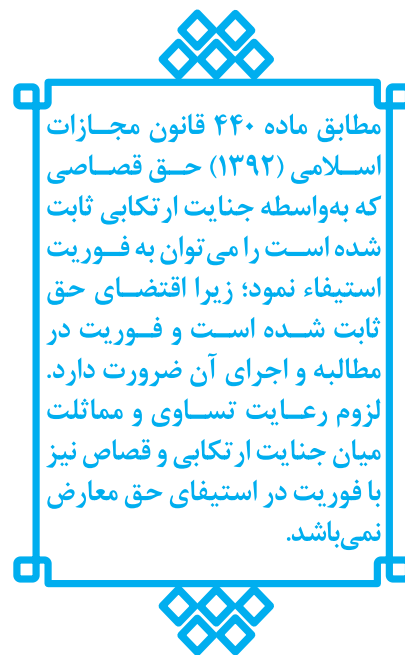
۱- حکم این ماده موافق با اصول و قواعد فقهی است؛ توضیح اینکه «شرط تساوی برای تحمیل یا تحمل آزار ناشی از جنایت، فقط در زمان اجرای قصاص لازم‌الریایه است و بلافاصله پس از اجرای قصاص، کسی که عضو او قصاص شده، مجاز به هرگونه اقدام درمانی در راستای مداوای خود یا کاستن از آلام ناشی از قصاص است» (آقای‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۳۳-۳۳۴).
۲- در کتب فقهی تصریحی به حکم مقرر در این ماده ملاحظه نشده، لیکن با توجه به اصل کلی «اصاله‌الاباحه» و عدم وجود منعی در این مورد؛ و همچنین با عنایت به اینکه مداوا و بی‌هوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص در تزامم با حق مجنی‌علیه قرار ندارد؛ بنابراین قابل قبول و بدون اشکال به‌نظر می‌رسد.

ماده ۴۴۶: «اگر شخصی همه یا مقداری از عضو دیگری را قطع کند و مجنی‌علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی‌شود».

پیشینه تقنینی

حکم موضوع ماده ۴۴۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) متناظر با حکم مندرج در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) است؛ با این تفاوت که ماده ۲۸۷ صرفاً به یک عضو (گوش) اشاره نموده

اصل جنایت با ضربات عصا اتفاق افتاده باشد؛ بنابراین روایت مذکور دلالت ندارد که شرط مساوات و مماثلت در سایر جهات که احساس درد از مهم‌ترین آنها است، خصوصاً در قصاص زخم‌ها و اعضا ساقط است» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۳۵۳).



۳- مطابق با این ماده، مجنی‌علیه حق دارد جانی را در همان حالتی که مورد جنایت قرار گرفته است قصاص کند؛ بنابراین چنانچه در حالت هوشیاری جنایت نسبت به او واقع شده است، حق دارد در حالت هوشیاری جانی و بدون بی‌هوش کردن یا بی‌حس کردن عضو او، حکم قصاص نفس را اجرا کند.

۴- حکم قسمت اخیر این ماده نیز بر اساس رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت تقنین یافته است. در صورتی که مجنی‌علیه به هنگام ارتکاب جنایت نسبت به او بی‌هوش بوده یا عضو مورد جنایت وی بی‌حس باشد، صرفاً با بی‌هوش کردن مرتکب یا بی‌حس کردن عضو او می‌تواند حکم قصاص عضو را اجرا نماید.

تشریع قصاص به دست می‌آید این است که بدون شک قصاص حق خاصی است که برای مجنی‌علیه بر جانی قرار داده شده است. همچنین جای اشکال نیست که در قصاص هم‌گونی و برابری (مماثلت و مساوات) در کمیت و کیفیت میان جنایت و کیفر آن لحاظ شده است. با توجه به این دو مقدمه، استدلال شده است که در مورد قصاص مجنی‌علیه یا ولی او حق دارد هنگام اجرای قصاص، جانی را از انجام عمل بی‌حسی باز دارد؛ زیرا جنایت او به همین‌گونه و بدون بی‌حس کردن بوده است. بلی اگر جنایت با بی‌حس کردن مجنی‌علیه صورت گرفته باشد، جایز است که جانی نیز به هنگام اجرای قصاص خواستار بی‌حس کردن عضو خود شود» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۳۴۷).
این فقیه همچنین در پاسخ به جمعی از فقها که با استناد به روایت حلبی^(۱) مفاد این ماده را خارج از محدوده مماثلت و هم‌گونی در قصاص دانسته‌اند چنین آورده است: «از روایت حلبی بیش از این استفاده نمی‌شود که در مقام قصاص از مثله کردن قاتل و شکنجه کردن او که غالباً در اثر خشم و تعصب و انتقام‌جویی اتفاق می‌افتد نهی شده است. از این رو امام علیه‌السلام در واقعه مورد سؤال، جایز ندانسته‌اند که قاتل را با عصا بکشند آن‌گونه که او مقتول را کشته بود؛ زیرا با این کار قاتل در معرض شکنجه شدن و بازیچه در آمدن قرار می‌گرفت؛ به‌ویژه آنکه قصاص‌کننده نمی‌دانست که قاتل چگونه و چقدر با عصا مقتول را زده بود تا مرد. افزون بر این، روایت یاد شده در خصوص حد قتل و کشتن قاتل وارد شده و بیان می‌کند که در حد قتل، شرط است که قاتل را با شمشیر بکشند نه به طریق غیر متعارفی مثل زدن با عصا، هرچند

بود، ولی ماده ۴۴۶ قانون جدید یک قاعده کلی را ارائه داده است که تمامی اعضا را شامل می‌شود.
ماده ۲۸۷ قانون سابق این‌گونه مقرر داشته بود:

«هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی‌علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد، قصاص ساقط نمی‌شود...».

نکات مربوط به این ماده

۱- مفاد این ماده از اقوال مشهور فقها است و از جمله شیخ طوسی در کتاب مبسوط چنین فرموده است: «هرگاه گوش کسی را بریده و جدا کنند، سپس مجنی‌علیه فوراً گوش بریده خود را پیوند زده و به حال اول برگرداند، با این حال جانی باید قصاص شود؛ زیرا او به سبب جدا کردن گوش محکوم به قصاص شده بود و جدا شدن نیز تحقق یافت...» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۳۱۳-۳۱۱).
امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله پیرامون عدم سقوط حق قصاص مجنی‌علیه به واسطه پیوند عضو مورد جنایت، این‌گونه می‌فرماید: «اگر گوش کسی قطع شود و آن را پیوند بزند، ظاهر عدم سقوط حق قصاص است» (همان‌جا).^(۱۱)

در روایتی از امام جعفر صادق علیه‌السلام نیز چنین وارد شده است: «اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق علیه‌السلام از پدرشان علیه‌السلام روایت کرده است که مردی تکه‌ای از گوش مردی را بریده است. او را نزد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بردند. حضرت او را قصاص کرد. آن فرد تکه‌ای را که از گوشش بریده شده بود گرفت و با خونی که داشت به گوشش برگرداند و گوشت گرفت و خوب شد. فرد اول نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و از او باز درخواست قصاص کرد. حضرت دستور

داد که دوباره گوشش را ببرند و دستور داد تا دفن شود و حضرت فرمود: قصاص تنها به خاطر عیب و عاری است که از او بر جای می‌ماند (طباطبایی برودجری، ۱۴۲۹: ۳۶۵/۳۱)؛ به این معنی که گوش جانی پس از اجرای قصاص باید همانند گوش مجنی‌علیه پس از رضایت معیوب باقی بماند.

در توضیح این نظر باید گفت حقی که به واسطه ارتکاب جنایت نسبت به مجنی‌علیه برای او ثابت شده است، تحت هیچ شرایطی ساقط نمی‌شود، مگر اینکه خود او راضی باشد یا شرایط قانونی اجرای حکم قصاص فراهم نباشد؛ بنابراین اقدام مجنی‌علیه در پیوند عضو قطع شده، مسقط حق قصاص ثابت شده برای او نخواهد بود.

۲- چنانچه مجنی‌علیه پس از وقوع جنایت با تمهید مقدمات لازم، عضو شخص دیگری را به محل عضو قطع شده خود پیوند بزند، باز هم حق قصاص او ساقط نمی‌شود؛ البته ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نسبت به این موضوع تصریح ننموده است؛ لیکن با عنایت به فلسفه جعل آن حکم مندرج در این ماده بدون هیچ‌گونه اشکالی قابل استنباط است.

۳- پرسش: با عنایت به اینکه ماده ۴۴۶ قانون مجازات اسلامی جواز پیوند عضو مقطوع را صرفاً برای مجنی‌علیه مجاز دانسته است، آیا می‌توان گفت که در صورت قطع عضو جانی در مقام اجرای حکم قصاص عضو، پیوند مجدد آن عضو یا پیوند عضو متعلق به دیگری ممنوع و فاقد وجاهت قانونی است.

پاسخ: به نظر می‌رسد که منحصر نمودن حکم مقرر در این ماده برای مجنی‌علیه و عدم اشاره به وجود چنین حقی برای جانی به معنای منع آن برای او نمی‌باشد؛ زیرا:

اولاً، قانون‌گذار در مقام بیان حکم پیوند مجدد عضو مقطوع در فرض قطع عضو جانی در مقام اجرای حکم قصاص عضو نمی‌باشد؛

ثانیاً، قواعد و اصول کلی از جمله اصله‌الاباحه نافی عدم امکان پیوند مجدد عضو مقطوع برای جانی نمی‌باشد؛ بلکه در مقام جواز آن حکم قابل استناد است؛ ثالثاً، نص قانونی مبنی بر ممنوعیت پیوند عضو مقطوع برای جانی و تجویز آن حکم صرفاً برای مجنی‌علیه وجود ندارد. به تعبیر دیگر، مستندی که عدم تساوی میان جانی و مجنی‌علیه در این موضوع را مجاز نموده باشد به دست نیامد؛

رابعاً، جانی فقط محکوم به «قطع عضو» شده است و مقطوع‌العضو نگاه داشتن او برای حفظ اثر قصاص به منزله عدول از اصل کلی لزوم مماثلت و تساوی میان جنایت ارتكابی و مجازات آن است؛ خامساً، در قانون مجازات اسلامی جدید برای این پرسش پاسخی ارائه نشده است؛ لیکن اشاره قسمت اخیر ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) را می‌توان مؤیدی بر جواز پیوند عضو مقطوع برای جانی محسوب نمود. این ماده در بحث از قصاص عضو گوش چنین مقرر داشته بود: «... اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او به عنوان قصاص بریده شده، آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد، هیچ کس نمی‌تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند».

ماده ۴۴۷: «در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل می‌شود».

پیشینه تقنینی

مفاد این ماده جانشین ماده ۲۰۸ و تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است که چنین مقرر داشته بود:

ماده ۲۰۸: «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلاف در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود».

تبصره ۲ ماده ۲۶۹: «در مورد این جرم چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص نگردیده ولیکن سبب اخلاف در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد موجب حبس تعزیری از سه ماه تا دو سال

خواهد بود و معاون جرم به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می‌شود».

نکات مربوط به این ماده

۱- این ماده به‌عنوان حسن ختام کتاب سوم قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در مقام تعیین مجازات تعزیری نسبت به مواردی است که در کتاب قصاص مقنن ضمن اشاره به قصاص یا دیه (حسب مورد)، برای رفتار مجرمانه ارتكابی هم مجازات تعزیری مقرر کرده است.

۲- مطابق با ماده ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مجازات تعزیری قتل عمدی طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بدین صورت تعیین گردیده است: «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلاف

در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حسب از سه تا ده سال محکوم می‌نماید». همچنین در جنایات عمدی مادون قتل، مجازات تعزیری مرتکب وفق ماده ۶۱۴ قانون پیش‌گفته است که مقرر می‌دارد: «هرکس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد، در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلاف در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی‌علیه، مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود».

پی‌نوشت‌ها:

۹- برای ملاحظه استدلال و مستندات، رجوع کنید به نکته چهارم ذیل

ماده ۴۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۱۰- در روایت صحیح حلبی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: قال: سألناه عن رجل ضرب رجلاً بضاً فلم یقلع عنه الضرب حتی مات أیدفع الی ولی المقتول فیقتله؟ قال: نعم و لكن لا یترك یعبث به و لكن یجیز علیه بالسیف. حلبی می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: مردی با عصا مرد دیگری را زد و آن قدر او را زد تا مُرد. آیا قاتل به ولی مقتول سپرده می‌شود تا او را بکشد؟ امام علیه‌السلام فرمود: بلی، اما قاتل را در اختیار نمی‌گذارند تا با او بازی کند [با شکنجه او را بکشد]، ولی می‌تواند او را با شمشیر بکشد (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۹۵/۱۹).

۱۱- برای مطالعه بیشتر آراء فقها و مستندات ایشان، رجوع کنید به: خویی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، ۱۴۲۲.

فهرست منابع:

- ۱- آقایی‌نیا، حسین، **حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص**، تهران: میزان، چاپ ۱۱، ۱۳۹۲.
- ۲- طباطبایی بروجردی، آقا حسین، **منابع فقه شیعه**، برگردان: مهدی حسینیان قمی و م صوری، جلد ۳۱، تهران: فرهنگ سبز، چاپ ۱، ۱۴۲۹ هـ. ق.
- ۳- عاملی، محمد بن حسن (حرعاملی)، **وسائل الشیعه فی شرح مسائل الشریعه**، جلد ۱۹، ۱۴۱۴ هـ. ق.
- ۴- معین، محمد، **فرهنگ فارسی معین**، تهران: انتشارات ما، چاپ ۱، ۱۳۸۷.
- ۵- موسوی خمینی (ره)، **سید روح‌الله، تحریر الوسیله**، جلد ۲، قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ ۳، ۱۳۸۴.
- ۶- هاشمی شاهرودی، سید محمود، **بایسته‌های فقه جزا**، تهران: انتشارات میزان و دادگستر، چاپ ۱، ۱۴۱۹ هـ. ق.

۱- برای مطالعه بیشتر آراء فقها و مستندات ایشان، بنگرید به: موسوی خمینی، سید روح‌الله، **تحریر الوسیله**، جلد ۲، ۱۳۸۴.

۲- «در کلیه مواردی که در این کتاب به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل می‌شود».

۳- «مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی‌علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد».

۴- برای مطالعه بیشتر آراء فقها و مستندات ایشان، رجوع کنید به: موسوی خمینی، سید روح‌الله، **تحریر الوسیله**، ۱۳۸۴، جلد ۲؛ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **الخلاف**، جلد ۳، ۱۴۰۷.

۵- ابوالصلاح حلبی در کتاب کافی در این باره چنین می‌فرماید: «لا یجوز القصاص بجرح و لا قطع و لا کسر و لا خلع حتی یحصل الیأس من صلاحه» (تا از بهبود زخم یا قطع یا شکستگی یا در رفتگی یأس حاصل نشود، قصاص جایز نیست) (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۳۱۱).

۶- «و ینبغی أن ینظر الحاکم بالمجروح او المکسور حتی یعالج و یستبری حاله بأهل الصناعه فان صلح بالعلاج لم یقتض له لکنه یحکم علی الجانی بالارش فیما جناه فان لم یصلح بعلاج حکم له بالقصاص» همان‌جا.

۷- «تغیر» به معنای چیزی را در معرض هلاک گذاشتن و به خطر انداختن است (معین، ۱۳۸۷: ۳۳۲).

۸- برای مطالعه بیشتر آراء فقها و مستندات ایشان، رجوع کنید به: نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ۱۴۰۴، جلد ۴۱.

نگاهی علمی و کاربردی به صلاحیت‌های سازمان قضایی نیروهای مسلح با تأکید بر صلاحیت‌های جدید آن

قسمت آخر



دکتر محمدرضا یزدانیان، مستشار قضایی و مدرس دانشگاه

چکیده

در قسمت اول ضمن اشاره به مبانی نظری علمی و صلاحیت کیفری و همچنین جایگاه و ساختار دادسراها و دادگاه‌های نظامی در نظام قضایی کشور، مستندات قانونی صلاحیت‌های ذاتی و اضافی سازمان قضایی نیروهای مسلح بیان شد. همچنین مصادیق صلاحیت ذاتی و اضافی سازمان قضایی در ده بند ذکر شد که به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: ۱- رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی؛ ۲- جرایم حین خدمت نظامیان؛ ۳- جرایم امنیتی کارکنان نیروهای مسلح؛ ۴- جرایم مرتبط با اطلاعات طبقه‌بندی شده کارکنان وزارت اطلاعات؛ ۵- جرایمی که در حین رسیدگی به جرایم خاص نظامی کشف شود؛ ۶- جرایم اسرا در زمان اسارت؛ ۷- جرایم مرتبط با وظایف خاص کارکنان یگان‌های حفاظت دستگاه‌های اجرایی؛ ۸- جرایم امنیتی مرتبط با خدمت کارکنان قراردادی؛ ۹- جرایم مرتبط با اطلاعات طبقه‌بندی شده نیروهای مسلح از ناحیه غیرنظامیان همکار نیروهای مسلح در امر تأمین تجهیزات و تسلیحات؛ ۱۰- جرایم مرتبط با سلاح و مهمات کارکنان شاغل نیروهای مسلح.

در شماره قبل پنج مورد از مصادیق صلاحیت‌های ذاتی و اضافی سازمان قضایی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در ادامه بحث سایر مصادیق صلاحیت‌های سازمان قضایی نیروهای مسلح را از منظر علمی و کاربردی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

ث- رسیدگی به جرایم اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح و یا اسرای بیگانه در مدت اسارت

رسیدگی به جرایم اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح و یا اسرای بیگانه در مدت اسارت در دادگاه‌های نظامی به استناد ماده ۲ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های نظامی کشور صورت می‌گیرد.^(۱)

رسیدگی به جرایم اسیران جنگی بیگانه در دادگاه‌های نظامی در قرارداد ژنو راجع به معامله با اسیران جنگی مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ نیز پیش‌بینی شده است.^(۲) برابر ماده ۸۴ قرارداد موصوف: «تنها دادگاه‌های نظامی می‌توانند اسیران جنگی را دادرسی کنند، مگر آنکه قوانین دولت بازداشت کننده، به‌صراحت به دادگاه‌های کشوری اجازه داده باشد افراد نیروهای مسلح خود آن دولت را که مرتکب همان عمل خلاف اسیر جنگی شده باشند، دادرسی کنند. در هیچ موردی اسیر جنگی نباید در دادگاهی که متضمن تضمینات معمول استقلال و بی‌طرفی نباشد و بالأخص در دادگاهی که جریان دادرسی آن، حقوق و وسایل دفاع را طبق ماده ۱۰۵ تأمین نکند، دادرسی شود» (کنعانی، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

در ماده ۱۰۵ قرارداد «حق برخورداری از زمان و تسهیلات دفاعی، حق برخورداری از وکیل (اعم از وکیل تعیینی یا تسخیری)، حق آگاهی از حقوق دفاعی خود، حق برخورداری از دادرسی علنی، حق آگاهی از موضوع اتهامات و دلایل آن و حق دسترسی و در اختیار داشتن کیفرخواست و مدارک مربوط به اتهام منتسبه» به رسمیت شناخته شده است.

دادگاه‌های نظامی قرار گرفته بود، چنین اظهارنظر نموده است: «چون مستفاد از قانون اساسی این است که اصل بر عام بودن دادگاه‌ها است و دادگاه‌های خاص مذکور در اصل ۱۷۲ شامل اسرای جنگی و خصوصاً جرایم عمومی آنها نمی‌شود، این تبصره خلاف قانون اساسی شناخته شد» (فتحی، ۱۳۹۶: ۵).

رسیدگی دادگاه‌های نظامی به جرایم اسرای بیگانه در زمان اسارت، هرچند از منظر قانون اساسی با چالش توسعه صلاحیت روبرو است، لیکن با توجه به تجویز قرارداد ژنو و الحاق دولت ایران به قرارداد موصوف و به شرط رعایت اصول دادرسی منصفانه مقرر در مواد قرارداد مورد اشاره به‌خصوص مواد ۸۴ و ۱۰۵، قابل توجیه و دفاع است.

ج- رسیدگی به جرایم کارکنان یگان‌های حفاظت دستگاه‌های اجرایی

در بند «۴» ماده ۱۰ دستورالعمل تشکیل یگان‌های حفاظت در دستگاه‌های اجرایی موضوع تبصره ماده ۳۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب سال ۱۳۹۵،^(۳) رسیدگی به جرایم کارکنان یگان‌های حفاظت در دستگاه‌های اجرایی در صورتی که در راستای وظایف انتظامی، حفاظتی و به‌کارگیری سلاح و مهمات باشد، در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح قرار گرفته است.^(۴) از لحاظ ساختار سازمانی و ترکیب نیروی انسانی، به استناد مقررات ماده ۹ دستورالعمل تشکیل یگان‌های حفاظت در دستگاه‌های اجرایی، فرماندهان یگان‌های حفاظت دستگاه‌های اجرایی از بین کارکنان ارشد انتظامی یا نظامی شاغل، با پیشنهاد و هماهنگی ناجا و

همچنین برابر قسمت اخیر ماده مورد اشاره، «نمایندگان دولت حامی حق خواهند داشت در جلسات دادرسی حضور یابند، مگر آنکه دادرسی از لحاظ مصالح تأمین کشور در جلسه غیرعلنی به عمل آید. در این صورت دولت بازداشت کننده، این موضوع را به دولت حامی اطلاع خواهد داد».

البته مقررات ژنو شامل محاکمه اسرای بیگانه توسط دولت بازداشت کننده می‌شود، در حالی که مصوبه مجمع شامل اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح نیز می‌شود. ملاحظه می‌شود که برابر مقررات قرارداد ژنو، اصول بنیادین دادرسی منصفانه ازجمله: «اصل استقلال و بی‌طرفی دادگاه و مقام قضایی، برخورداری متهم از زمان و تسهیلات دفاعی لازم و دادرسی علنی» باید در رسیدگی به جرایم اسرا توسط دادگاه‌های نظامی رعایت شود. از لحاظ پیشینه تقنینی نیز در این مورد در تبصره ماده ۹۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش مقرر شده بود که اسرای جنگی تابع دادگاه‌های نظامی باشند.

گرچه از لحاظ مستند قانونی ایرادی به صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های نظامی به جرایم ارتكابی اسرا وارد نیست، لیکن مصوبه مجمع دایره صلاحیت دادگاه‌های نظامی را نسبت به چارچوب و قلمرو اصل ۱۷۲ قانون اساسی گسترش داده است. شورای نگهبان در نظریه شماره ۳۳۹۹ مورخ ۱۳۷۱/۳/۲۵ در خصوص لایحه مجازات جرایم نیروهای مسلح ایران مصوب ۱۳۷۱/۲/۲۹ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی که در تبصره «۳» ماده ۱ لایحه، رسیدگی به جرایم اسرا در صلاحیت

بالاترین مقام دستگاه اجرایی تعیین و پس از موافقت ستاد کل، توسط فرمانده ناجا منصوب می‌شوند، همچنین جانشین و معاون انتظامی یگان، فرماندهان یگان‌های استانی و شهرستان‌های مهم با تعامل فی‌مابین ناجا و دستگاه اجرایی، به صورت مأمور به خدمت از نیروهای مسلح تأمین می‌شوند. کارکنانی که از نیروهای مسلح به صورت مأمور به خدمت در یگان حفاظت خدمت می‌نمایند، تابع قوانین و مقررات اداری و استخدامی سازمان متبوع خود در نیروهای مسلح می‌باشند. ماده ۱۰ دستورالعمل موصوف نیز تأمین نیروی انسانی یگان را بر عهده دستگاه اجرایی مربوط دانسته و مقرر نموده که کارکنان یگان (به‌جز کارکنان مأمور از نیروهای مسلح) از نظر قوانین و مقررات اداری، استخدامی، حقوق و مزایا مانند سایر کارکنان دستگاه متبوع می‌باشند. با عنایت به مراتب یادشده، کارکنان شاغل و بازنشسته نیروهای مسلح و همچنین کارکنان غیرنظامی، ترکیب نیروی انسانی یگان‌های حفاظت دستگاه اجرایی را تشکیل می‌دهند. از طرفی وفق بند «۴» ماده ۱۰ دستورالعمل، رسیدگی به جرایم کارکنان یگان‌های حفاظت دستگاه‌های اجرایی (به‌جز کارکنان مأمور از نیروهای مسلح) برابر قوانین جاری کشور بوده و در صورتی که در راستای وظایف انتظامی، حفاظتی و به‌کارگیری سلاح و مهمات باشد، تابع ضوابط نیروهای مسلح و صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد.

به عبارت دیگر، رسیدگی به جرایم کارکنان یگان‌های حفاظت دستگاه‌های اجرایی کشور (اعم از کارکنان شاغل و بازنشسته نیروهای مسلح و کارکنان

غیرنظامی) در سه مورد در صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های نظامی است. ۱- جرایم در راستای وظایف انتظامی؛^(۵) ۲- جرایم در راستای وظایف حفاظتی؛^(۶) ۳- جرایم در راستای به‌کارگیری سلاح و مهمات.^(۷)

در مواردی که ارتکاب جرایم مرتبط با سلاح و مهمات در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح یا در حین خدمت یا به سبب خدمت یا مرتبط با سلاح سازمانی و یا با سوءاستفاده از موقعیت شغلی آنان باشد، با توجه به اهمیت موضوع و آثار و تبعات زیان‌بار و مخرب آن بر امنیت جامعه، محاکمه نظامیان در دادگاه‌های نظامی قابل دفاع است، هرچند که وقوع آن خارج از زمان و یا محل خدمت باشد.

تبصره «۱» ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳، می‌شود.^(۸) در خصوص رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف انتظامی، حفاظتی و به‌کارگیری سلاح کارکنان شاغل مأمور نیروهای مسلح، تبصره «۱» ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، نیز رسیدگی به جرایم مزبور را در صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار داده است.^(۹) ضمن اینکه این جرایم معمولاً در راستای وظایف خاص نظامی و انتظامی آنان موضوع اصل ۱۷۲ قانون اساسی، ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳، می‌باشد؛ اما رسیدگی دادگاه‌های نظامی به جرایم اعضای بازنشسته نیروهای مسلح و کارکنان غیرنظامی یگان‌های حفاظت دستگاه‌های اجرایی که در راستای وظایف انتظامی، حفاظتی و به‌کارگیری سلاح و مهمات مرتکب می‌شوند، از مصادیق توسعه صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح محسوب می‌شود. نکته مهم‌تر این است که به استناد بند «۴» ماده ۱۰ دستورالعمل تشکیل یگان‌های حفاظت در دستگاه‌های اجرایی، رسیدگی به جرایم کارکنان یگان‌های یادشده، در صورتی که در راستای وظایف انتظامی، حفاظتی و به‌کارگیری سلاح و مهمات باشد، تابع ضوابط نیروهای مسلح می‌باشد؛ یعنی در موارد موصوف کارکنان یگان‌های حفاظت اعم از نظامیان و غیرنظامیان از لحاظ اعمال مجازات نیز تابع قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح هستند.

در ماده ۳۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، مقرر شده است که این یگان‌ها از نظر به‌کارگیری سلاح و مهمات تابع ضوابط نیروهای مسلح می‌باشند؛ ولی مرجع قضایی رسیدگی به جرایم کارکنان یگان‌های حفاظت دستگاه‌های اجرایی در ماده موصوف تعیین نشده است. به عبارت دیگر، مقررات بند «۴» ماده ۱۰ دستورالعمل تشکیل یگان‌های حفاظت در دستگاه‌های اجرایی، فراتر از ماده ۳۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور است، لیکن از آنجا که دستورالعمل یادشده به تصویب مقام معظم رهبری رسیده است، موضوع مشمول مقررات

چ- رسیدگی به کلیه جرایم امنیتی مرتبط با خدمت برای نیروهای مسلح، کارکنان قراردادی و یا کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های وابسته هستند و مشمول مقررات استخدامی نیروهای مسلح نیز نمی‌باشند.

این بند ناظر بر کارکنان قراردادی و یا کسانی است که به طور موقت در نیروهای مسلح یا سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های وابسته به آن خدمت می‌کنند، لیکن مشمول قوانین استخدامی نیروهای مسلح نمی‌باشند؛ به عبارت دیگر، کارکنان یادشده غیرنظامی هستند. کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح هستند و مقررات استخدامی نیروهای مسلح بر وضعیت خدمتی آنان حاکم است مانند کارکنان خرید خدمت، از اعضای نیروهای مسلح محسوب و مشمول بند «ح» ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، می‌شوند. موضوع این بند رسیدگی دادگاه‌های نظامی به جرایم علیه امنیت کشور کارکنان قراردادی یا کسانی است که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح می‌باشند، اما جرایم امنیتی که با خدمت کارکنان موصوف در نیروهای مسلح ارتباط دارد و شامل کلیه جرایم امنیتی آنان نمی‌شود حتی اگر ارتکاب در زمان خدمت باشد؛ به عنوان مثال اگر این اشخاص در زمان خدمت مرتکب بزه فعالیت تبلیغی علیه نظام شوند، ولی موضوع فعالیت مرتبط با خدمت آنان در نیروهای مسلح نباشد، رسیدگی به جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه‌های نظامی

نیست. منظور از جرایم امنیتی، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور است که در مواد ۱۷ الی ۲۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و مواد ۴۹۸ الی ۵۱۲ قانون تعزیرات و همچنین در برخی از قوانین خاص جزایی بیان شده است. منظور از عبارت «مرتبط با خدمت برای نیروهای مسلح» نیز ارتباط با وظیفه‌ای است که برابر قرارداد یا بدون قرارداد برای غیرنظامیان موضوع این بند از سوی نیروهای مسلح تعیین و تعریف می‌شود. این بند کلیه قراردادهای کاری اعم از قراردادهای مشمول قانون کار و غیر آن را در برمی‌گیرد. حتی افرادی که بدون قرارداد و به طور موقت در خدمت سازمان‌های نظامی و انتظامی هستند و خدماتی را انجام می‌دهند، در شمول مقررات این بند قرار می‌گیرند. در مورد ارائه خدمات اشخاص به صورت روزمزد و ساعتی نیز چنانچه استمرار این خدمات در حدی باشد که عرفاً عنوان «در خدمت نیروهای مسلح بودن» بر وضعیت کاری آنان صدق کند، موضوع مشمول این بند می‌شود. فلسفه و دلیل توجیهی ضرورت رسیدگی به جرایم موصوف در سازمان قضایی نیروهای مسلح از منظر نظامی صیانت از اسرار نیروهای مسلح است؛ زیرا در نیروهای مسلح به خصوص در سازمان‌ها، بنیادها، مؤسسات و شرکت‌های وابسته، تعداد زیادی از کارکنان قراردادی مشغول خدمت هستند که رابطه استخدامی با نیروهای مسلح ندارند و از طرفی حسب مقتضیات پست سازمانی و موقعیت شغلی خود ممکن است به اطلاعات طبقه‌بندی شده نظامی دسترسی داشته باشند. بر اساس این دیدگاه، حفاظت از اسرار نیروهای

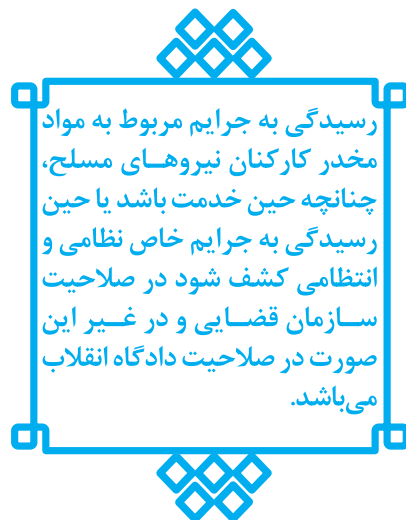
مسلح، ایجاب می‌کند که جرایم امنیتی کارکنان موصوف که مرتبط با خدمت در نیروهای مسلح است در دادگاه‌های نظامی رسیدگی شود. از لحاظ تطبیق موضوع با اصل ۱۷۲ قانون اساسی، این بند از مصادیق صلاحیت‌های اضافی سازمان قضایی است. البته تعیین مجازات افراد موضوع این بند تابع قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین عمومی است.

ح- رسیدگی به جرایم مرتبط با اطلاعات طبقه‌بندی شده نیروهای مسلح، اشخاصی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نسبت به تأمین تجهیزات و تسلیحات نیروهای مسلح همکاری دارند.

اشخاص موضوع این بند، غیرنظامیانی هستند که به صورت انفرادی و یا تحت عناوین شرکت یا مؤسسات خدماتی، تولیدی و یا پیمان‌کاری به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در تأمین تجهیزات و تسلیحات نیروهای مسلح همکاری دارند. چنانچه فرآیند تولید یا ساخت، خرید، تهیه و تحویل قطعات، تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز نیروهای مسلح و یا کاربرد و محتوای آنها دارای طبقه‌بندی باشد و اشخاص یادشده با ارتکاب رفتار مجرمانه، حیطه‌بندی فرآیند مورد اشاره را نقض کنند؛ مانند اینکه اطلاعات طبقه‌بندی شده مرتبط با مسئولیت خود را افشا و یا در اختیار دشمن قرار دهند، جرایم مربوط در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می‌شود. رسیدگی به جرایم مرتبط با اطلاعات طبقه‌بندی شده نیروهای مسلح به معنای رسیدگی به کلیه جرایم امنیتی اشخاص یاد شده نیست. صرفاً رسیدگی به جرایمی که با اطلاعات طبقه‌بندی

شده نیروهای مسلح ارتباط دارد و از طرفی مرتبط با تأمین تجهیزات و تسلیحات نیروهای مسلح توسط اشخاص موصوف است در صلاحیت سازمان قضایی می‌باشد. همچنین تعیین کیفر افراد موضوع این بند تابع قوانین عمومی است. منظور از تجهیزات نیروهای مسلح، تجهیزات نظامی و انتظامی است. در تعریف تجهیزات نظامی آمده است: «کلیه اقلامی که به منظور تجهیز یک فرد (سرباز) یا یک سازمان مورد نیاز است؛ مانند جنگ‌افزار، خودرو، ابزارآلات و اقلام مشابه» (رستمی، ۱۳۷۸: ۲۵۲). منظور از تجهیزات نظامی، تجهیزات و اقلام خاص مورد استفاده نیروهای مسلح در مأموریت‌های نظامی از قبیل دوربین‌های حرارتی و دید در شب، بی‌سیم‌های نظامی و هواپیماهای شناسایی بدون سرنشین است. همچنین منظور از تجهیزات انتظامی، تجهیزات و اقلامی است که در مأموریت‌های نیروی انتظامی به منظور تأمین امنیت جامعه و افراد استفاده می‌شوند؛ از قبیل دستبند، باتوم و چراغ‌های گردان هشدار دهنده و یا طبق ضوابط برای دفاع شخصی در اختیار افراد قرار می‌گیرد. منظور از تسلیحات مورد استفاده نیروهای مسلح هم اقسام سلاح گرم (اعم از سلاح گرم سبک، سلاح گرم نیمه‌سنگین و سلاح گرم سنگین)، سلاح سرد جنگی، سلاح لیزری، مهمات جنگی، مواد محترقه، مواد ناریه و مواد منفجره و مانند آن است.^(۱۰) از نگاه و راهبرد نظامی، حفظ محرمانگی تأمین تجهیزات و تسلیحات مورد استفاده نیروهای مسلح و حراست و صیانت از اسرار نظامی که ارتباط مستقیم با توان دفاعی کشور دارد دلیل عمده توجیهی

و قابل دفاع رسیدگی دادگاه‌های نظامی به جرایم موصوف است؛ اما از منظر تطبیق با اصل ۱۷۲ قانون اساسی، این بند توسعه صلاحیت سازمان قضایی محسوب می‌شود.



خ- رسیدگی به کلیه جرایم مرتبط با سلاح و مهمات توسط کارکنان شاغل در نیروهای مسلح

مرتکبان جرایم موضوع این بند کارکنان شاغل نیروهای مسلح «کادر ثابت (پایور)، پیمانی، وظیفه، خرید خدمت و بسیجی» هستند و مفاد آن شامل غیرنظامیان و همچنین نظامیان بازنشسته نمی‌شود. همچنین با توجه به مطلق بودن مقررات این بند، نیازی نیست که ارتکاب جرایم مرتبط با سلاح و مهمات در زمان خدمت نظامیان باشد. ارتکاب جرایم موصوف در خارج از محل یا زمان خدمت نیز مشمول صلاحیت رسیدگی سازمان قضایی می‌شود. برخی از مصادیق جرایم مرتبط با سلاح و مهمات عبارت است از: «قاچاق سلاح و مهمات، ساخت، مونتاژ، نگهداری، حمل، توزیع و هرگونه معامله سلاح و مهمات بدون مجوز»^(۱۱) تیراندازی غیرمجاز و برخلاف مقررات، فروش،

رهن، سرقت، مخفی نمودن سلاح و مهمات، استفاده و مصرف غیرمجاز سلاح و مهمات»^(۱۲) همچنین در برخی از جرایم ممکن است سلاح وسیله ارتکاب جرم باشد مانند سرقت مسلحانه، آدم‌ربایی یا گروگان‌گیری با سلاح، ایراد صدمه بدنی و یا تهدید اشخاص با سلاح. هرچند منظور پیشنهاد دهندگان این بند، رسیدگی سازمان قضایی به این موارد نبوده است، اما با توجه به اطلاق مقررات یاد شده، این برداشت قضایی نیز به ذهن متبادر می‌شود؛ بنابراین ضرورت دارد در اصلاحات مربوط، این ابهام رفع شود. در مواردی که ارتکاب جرایم مرتبط با سلاح و مهمات در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح یا در حین خدمت یا به سبب خدمت یا مرتبط با سلاح سازمانی و یا با سوءاستفاده از موقعیت شغلی آنان باشد، با توجه به اهمیت موضوع و آثار و تبعات زیان‌بار و مخرب آن بر امنیت جامعه، محاکمه نظامیان در دادگاه‌های نظامی قابل دفاع است، هرچند که وقوع آن خارج از زمان و یا محل خدمت باشد. البته برخی از موارد یادشده داخل در صلاحیت‌های ذاتی و یا اضافی سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد؛ اما رسیدگی به برخی از مصادیق جرایم مرتبط با سلاح و مهمات در دادگاه‌های نظامی ضرورت ندارد؛ مانند ارتکاب جرایم مرتبط با سلاح و مهمات شکاری و یا اقلام و مواد تحت کنترل موضوع ماده ۳ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز^(۱۳) در خارج از زمان و یا محل خدمت (به جز عنوان قاچاق اسلحه و مهمات). پیشنهاد نگارنده این است که

موارد موصوف از اطلاق مقررات این بند خارج و در محاکم عمومی و انقلاب و برابر آیین دادرسی مربوط رسیدگی شود. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا مقررات این بند شامل رسیدگی به جرایم در مقام ضابط دادگستری مأموران که مرتبط با سلاح و مهمات باشد نیز می‌گردد؟

در این مورد دو نظر وجود دارد.

نظر اول: مقررات این بند اطلاق دارد و با توجه به مؤخر بودن تاریخ تصویب آن، مقررات صدر ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری را که رسیدگی به جرایم در مقام ضابط دادگستری مأموران را در صلاحیت محاکم دادگستری دانسته، تخصیص داده است.

نظر دوم: ۱- با توجه به نص صریح اصل ۱۷۲ قانون اساسی و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم در مقام ضابط دادگستری مأموران به صورت مطلق در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. ۲- جهت خارج کردن جرایم مرتبط با سلاح و مهمات مأموران از اطلاق مقررات موصوف نیاز به نص صریح است که مقررات این بند دلالت بر این معنا ندارد. ۳- صلاحیت سازمان قضایی در رسیدگی به جرایم مرتبط با سلاح و مهمات کارکنان شاغل نیروهای مسلح در اجرای مقررات تبصره ۱ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد که صدر ماده موصوف، رسیدگی به جرایم در مقام ضابط دادگستری مأموران را به صورت مطلق در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دانسته است و تبصره ماده نمی‌تواند مغایر با اصل ماده باشد. ۴- در سال ۱۳۷۳ نیز سازمان قضایی به موجب بخشنامه خود، جرایم در مقام

ضابط دادگستری را از مصادیق جرایم خاص نظامی و انتظامی و یا حین خدمت دانسته بود که بخشنامه مزبور به موجب رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال شد.^(۱۴) ملاک رأی موصوف نیز در تقویت این برداشت قضایی قابل استفاده است. به نظر نگارنده، مبانی توجیه حقوقی و دلایل و مستندات قانونی نظر دوم قوی‌تر است.

در بند «۴» ماده ۱۰ دستورالعمل تشکیل یگان‌های حفاظت در دستگاه‌های اجرایی موضوع تبصره ماده ۳۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب سال ۱۳۹۵، رسیدگی به جرایم کارکنان یگان‌های حفاظت در دستگاه‌های اجرایی در صورتی که در راستای وظایف انتظامی، حفاظتی و به کارگیری سلاح و مهمات باشد، در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح قرار گرفته است.

بند سوم- نکات تکمیلی در خصوص صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح

۱- اعضای نیروهای مسلح که رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت سازمان قضایی است عبارتند از: کارکنان پایور (نظامیان، کارمندان و محصلان)، پیمانی، خرید خدمت و وظیفه؛ نیروهای مسلح نیز شامل ستاد کل، ارتش، سپاه، وزارت دفاع و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته به آنها می‌باشد.

منظور از کارکنان خرید خدمت (موضوع ماده ۲۸ قانون آجا و ماده ۱۵ قانون سپاه و ماده ۱۵ مکرر قانون ناجا) اصلاحی تیرماه ۱۳۹۰، کسانی هستند که وفق مقررات مربوط، خدمت مشخصی را برابر قرارداد معینی انجام می‌دهند. همچنین برابر مقررات ماده ۱۰ آیین‌نامه نحوه استفاده از خدمات اشخاص خرید خدمت مصوب ۶۹/۱۰/۳۰ هیئت وزیران، کارکنان خرید خدمت از نظر مقررات انضباطی و کیفری در غیر از موارد مذکور در این آیین‌نامه، تابع قوانین و مقررات نیرو و یا سازمانی هستند که در آنجا انجام وظیفه می‌نمایند.

۲- کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح هستند، در صورتی جرایم آنان در سازمان قضایی رسیدگی می‌شود که در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب شوند (بند «ج» ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲)، مانند کارکنان خرید خدمت؛ بنابراین جرایم کسانی که به طور روزمزد در نیروهای مسلح خدماتی را انجام می‌دهند به لحاظ اینکه نظامی محسوب نمی‌شوند، در دادگاه‌های نظامی رسیدگی نمی‌گردد. البته در خصوص رسیدگی به جرایم امنیتی مرتبط با خدمت کارکنان قراردادی و کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح هستند، در بند دوم توضیح لازم داده شد.

۳- در موارد زیر جرایم غیرنظامیان در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.

الف- شرکا و معاونین متهم نظامی (جرایم غیرقابل تفکیک)؛

شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد. مگر اینکه

در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد. (مستندات قانونی؛ ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در ارتباط با جرم جاسوسی).

ب- جرایم مرتبط (مانند رشاء و ارتشاء یا تبانی در معاملات دولتی). منظور جرایمی هستند که بعضی از آنها مقدمه بعضی دیگر بوده و یا تحقق جرم منوط به فعل دو یا چند نفر باشد.^(۱۵)

۴- جرایم نظامی و انتظامی کارکنان نیروهای مسلح که در سازمان‌های دیگر خدمت می‌کنند در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود (تبصره «۱» ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲). البته جرایم عمومی افراد مزبور که ارتباط با وظایف اداری آنان ندارد و یا جرایمی که مرتبط با مسئولیت‌های اداری آنان می‌باشد، اما در ارتباط با وظایف خاص نظامی یا انتظامی کارکنان موصوف نیست، در دادگاه‌های عمومی رسیدگی می‌گردد.^(۱۶)

۵- رهایی از خدمت نظامیان مانع رسیدگی به جرایم زمان اشتغال آنان نمی‌باشد.

(تبصره «۲» ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲).

۶- جرایم عمومی نظامیان که ارتباطی با خدمت آنان ندارد و همچنین جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند، در دادگاه‌های عمومی رسیدگی می‌شود.

(اصل ۱۷۲ قانون اساسی و تبصره «۴» ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح).

معیار جرم در مقام ضابط، ارتکاب جرم در راستای دستور مقام قضایی دادگستری و یا در ارتباط با جرم مشهود است.

۷- اگر جرم در مقام ضابط از جمله جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی محسوب شود، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه نظامی می‌باشد.

(نظریه شماره ۷/۳۴/۱۰۰۴ مورخ ۸۴/۹/۲ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، مستنبط از اصل ۱۷۲ قانون اساسی، ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی).

۸- چنانچه مأموری در مقام ضابط دادسرا یا دادگاه نظامی مرتکب جرمی شود، جرم ارتكابی جرم حین خدمت یا مرتبط با وظیفه تلقی شده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه نظامی می‌باشد.

(مستنبط از اصل ۱۷۲ قانون اساسی، تبصره ۴ ماده ۵۹۷ و مواد ۶۰۲، ۶۰۳ و ۶۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نظریه شماره ۷/۳۴/۸۵/۳۸۵۷۲ مورخ ۸۵/۷/۱۶ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح).

۹- رسیدگی به جرایم حین خدمت و مرتبط با وظایف کارکنان نظامی شرکت‌های تعاونی نیروهای مسلح در صلاحیت دادگاه‌های نظامی است.

(تبصره ۱ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰/۴۳۳۴ مورخ ۸۰/۵/۱۷ اداره حقوقی قوه قضاییه و نظریه شماره ۷/۳۴/۸۵/۳۰۷۹۲ مورخ ۸۵/۳/۷)

کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح).

نکته: مستنبط از تبصره ماده ۱۲۸ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰، جرایم کارکنان دولت شاغل در تعاونی‌های مصرف و مسکن، جرم حین خدمت یا به سبب خدمت تلقی می‌شود که با این وصف در شمول صلاحیت سازمان قضایی قرار می‌گیرد.

۱۰- اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های نیروهای مسلح که از بورسیه نیروهای مسلح استفاده می‌کنند، نظامی محسوب و رسیدگی به جرایم آنان مانند سایر نظامیان خواهد بود. اشاره ماده ۳۸ قانون ارتش و سایر مقررات مشابه به مقررات استخدامی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور صرفاً از جهت تطبیق ضوابط تدریس، حقوق، مزایا و نظایر آن می‌باشد.

۱۱- رسیدگی به جرایم مربوط به مواد مخدر کارکنان نیروهای مسلح، چنانچه حین خدمت باشد یا حین رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی کشف شود در صلاحیت سازمان قضایی و در غیر این صورت در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد.

۱۲- جرایم (در صلاحیت سازمان قضایی) نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر و درجه سرتیپ دومی که شاغل در محل‌های سرلشکری و فرماندهی تیپ‌های مستقل هستند در صلاحیت دادگاه‌های نظامی تهران می‌باشد.

(ماده ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون تفسیر ماده ۳ قانون مزبور مصوب ۱۳۷۴).

برآمد

نتیجه این تحقیق دلالت بر این امر دارد که صلاحیت ذاتی دادسراها و دادگاه‌های نظامی بر اساس اصل ۱۷۲ قانون اساسی، ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح است؛ یعنی جرایمی که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات بر عهده آنان است، مرتکب گردند. رسیدگی به کلیه جرایم عمومی حین خدمت نظامیان، کلیه جرایم امنیتی کارکنان نیروهای مسلح در زمان اشتغال و یا مرتبط با زمان اشتغال تا پنج سال پس از پایان خدمت، جرایم اسرای عضو نیروهای مسلح و اسرای بیگانه در زمان اسارت، کلیه جرایم مرتبط با سلاح و مهمات نظامیان شاغل و جرایمی که حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی کشف شود و ارتباطی با وظایف خاص نظامیان نداشته باشد و همچنین رسیدگی به برخی از جرایم غیرنظامیان مانند کارکنان وزارت اطلاعات و یگان‌های حفاظت دستگاه‌های اجرایی، کارکنان قراردادی و کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح هستند، غیرنظامیانی که در تأمین تجهیزات و تسلیحات نیروهای مسلح همکاری دارند، از مصادیق صلاحیت‌های اضافی سازمان قضایی محسوب می‌شوند که مستند قانونی رسیدگی دادسراها و دادگاه‌های نظامی، مواد ۱ و ۲ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام و تبصره «۱» ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد. رسیدگی به جرایم موصوف نسبت به اصل ۱۷۲ قانون اساسی توسعه صلاحیت سازمان قضایی تلقی می‌شود. هرچند که تعیین صلاحیت‌های اضافی برای دادسراها و دادگاه‌های نظامی در راستای اصل سرعت و قاطعیت در رسیدگی به جرایم کارکنان نیروهای مسلح، صیانت از اسرار سازمان‌های نظامی و انتظامی و رسیدگی تخصصی به جرایم نیروهای مسلح و یا جرایم مرتبط با آن می‌باشد، با این حال ابهاماتی در برخی از مصادیق صلاحیت‌های اضافی سازمان قضایی وجود دارد که جهت رفع آنها پیشنهاد‌های زیر ارائه می‌گردد:

۱- ماده ۱ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب سال ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، منحصر به جرایمی شود که ارتباط با جرایم خاص نظامی و انتظامی و یا خدمت متهم داشته باشد و از حالت اطلاق جرایم خارج شود، مانند کشف جرم جعل مدرک پزشکی در ارتباط با موجه ساختن بزه خاص نظامی فرار از خدمت.

۲- در مورد رسیدگی به جرایم امنیتی مرتبط با خدمت برای نیروهای مسلح، کارکنان قراردادی و یا کسانی که به‌طور موقت در خدمت نیروهای مسلح، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های وابسته هستند و مشمول مقررات استخدامی نیروهای مسلح نیز نمی‌باشند، رسیدگی به جرایم افرادی که ارائه خدمات آنان به نیروهای مسلح به صورت روزمزد و ساعتی است، به صراحت از شمول مقررات این بند خارج شود.

۳- در خصوص رسیدگی به کلیه جرایم مرتبط با سلاح و مهمات توسط کارکنان شاغل در نیروهای مسلح، پیشنهاد می‌شود:

الف) با توجه به اصل ۱۷۲ قانون اساسی و صدر ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم در مقام ضابط دادگستری مأموران که مرتبط با سلاح و مهمات باشد به صراحت از اطلاق مقررات موصوف خارج شود. همچنین رسیدگی به جرایمی که وسیله ارتکاب آنها سلاح است، از مقررات مورد اشاره، مستثنی گردد.

ب) با توجه به گستردگی دایره شمول جرایم مرتبط با سلاح و مهمات، صرفاً جرایم مرتبط با قاچاق سلاح و مهمات و همچنین جرایم ارتكابی مرتبط با سلاح و مهمات سازمانی و یا ارتكاب با سوءاستفاده از موقعیت شغلی در صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های نظامی باشد.

- ۴- در مورد رسیدگی به جرایم امنیتی کارکنان نیروهای مسلح تا پنج سال پس از پایان خدمت که مرتبط با زمان اشتغال آنان باشد، کارکنان وظیفه از اطلاق مقررات این بند خارج شود.
- ۵- رسیدگی به جرایم مأموران که در مقام ضابط دادسراها و دادگاه‌های نظامی مرتکب جرم می‌گردند، به صراحت در صلاحیت سازمان قضایی قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ماده ۲ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب سال ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام: «جرایمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح، در مدت اسارت مرتکب شده‌اند و نیز جرایم اسرای بیگانه در مدت اسارتشان در کشور، در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می‌شود».
- ۲- ماده واحده قانون اجازه الحاق دولت ایران به قراردادهای چهارگانه معروف به قرارداد ژنو در سال ۱۳۳۴ به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید.
- ۳- ماده ۲۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب سال ۱۳۹۵: «دستگاه‌های اجرایی در صورت نیاز به یگان حفاظت مکلفند پس از کسب موافقت و مجوز ستاد کل نیروهای مسلح نسبت به تشکیل یگان‌های حفاظت اقدام کنند. این یگان‌ها از نظر به‌کارگیری سلاح و مهمات تابع ضوابط نیروهای مسلح می‌باشند و با رعایت ضوابط نیروی انتظامی تحت نظر بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط اداره می‌شوند».
- تبصره- دستورالعمل نحوه تشکیل یگان‌های حفاظت، شامل اختیارات، حدود وظایف، چگونگی سامان‌دهی، تسلیح، آموزش، انتصاب فرماندهان، ارتباط با نیروی انتظامی و نظارت بر عملکرد آنها به تصویب ستاد کل نیروهای مسلح می‌رسد».
- ۴- دستورالعمل موصوف در ۲۱ ماده و «۸» تبصره در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۴ به تصویب مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا رسیده و در روزنامه رسمی مورخ ۱۳۹۷/۳/۵ به شماره ۲۱۳۲۲ به چاپ رسیده است. همچنین برابر اجازه اخیر مقام معظم رهبری (مرداد ماه ۱۳۹۹) نیز جرایم در راستای وظایف انتظامی و حفاظتی کارکنان یگان‌های حفاظت دستگاه‌های اجرایی کشور در صلاحیت سازمان قضایی قرار گرفته است.
- ۵- منظور از وظایف انتظامی، کلیه وظایفی است که مربوط به استقرار نظم و امنیت و مقابله با هرگونه خرابکاری فیزیکی و سایر وظایف برابر دستورالعمل اختصاصی یگان مربوط می‌باشد.
- ۶- وظایف حفاظتی، کلیه وظایفی است که مربوط به حفاظت فیزیکی از زیرساخت‌ها، اماکن، تأسیسات، تجهیزات، اموال، اشیاء و سایر مواردی که نیاز به حفاظت مسلحانه دارند می‌باشد.
- ۷- منظور از «به‌کارگیری سلاح و مهمات» این است که کارکنان یگان‌های حفاظت که به واسطه مأموریت محوله خود مجاز به حمل و به‌کارگیری سلاح و مهمات می‌باشند، ملزم به رعایت مقررات مربوط هستند.
- ۸- تبصره «۱» ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳: «رسیدگی به جرایمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده‌اند در دادگاه‌ها و دادسراهای سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود، مادامی که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است».
- ۹- تبصره «۱» ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «جرایم نظامی و انتظامی کارکنان مذکور که در سازمان‌های دیگر خدمت می‌کنند در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود».
- ۱۰- ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب سال ۱۳۹۲ هیئت وزیران.
- ۱۱- ماده ۴ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰.
- ۱۲- مواد ۴۱، ۸۳، ۸۸ و ۸۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۱۶ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب سال ۱۳۷۳.
- ۱۳- اقلام و مواد تحت کنترل عبارت از: «انواع مواد محترقه، ناریه، منفجره، اعم از نظامی و غیرنظامی، شیمیایی، رادیواکتیو، میکروبی، گازهای بی‌هوش کننده، بی‌حس کننده و اشک‌آور و شوک دهنده‌ها (شوکرها) و تجهیزات نظامی و انتظامی».
- ۱۴- رأی وحدت رویه شماره ۱۶۹ مورخ ۱۳۷۹/۵/۹ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.
- ۱۵- رأی وحدت رویه شماره ۵۴۹ مورخ ۶۹/۱۲/۲۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور.
- ۱۶- نظریه شماره ۷/۳۴/۱۴۷۶ مورخ ۸۳/۱۱/۲۷ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح.

فهرست منابع:

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ۱، ۱۳۶۸.
- ۲- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، انتشارات سمت، چاپ ۹، ۱۳۸۷.
- ۳- ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، انتشارات مجد، چاپ ۱، ۱۳۸۴.
- ۴- رستمی، محمود، فرهنگ واژه‌های نظامی، انتشارات ارتش، چاپ ۱، ۱۳۷۸.
- ۵- رضوی، محمد، حقوق کیفری نیروهای مسلح، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی ناجا، چاپ ۱، ۱۳۸۶.
- ۶- شیخ، سعید، «دادرسی عادلانه در دادگاه‌های نظامی در پرتو اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی»، بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، مجموعه مقالات برگزیده نخستین همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری، نشر میزان، چاپ ۱، ۱۳۹۲.
- ۷- فتحی، محمد، اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (اصل یکصد و هفتاد و دوم)، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۶.
- ۸- کنعانی، محمدطاهر و دیگران، حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری‌های مسلحانه (مجموعه اسناد ژنو)، انتشارات کمیته ملی حقوق بشردوستانه جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۲، ۱۳۸۵.
- ۹- معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، استعلامات قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، انتشارات فکرسازان، چاپ ۱، ۱۳۸۴.
- ۱۰- معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، نظریات مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی (آیین دادرسی کیفری)، جلد ۵، انتشارات مطهر، چاپ ۱، ۱۳۹۵.
- ۱۱- یزدانپان، محمدرضا، قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان، چاپ ۱، ۱۳۹۰.

تحلیل جرم‌شناختی عوامل مؤثر بر بزه دیدگی اتباع بیگانه



دکتر لیلا نعمتی، وکیل پایه یک دادگستری
دکتر محمدعلی حاجی ده‌آبادی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم

چکیده

اتباع بیگانه به‌عنوان افراد بالقوه آسیب‌پذیر، آماج‌های مطلوبی برای بزهکاران احتمالی محسوب می‌شوند. با توجه به حضور گسترده اتباع بیگانه در کشور و افزایش نرخ بزه‌دیدگی این قشر، شناخت پدیده بزه‌دیدگی اتباع بیگانه و علت‌شناسی آن ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. علل بزه‌دیدگی اتباع بیگانه را می‌توان در دو رویکرد فردی و اجتماعی بررسی نمود. سن، جنس، ویژگی‌های روانی و میزان تحصیلات از بارزترین متغیرهای فردی بزه‌دیدگی اتباع بیگانه است. در رهیافت اجتماعی، مهم‌ترین علل بزه‌دیدگی این قشر را می‌توان از بیگانه بودن در کشور میزبان و تبعات آن، باورها و سنت‌های غلط، فرصت‌های مسدود شده، بزه‌پذیری اتباع بیگانه، عدم آگاهی اتباع بیگانه از حقوق اجتماعی خویش و کم‌توجهی نظام عدالت کیفری به بزه‌دیدگی اتباع بیگانه دانست. واژگان کلیدی: بزه‌دیده، بزه‌دیده‌شناسی، تبعه بیگانه، ساختار اجتماعی، جرم

درآمد

بر اساس آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی، برخی از طبقات اجتماعی از قبیل مهاجران و اتباع بیگانه، از مهم‌ترین وضعیت‌های پیش‌جنایی و مستعد بزه‌دیدگی محسوب می‌شوند. کشور ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و ساختار فرهنگی خویش، از جمله سرزمین‌های مهاجرپذیر تلقی می‌شود که تعداد بسیار زیادی از اتباع بیگانه را در قلمرو وسیع خود جای داده است. ایران با پذیرش حدود دو میلیون و سیصد و پنجاه هزار افغانی مهاجر (وزارت کشور، ۱۳۸۰) یکی از کشورهایی است که بالاترین شمار پناهندگان را در خود جای داده است (کریمی موغاری، ۱۳۸۳: ۵۹)؛ بنابراین دانش جرم‌شناسی و به ویژه شاخه بزه‌دیده‌شناسی آن نمی‌تواند نسبت به این اقشار بی‌تفاوت باشد.

در سال‌های اخیر به دلیل اقبال جرم‌شناسان و پژوهشگران به مطالعات بزه‌دیده‌شناسی، پیرامون بزه‌دیدگی اقشاری از قبیل بانوان و کودکان، مقالاتی پرمحتوا به رشته تحریر درآمده است که به یقین در غنای دانش جرم‌شناسی کشور سهم بسزایی را به خود اختصاص داده‌اند؛ اما متأسفانه در حوزه مطالعات بزه‌دیده‌شناسی، موضوع بزه‌دیدگی اتباع بیگانه به شدت مغفول مانده است، لذا با عنایت به خلأ مطالعاتی در باب بزه‌دیدگی اتباع بیگانه و علت‌شناسی جنایی این آسیب اجتماعی، در این نگاشته تلاش شده دلایل بزه‌دیدگی این قشر مورد تبیین و تشریح قرار گیرد. انتظار می‌رود این پژوهش بتواند با تبیین علل بزه‌دیدگی اتباع بیگانه،

زمینه‌های مطالعاتی تخصصی در این حوزه از پژوهش‌های بزه‌دیده‌شناسی را فراروی محققان قرار دهد.

۱- مبانی نظری

۱-۱- مفهوم بزه‌دیده

«بزه‌دیده» در معنای عام شخصی است که به جهت وضعیت و موقعیت خاص، متحمل پیامدهای دردآور و مشقت‌باری می‌شود که عواملی با ریشه‌های فیزیکی، روانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی طبیعی دارد (نصرالهی، ۱۳۸۴: ۶۰)، لذا در تعریف موسع، بزه‌دیده برای اشاره به هر کسی که به یک برآیند منفی یا هرگونه زیان یا آسیب دچار شده باشد، به کار می‌رود؛ خواه منشأ ایراد ضرر، جرم باشد و یا شبه جرم و خواه بلایای طبیعی (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۵: ۹۹). بزه‌دیده در معنای مضیق به شخصی اطلاق می‌شود که بر اثر رفتاری که در قانون به‌عنوان جرم تلقی شده و قابل مجازات است، متحمل آسیب شود (دفتر تحقیقات کاربردی پلیس ناجا، ۱۳۸۸: ۳۹۴؛ ایمانی، ۱۳۸۲: ۲۲). بر مبنای این تعریف بزه‌دیده شخصی است که به دنبال ارتکاب جرم به آسیب‌های جسمی، روحی، روانی، عاطفی یا زیان‌های اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده است (ساریخانی، ۱۳۸۸: ۸۸).

۱-۲- تعریف تابعیت و تبعه بیگانه

تابعیت عبارت است از رابطه سیاسی و معنوی که شخص را به دولت^(۱) معینی مرتبط می‌سازد (نصیری، ۱۳۷۴: ۲۶). تابعیت، وصف و در عین حال رابطه حقوقی خاصی است که شخصی را به دولت - به مفهوم جامعه سیاسی - مرتبط می‌سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجاد کننده حالت یا به تعبیر دیگر موقعیت

حقوقی فرد در اجتماع قرار می‌گیرد. (دهقاندار، ۱۳۷۹: ۳۲)، لذا تابعیت رابطه‌ای است که شخصی حقیقی یا حقوقی یا شیئی را به دولتی منتسب و متصل می‌کند (عامری، ۱۳۶۲: ۲۴). بدین ترتیب تبعه بیگانه کسی است که خواه به علت دارا بودن تابعیت دولت دیگر و خواه به علت نداشتن تابعیت هیچ کشوری، تبعه دولتی که در سرزمین آن حضور دارد، نمی‌باشد (ارفع‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۸۳). در ماده نخست آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۰ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است، مقصود از اتباع خارجی، افرادی هستند که تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران را ندارند و تحت عناوین پناهنده، مهاجر، آواره و دارنده گذرنامه، متقاضی ورود به کشور جمهوری اسلامی ایران هستند و تابعیت خارجی آنها مورد قبول دولت جمهوری اسلامی ایران است.

۲- علل و ریشه‌های بزه‌دیدگی اتباع بیگانه

در علم بزه‌دیده‌شناسی با مطالعه تاریخیچه زندگی بزه‌دیده از قبیل شیوه زیستن، خصوصیات شخصیتی، کار و غیره می‌توان به نقاط ضعف و آسیب‌پذیری وی پی برد (حسینلو، ۱۳۸۱: ۶۰). همچنین دلیل بزه‌دیدگی را می‌توان در الگوی زندگی افراد و فعالیت‌های معمول آنها دانست. برخی عناصر مانند محل اقامت، نژاد و موقعیت اشخاص در پدیده بزه‌دیدگی مؤثر است. خطر ارتکاب جرم برای اقلیت‌های قومی نیز بیشتر است. نژاد، نقش خاصی در وقوع جرایم نفرت‌انگیز دارد (رایت، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۳). با این وصف، علل بزه‌دیدگی

اتباع بیگانه را می‌توان در دو سطح فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

۲-۱-۱- علل فردی

ویژگی‌ها و خصوصیات فردی اتباع بیگانه می‌تواند در آسیب‌پذیر بودن آنها تأثیرگذار باشد.

۲-۱-۱- سن، جنس، تحصیلات

ویژگی‌های فردی اتباع بیگانه چون سن، جنس، میزان تحصیلات و نوع درگیر شدن در فعالیت‌های اقتصادی در بزه‌دیدگی آنها تأثیر بسزایی ایفا می‌نماید؛ مانند اتباع داخلی، اتباع بیگانه نیز در نوجوانی، جوانی و کهنسالی بیشتر در معرض بزه‌دیدگی واقع می‌شوند. زنان بیش از مردان آماج بزه‌دیدگی به‌ویژه بزه‌دیدگی جنسی هستند. هر اندازه میزان تحصیلات اتباع بیگانه و موقعیت اجتماعی آنها پایین باشد، در معرض بزه‌دیدگی بیشتری قرار دارند. ویژگی‌هایی چون سادگی، زودباوری، اعتماد مفرط به دیگران، بی‌توجهی و غیره نیز موجب افزایش بزه‌دیدگی آنها می‌گردد.

۲-۱-۲- اختلالات روانی در اتباع

بیگانه

تحقیقات انجام شده در زمینه میزان اختلالات روانی افغانه مقیم در تهران مبین آن است که از کل افراد مورد بررسی ۵۵/۶ درصد به اختلال‌های روانی چون افسردگی و اضطراب مبتلا هستند که در این بین زنان، سالمندان، افراد دارای سطح تحصیلات پایین‌تر و بیکارها دارای اختلال روانی بیشتری هستند. این تحقیق نشان داد که ۴٪ از مهاجران افغانی دارای اعتیاد می‌باشند. ۴٪ دارای افکار خودکشی بوده و ۲٪ نیز اقدام به خودکشی نموده بودند (کریمی کیسمی، ۱۳۸۳: ۵-۲). با مطالعاتی که در میان

مهاجران افغان در اردوگاه بردسیر کرمان انجام یافته این نتیجه به دست آمده است که ۵۳٪ از این مهاجران به شدت‌های متفاوت دچار افسردگی شده‌اند (معمدی، ۱۳۸۲: ۲۵-۲۴). بی‌تردید وجود چنین اختلالات روانی در میان اتباع بیگانه موجب ایجاد بی‌تفاوتی در بزه‌دیده واقع شدن و در نتیجه بزه‌پذیری آنها خواهد شد.



عدم حمایت دقیق و کارآمد کشور متبوع اتباع بیگانه از آنان، عدم پیگیری مشکلات اتباع بیگانه در کشور میزبان، افزایش فقر و در نتیجه مهاجرت اتباع به کشور میزبان، عدم تنسيق روابط دیپلماتیک با کشور پذیرنده از جمله قصورهای دولت متبوع اتباع بیگانه است که موجب افزایش بزه‌دیدگی اتباع بیگانه خواهد شد.



۲-۲- علل اجتماعی

۲-۲-۱- باورها و سنت‌های غلط

در کشور میزبان

برخی باورها و طرز فکرهای ناصواب از قبیل ترسیم چهره‌ای کریه از اتباع بیگانه، دیدگاه‌های خصمانه و خشن، برخورد‌های سطحی با اتباع بیگانه و اقدامات خودسرانه نژادی بر بزه‌دیدگی اتباع بیگانه دامن می‌زند. تبلیغات در زمینه احترام همگانی و حفظ حقوق اتباع بیگانه در رسانه‌های گروهی، برشمردن فواید حضور اتباع در کشور از سوی مراجع رسمی موجب کاستن میزان بزه‌دیدگی خواهد شد. در مقابل

تبلیغات منفی، ارائه تصویری منفی از حضور اتباع بیگانه در کشور میزبان، معرفی نمودن اتباع بیگانه به‌عنوان تبهکاران و افزایش‌دهندگان نرخ جنایی موجب بروز احساسات منفی در اتباع داخلی نسبت به اتباع خارجی شده و در نتیجه میزان بزه‌دیدگی اتباع بیگانه افزایش می‌یابد. البته افراط در قائل شدن حقوق و امتیازات اتباع بیگانه که موجب برتری آنها از نظر مالی و اجتماعی نسبت به اتباع داخلی شده و شرایطی بهتر و مرفه‌تر را برای خارجی‌ها به ارمغان آورد نیز موجب ایجاد احساس منفی در اذهان شهروندان داخلی گشته و آنان را آماده برخوردهای غیراخلاقی می‌نماید، در نتیجه نرخ بزه‌دیدگی در میان اتباع بیگانه افزایش خواهد یافت.

۲-۲-۲- عدم اطلاع از حقوق

فردی و اجتماعی

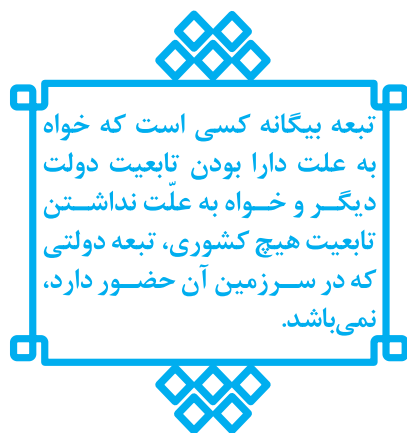
عامل بزه‌پذیری در این نگاشته مفهومی است که به لحاظ نابرابری‌های ساختاری و اجتماعی و ویژگی بیگانه‌بودن تبعه بیگانه در کشور میزبان، به یک حالت انفعالی و تمایل برای بزه‌دیده شدن، رضایت و بی‌تفاوتی در برابر بزه‌دیده واقع شدن منتج می‌گردد. بزه‌پذیری اتباع بیگانه شامل تمامی مواردی می‌شود که اتباع بیگانه به طور آگاهانه خود را درگیر فعالیت‌های پرخطر و ریسک‌پذیر می‌نماید، به‌عنوان مثال اقدام به ورود غیرقانونی به کشور میزبان و مراوده با قاچاقچیان انسان، یک رفتار آگاهانه و پرخطر است که به عنصر بزه‌پذیری اتباع بیگانه مربوط می‌گردد. شاید بتوان گفت که نابرابری‌های ساختاری و اجتماعی که در طول تاریخ بشریت به‌صورت محرومیت و سوءاستفاده و

بهره‌برداری بر اتباع بیگانه در کشورهای غیر متبوع خویش تحمیل شده است، به ایجاد یک حالت بزه‌پذیری و انفعالی در آنها مبدل گشته است. بی‌تفاوتی در سرنوشت، عدم هدمندی و حالت تطمیع در برابر ارضای احتیاجات اولیه از نشانه‌های بزه‌پذیری در میان این قشر می‌باشد. اتباع بیگانه به دلیل عدم آگاهی از حقوق فردی و نیز عدم حمایت‌های مستمر از سوی کشورهای متبوع خویش، پذیرای هرگونه رفتار ناعادلانه و غیرانسانی بوده و تحت تأثیر فشارهای اجتماعی و نابرابری‌های ساختاری به هویتی آسیب‌پذیر و بزه‌پذیر مبتلا می‌شوند. در اغلب موارد اتباع بیگانه از قوانین، معاهدات و حمایت‌های دیپلماتیک کشور متبوع خود و تکالیف کشور میزبان در حمایت از جان و مال آنها مطلع نبوده و عدم آگاهی به حقوق فردی، زمینه‌ساز ایجاد روحیه بزه‌پذیری در میان اتباع بیگانه می‌شود.

۲-۲-۳- بیگانه بودن در کشور میزبان و تبعات آن

ماهیت عنصر بیگانه بودن اتباع بیگانه در کشور میزبان طیف وسیعی از عوامل دیگر را در بطن خود قرار می‌دهد که عدم آشنایی به زبان رسمی و یا زبان‌های محلی کشور میزبان، عدم آشنایی با اماکن، خیابان‌ها، مراکز اداری با آداب و رسوم و فرهنگ رایج در آن سرزمین، نظام اداری و سلسله مراتب شغلی، نبود آگاهی یا آگاهی اندک از قوانین، رویه‌های قضایی و سیستم دادگستری در کشور میزبان، فقدان یا کمبود حامی، عدم آشنایی با قیمت واقعی کالاها و خدمات و غیره، از جمله مواردی هستند که در طیف

گسترده مفهوم بیگانه بودن در کشور میزبان جای می‌گیرند. هر یک از این عوامل به تنهایی می‌تواند اتباع بیگانه را به صورت یک آماج مطلوب، برای بزهکاران احتمالی مبدل سازد. از سوی دیگر نابرابری در روابط آموزشی شامل نابرابری در آگاهی از قوانین، حقوق شهروندی، نظام اداری و سلسله مراتب شغلی و غیره موجب آسیب‌پذیری بیشتر اتباع بیگانه و در نتیجه بزه‌دیده واقع شدن آنها می‌شود.



۲-۲-۴- نوع روابط سیاسی دولت میزبان و دولت متبوع تبعه بیگانه

هر اندازه که روابط سیاسی دو کشور میزبان و دولت متبوع تبعه بیگانه، بهبود یافته و دیپلماسی مسالمت‌آمیز بر روابط آن دو حاکم باشد، پذیرش تبعه کشور بیگانه از سوی اتباع داخلی بیشتر و در نتیجه احترام به حقوق آنها، از میزان بزه‌دیدگی آنها نیز کاسته خواهد شد؛ اما روابط خصمانه موجب تقویت حس انزجار، انتقام‌جویی و طرد تبعه بیگانه شده و حذف و تضییع حقوق تبعه بیگانه توسط اتباع داخلی نه تنها امری ناپسند و غیراخلاقی و خلاف قانون تلقی نشده، بلکه همراه با احساسات وطن‌دوستانه،

به‌عنوان امتیازی اخلاقی معرفی خواهد گشت. هر اندازه دولت میزبان در سیاست تقنینی خود به بزه‌دیدگی اتباع بیگانه بی‌تفاوت بوده و سازوکارهای قضایی و اجرایی لازمه را جهت احقاق حقوق اتباع بیگانه در کشور خود فراهم نسازد، بزه‌دیدگی اتباع بیگانه توسعه خواهد یافت.

عدم نظارت دقیق بر هتل‌ها، مسافرخانه‌ها، مراکز تفریحی - سیاحتی، بازرسی ناکارآمد از کارخانجات، کارگاه‌ها، عدم ارتباط منسجم با سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها، سیستم اداری پیچیده، عدم نظارت دقیق بر مراجع قضایی و غیره موجب افزایش بزه‌دیدگی اتباع بیگانه در کشور میزبان خواهد شد. همچنین عدم حمایت دقیق و کارآمد کشور متبوع اتباع بیگانه از آنان، عدم پیگیری مشکلات اتباع بیگانه در کشور میزبان، افزایش فقر و در نتیجه مهاجرت اتباع به کشور میزبان، عدم تنسيق روابط دیپلماتیک با کشور پذیرنده نیز از جمله قصورهای دولت متبوع اتباع بیگانه است که موجب افزایش بزه‌دیدگی اتباع بیگانه خواهد شد.

۲-۲-۵- عدم رضایت از حضور اتباع بیگانه در کشور میزبان

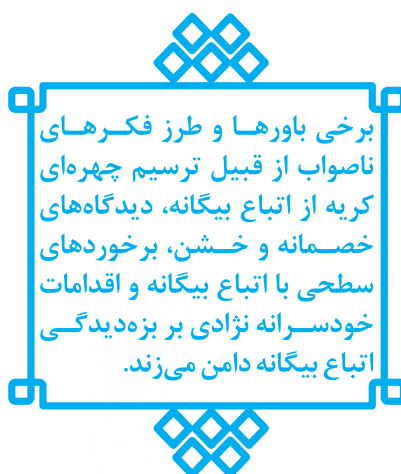
اگر اتباع داخله حضور اتباع بیگانه را در کشور خویش مفید و اثربخش تلقی نمایند، به ابراز برخوردهای محترمانه و احترام به حقوق آنان مبادرت می‌ورزند. در مقابل اگر اتباع داخلی از حضور اتباع بیگانه در کشور خویش رضایت خاطر نداشته و یا حضور آنها را مضر و مخرب قلمداد نمایند، به تضییع حقوق آنها پرداخته، در نتیجه بزه‌دیدگی اتباع بیگانه در کشور میزبان افزایش می‌یابد.

۲-۲-۶- کم توجهی نظام عدالت کیفری به بزه‌دیدگی اتباع بیگانه

گاه به دلیل تراکم پرونده‌های مورد رسیدگی و یا نگرش‌های تبعیض‌گرانه که از نابرابری‌های ساختاری و اجتماعی نشئت می‌گیرد، کم توجهی و یا عدم توجه نظام عدالت کیفری به بزه‌دیدگی اتباع بیگانه ایجاد می‌شود. عدم ارائه خدمات مشاوره از سوی مراکزی که ملزم به ارائه خدمات حقوقی برای اتباع بیگانه هستند، عدم پشتیبانی سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌ها از اتباع متبوع خود، اطاله دادرسی به منظور دلسردی تبعه بیگانه از پیگیری بقیه مراحل دعوای مطروحه، از جمله مواردی است که می‌تواند در افزایش بزه‌دیدگی اتباع بیگانه سهم بسزایی را ایفا نماید. در ذیل این مبحث می‌توان به حمایت ناکافی تقنینی، قضایی و اجرایی از اتباع بیگانه، تبعیض در رسیدگی به بزه‌دیدگی اتباع بیگانه، پیش داورهای منفی در مورد بزه‌دیدگی اتباع بیگانه و عدم پیگیری قضایی بزه‌دیدگی از سوی اتباع بیگانه بزه‌دیده اشاره کرد. در بسیاری از موارد، اتباع بیگانه به دلایلی از قبیل عدم وجود دلایل اثباتی، هزینه‌بردار و زمان‌بر بودن رسیدگی قضایی، بی‌اعتمادی به نتیجه شکایت، بی‌اطلاعی یا اطلاع اندک از قوانین داخلی و ترس از بزهکار و تهدید وی تمایلی به طرح دعوا در محاکم قضایی ندارند.

۳- تحلیل بزه‌دیدگی اتباع بیگانه بر اساس ماهیت جرایم ۳-۱- بزه‌دیدگی مالی

در بزه‌دیدگی مالی اتباع بیگانه می‌توان عوامل مختلفی را دخیل دانست که در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.



۳-۱-۱- ویژگی ساختاری- اجتماعی

در بزه‌دیدگی مالی اتباع بیگانه، علاوه بر آنکه داشتن برخی ویژگی‌های جسمی، روحی و عاطفی چون زودباوری، ساده‌لوحی، تأثیرپذیری، اعتماد زیاده از حد، عدم کسب آگاهی از منابع موثق و بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی نقش مومی را در بزه‌دیده واقع شدن آنها ایفا می‌نماید، ویژگی ساختاری- اجتماعی و بیگانه‌بودن آنها در کشور میزبان، نخستین و اساسی‌ترین عامل در بزه‌دیده شدن این قشر محسوب می‌شود. بیگانه بودن در کشور میزبان، عدم آشنایی با قوانین علی‌الخصوص قوانین مالی و مالیاتی، عدم تسلط بر حقوق مدنی و تجاری، عدم وجود حامی، عدم آشنایی و آگاهی لازمه از قیمت واقعی کالاها و خدمات، آشنایی محدود با قوانین ناظر بر روابط مالی، آگاهی اندک از قوانین جزایی ناظر بر جرایم مالی، بیگانگی با آداب و رسوم و اخلاق مردم کشور میزبان از جمله دلایلی است که اتباع بیگانه را می‌تواند به صورت هدف‌های بسیار مطلوب و مناسب جهت سوءاستفاده مالی محسوب سازد.

به‌عنوان نمونه دلایل بی‌شماری می‌تواند در بزه‌دیده واقع شدن اتباع بیگانه از رهگذر سرقت مؤثر باشد که در این میان می‌توان به بیگانه و تنها بودن اتباع بیگانه در کشور میزبان، عدم وجود حامی، اقامت محدود تبعه بیگانه در کشور میزبان و غیره اشاره نمود؛ به‌ویژه در مورد اتباعی که به‌عنوان گردشگر وارد کشور می‌شوند، این تصور ذهنی از سوی بزهکاران وجود دارد که آنها از وضعیت مالی خوبی برخوردار بوده و کیف یا چمدانی که در نزد آنها می‌باشد، دربردارنده کالاها و سوغاتی‌های خریداری‌شده می‌باشد. در این بزه‌دیدگی وجود رابطه بین بزهکار و تبعه بیگانه ضروری نیست؛ چراکه ویژگی‌های نژادی، رنگ چهره، شکل ظاهری و پوشش اتباع بیگانه از دور نشانگر آن است که وی به کشور دیگری تعلق دارد؛ در نتیجه بزهکار می‌تواند با شناسایی سریع وی به سرقت اموال، کیف‌قاپی و جیب‌بری علیه وی مبادرت ورزد.

۳-۱-۲- عدم آشنایی با شگردهای بزهکاران مالی در کشور میزبان

بی‌تردید هر اجتماعی دارای آداب و رسوم خود می‌باشد. در این بین بزهکاران حرفه‌ای نیز دارای شگردها و رفتارهای جنایی خاصی می‌باشند که ممکن است با شگردهای بزهکاران دیگر جوامع متفاوت باشد. در این راستا عدم آشنایی اتباع بیگانه با عرف و رفتارهای جنایی حاکم بر شگردهای بزهکاران مالی، بر بزه‌دیده واقع شدن این قشر دامن می‌زند. اتباع داخلی با این رفتارهای جنایی و شگردها

تا اندازه‌های آشنایی داشته و به دلیل آگاهی از قانون و آموزش‌هایی که از طریق مراکز مختلف، چون رسانه‌های جمعی و تبلیغات دستگاه‌های قضایی ارائه می‌شود، آگاه می‌شوند. اما تبعه بیگانه با این‌گونه رفتارها آشنایی نداشته، آموزش‌های لازم را نیز جهت مواجهه با آنها ندیده است، لذا می‌تواند به آسانی مورد توجه بزهکاران مالی قرار بگیرند. در مواردی که تبعه بیگانه با ادبیات و زبان رسمی و یا محلی کشور میزبان آشنایی کافی نداشته باشد، قربانی و هدف بسیار مطلوب‌تری برای افراد طماع خواهد بود. علاوه بر این تخلفاتی از قبیل گران‌فروشی به دلیل عدم آگاهی از قیمت واقعی کالاها و خدمات، بسیار محتمل است، به‌ویژه اتباعی که به‌عنوان گردشگر و به‌طور موقتی در کشور میزبان اقامت می‌گزینند، بیشتر از دیگر اتباع، در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند.

۳-۱-۳- ارتباط بین بزهکار و بزه‌دیده

برخی از بزه‌دیدگی‌های مالی نیازمند وجود رابطه قبلی بین بزهکار و بزه‌دیده می‌باشد؛ اما در برخی موارد چنین رابطه‌ای ضروری نیست؛ به‌عنوان نمونه بسیاری از صور کلاهبرداری، صدور چک بلامحل، خیانت در امانت و سرقت نیازمند ارتباط بزهکار- بزه‌دیده است؛ اما برخی از جرایم چون کیف‌قاپی، جیب‌زنی و تخلفاتی چون گران‌فروشی نیازمند ارتباط قبلی نیست. در مورد بزه‌دیدگی اتباع بیگانه در حوزه جرم کلاهبرداری به دلیل موقعیت خاص این قشر، امکان تحقق چنین بزه‌دیدگی بسیار محتمل بوده و سریع‌تر از افراد

اگر اتباع داخله حضور اتباع بیگانه را در کشور خویش مفید و اثربخش تلقی نمایند، به ابراز برخورد‌های محترمانه و احترام به حقوق آنان مبادرت می‌ورزند. در مقابل اگر اتباع داخلی از حضور اتباع بیگانه در کشور خویش رضایت خاطر نداشته و یا حضور آنها را مضر و مخرب قلمداد نمایند، به تضییع حقوق آنها پرداخته، در نتیجه بزه‌دیدگی اتباع بیگانه در کشور میزبان افزایش می‌یابد.

تبعه داخلی صورت می‌پذیرد؛ چراکه در بزه کلاهبرداری، توسل به وسایل متقلبانه و اغفال بزه‌دیده با صحنه‌سازی، نقش بسزایی را ایفا نموده و شاید این شرط کلیدی‌ترین نکته در تحقق جرم کلاهبرداری است. با توجه به آنکه اتباع بیگانه در کشور میزبان غریب و ناآشنا و در اکثر موارد بدون حامی می‌باشند و از سویی دیگر به دلیل بیگانه بودن در سرزمین میزبان به یقین از بسیاری از واقعیات و رسومات حاکم بر کشور میزبان آگاهی ندارند، توسل به وسایل متقلبانه و ترفندهای اغفال‌کننده زمینه‌های ارتکاب کلاهبرداری از آنها را فراهم می‌سازد.

۳-۱-۴- ورود یا خروج غیر قانونی اتباع بیگانه

ورود یا خروج غیر قانونی اتباع بیگانه بر بزه‌دیدگی مالی آنها به طرز مضاعفی شتاب می‌بخشد؛ چراکه اتباعی که به هر دلیل به ورود و خروج غیر قانونی

از کشور میزبان اقدام می‌نمایند، به‌طور مستقیم خود را درگیر افراد بزهکار حرفه‌ای می‌کنند که امکان هرگونه سوءاستفاده از آنها را خواهند داشت و تبعه‌ای که به خروج و ورود قاچاقی و غیرمجاز مبادرت می‌ورزد، خود را درگیر فعالیت‌های پرخطری می‌نماید که از لحاظ جرم شناختی، میزان بزه‌دیدگی نخستین و بزه‌دیدگی مکرر خود را افزایش می‌دهد. در این راستا انواع بزه‌دیدگی‌های مالی از قبیل کلاهبرداری، اخاذی، خیانت در امانت، سرقت و غیره را می‌توان ترسیم نمود. همچنین هر اندازه که روابط بین دو کشور میزبان و کشور تبعه بیگانه مسالمت‌آمیز نبوده و روابط دیپلماتیک دچار تیرگی و خصومت گردد، وضع اتباع بیگانه در کشور میزبان دشوارتر شده و با بروز جنگ نیز به اوج خود می‌رسد. در مورد بزه اخاذی، اتباعی که به صورت غیرمجاز وارد کشور میزبان شده و یا درصدد خارج شدن از آن می‌باشند، بیش از هر تبعه دیگری می‌توانند مورد بزه‌دیدگی واقع شوند. چراکه بزهکاران و افرادی که از موقعیت وی مطلع هستند، می‌توانند با ترساندن، تهدید به افشای موقعیت وی یا معرفی به مراکز ذی‌ربط، به اخاذی از وی مبادرت ورزند.

۳-۱-۵- بزه‌دیدگی جسمی

بزه‌دیدگی جسمی اتباع بیگانه در کشور میزبان متأثر از عوامل مختلفی مانند باورهای غلط در کشور میزبان، نوع روابط دیپلماتیک بین دو کشور میزبان و متبوع تبعه بیگانه، نبود حامی و درگیری در فعالیت‌های پرخطر است. بزه‌دیدگی جسمانی اتباع بیگانه

با چگونگی نگرش اتباع داخلی به آنان رابطه‌ای مستقیم دارد. تحقیر نمودن و پست شمردن اتباع بیگانه و رواج باورهای غلط در کشور میزبان، موجب افزایش بزه‌دیدگی جسمانی اتباع بیگانه می‌گردد. دیدگاه‌هایی که به برتری ملیتی و نژادی مبتنی است، موجب انعکاس برخوردهای مغرضانه و رفتارهای تخریب‌کننده و در نتیجه ایجاد ضرب و شتم و یا قتل اتباع بیگانه می‌شود. نبود حامی نیز بر گستره این نوع بزه‌دیدگی دامن می‌زند، همچنین روابط دیپلماتیک بین دو کشور میزبان و کشور متبوع تبعه بیگانه در کاهش یا افزایش بزه‌دیدگی اتباع بیگانه اثربخش و تعیین‌کننده است.

اگر روابط بین دو کشور مسالمت‌آمیز بوده و کشور میزبان حمایت‌های خود را از اتباع بیگانه به صورت مختلف نمایان سازد و دولت میزبان نیز از اتباع خویش حمایت‌های دیپلماتیک را به عمل آورد، وضعیت عمومی اتباع بیگانه در کشور میزبان بهبود یافته و در نتیجه از بزه‌دیدگی آنان نیز کاسته می‌شود؛ اما با تیرگی در روابط دو کشور میزبان و متبوع تبعه بیگانه، ضمن آنکه برخوردهای خصمانه در کشور میزبان نسبت به اتباع بیگانه افزایش می‌یابد، دولت میزبان نیز چندان اهمیتی به وضعیت اتباع بیگانه قائل نشده و با بی‌توجهی به حقوق

برآمد

از سوی آنان مورد رسیدگی قضایی قرار نگیرد. در این بزه‌دیدگی وجود عناصری چند دخیل است. نارضایتی از حضور اتباع بیگانه در کشور میزبان و عدم پذیرش عمومی از آنان موجب رواج برخوردهای سطحی، کینه‌توزانه، اهانت‌بار و در نتیجه افزایش بزه‌دیدگی‌های روحی اتباع بیگانه می‌گردد. هر اندازه که اقشار عمومی جامعه از حضور اتباع بیگانه در کشور خود رضایت قلبی نداشته باشند، واکنش‌های توهین‌آمیز به ویژه در قبال اتباع بیگانه‌ای که مدت زیادی در کشور میزبان اقامت می‌گزینند، بیشتر می‌گردد.

عامل دیگری که موجب افزایش بزه‌دیدگی روحی اتباع بیگانه خواهد شد، کم اهمیت تلقی نمودن این نوع بزه‌دیدگی و در نتیجه عدم پیگیری قضایی توسط آنان می‌باشد. معمولاً اتباع بیگانه به دلایل مختلفی که در کشور میزبان مقیم می‌باشند، چندان تمایلی ندارند که خود را درگیر اقدامات پر پیچ و خم قضایی و دادرسی نمایند، به‌ویژه آنکه بزه‌دیدگی روحی دارای اثرات ملموس جسمی و عینی نمی‌باشد و در زمینه اثباتی نیز معمولاً اتباع بیگانه مدارک و ادله کافی را در اختیار ندارند، لذا از پیگیری قضایی بزه‌دیدگی روحی و روانی خود امتناع می‌ورزند که این مسئله موجب افزایش بزه‌دیدگی روحی آنان می‌شود.

اتباع بیگانه موجب افزایش رفتارهای انتقام‌جویانه توسط قشر عادی مردم نسبت به آنان می‌گردد. بدین ترتیب، بزه‌دیدگی جسمانی اتباع بیگانه نیز افزایش می‌یابد. همچنین سابقه جنگ در روابط دیپلماتیک دو کشور، موجب ایجاد واکنش‌های افراطی و کینه‌توزانه و در نتیجه افزایش بزه‌دیدگی جسمانی اتباع بیگانه می‌شود.

عامل دیگری که موجب افزایش بزه‌دیدگی جسمانی اتباع بیگانه می‌شود، نوع فعالیت‌های اتباع بیگانه می‌باشد. درگیری در فعالیت‌های پرخطر، معاشرت با گروه‌های بزهکاری، تردد شبانه در محل‌های غیر ایمن، زندگی مجردي، مشاغل پرخطر چون رانندگی، نگهبانی، سرایداری ویلاهای بزرگ، کار در منزل افراد متمول و غیره موجب افزایش بزه‌دیدگی جسمانی اتباع بیگانه می‌شود. همچنین ورود و خروج غیرمجاز نیز ممکن است به قاچاق مهاجران و در نتیجه قتل اتباع بیگانه و قاچاق اعضا و جوارح آنها منجر شود.

۱-۳-۶- بزه‌دیدگی روانی- روحی

در این نوع بزه‌دیدگی معمولاً روح و روان تبعه بیگانه هدف برخوردهای زننده، تحقیرآمیز، خشونت‌بار و توهین‌های گفتاری و عملی است. این نوع بزه‌دیدگی از هر نوع بزه‌دیدگی دیگر کمتر مورد توجه اتباع بیگانه قرار گرفته و شاید هرگز

طبق آموزه‌های جرم‌شناختی اتباع بیگانه از اقشار مستعد بزه‌دیدگی به شمار می‌آیند. بزه‌دیدگی این قشر از اجتماع با بخش‌های مهمی از جامعه و یا رویکردهای اجتماعی که نمایانگر فشار اجتماعی موجود در درون جامعه هستند، مرتبط است؛ به عبارت دیگر، علل و ریشه‌های بزه‌دیدگی اتباع بیگانه در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و آموزشی و نیز در ارزش‌های مستتر در نظام فرهنگی جامعه نهفته است، لذا بزه‌دیدگی اتباع بیگانه در ارتباط با فرصت‌های ساختاری و فرایندهای فرهنگی اجتماع قرار داشته و با توجه به نوع نگاه اجتماعی و فرهنگی به

تبعه بیگانه و رسوخ بافت‌های خرافی و اندیشه‌های ناروا و متعدیانه نسبت به تبعه بیگانه و حقوق او در ساختار اجتماعی، میزان و ماهیت بزه‌دیدگی اتباع بیگانه رقم می‌خورد. نابرابری در حقوق فردی، سرکوب اجتماعی و وابستگی مالی اتباع بیگانه به اقتصاد کشور میزبان از جمله دلایل بزه‌دیدگی اتباع بیگانه تلقی می‌شود. علل بزه‌دیدگی اتباع بیگانه در دو بُعد فردی و اجتماعی قابل تبیین است. در عداد دلایل فردی بزه‌دیدگی اتباع بیگانه، می‌توان به عواملی از قبیل سن، جنس، ویژگی‌های روانی و میزان تحصیلات آنان اشاره نمود. بیگانه بودن در کشور میزبان و تبعات آن، ورود یا خروج غیر قانونی اتباع بیگانه، عدم پایبندی به اخلاق در کشور میزبان، حمایت ناکافی تقنینی، قضایی و اجرایی از اتباع بیگانه بزه‌دیده، بزه‌پذیری اتباع بیگانه، باورها و سنت‌های غلط در کشور میزبان، فرصت‌های محدود و مسدود شده، عدم آگاهی اتباع بیگانه از حقوق فردی و اجتماعی خویش، ساختار اجتماعی نابرابر، نارضایتی از حضور اتباع بیگانه، نوع روابط سیاسی دولت میزبان و دولت متبوع تبعه بیگانه، کم‌توجهی نظام عدالت کیفری به بزه‌دیدگی اتباع بیگانه، عدم پیگیری قضایی بزه‌دیدگی از سوی اتباع بیگانه بزه‌دیده و تصویرسازی منفی از اتباع بیگانه در اذهان عمومی از طریق رسانه‌ها از مهم‌ترین علل اجتماعی بزه‌دیدگی اتباع بیگانه به شمار می‌آید.

پی‌نوشت:

۱۳- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرآیند کیفری، تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۸۱

۱۴- رایجیان اصلی، مهرداد. بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۴

۱۵- رجبی، ابراهیم، درمانگاه بزه‌دیده و بزه‌دیدگی و نقش پلیس در آن، فصلنامه دانش انتظامی، ۱۳۸۹

۱۶- ساریخانی، عادل، مبانی خسارت‌زدایی دولتی از بزه‌دیدگان در حقوق جزا و فقه، پژوهش حقوق، ۱۳۸۸

۱۷- عامری، جواد، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۲

۱۸- عبدالفتاح، عزت، بزه‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی، برگردان: اسماعیل رحیمی‌نژاد، نامه مفید، ۱۳۷۸

عبدالمحمّدی، افشین، بررسی بزه‌دیدگی اشخاص حقوقی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه قم، ایران، ۱۳۸۹

۱۹- قاسمی شوب، احمدعلی، نگاهی به جایگاه بیگانگان در حقوق بین‌الملل با تأکیدی بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳

۲۰- کریمی موغاری، زهرا، تأثیر مهاجرین افغانی بر سطح دستمزد و اشتغال در ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۸، ۱۳۸۳

۲۱- کریمی کیسیمی، عیسی، محمدیان، مهرداد، بوالهری، جعفر و دادفر محبوبه، غربالگری اختلال‌های روانی در مهاجران افغان مقیم تهران، اندیشه و رفتار، ۱۳۸۴

۲۲- لپز، ژرار، فیلیزولا، ژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، برگردان: روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۷۹

۲۳- معتمدی، هادی، نیکیان، یدالله و رضازاده سعدالله، بررسی میزان شیوع افسردگی در پناهندگان افغانی، مجله توان‌بخشی، ۱۳۸۲

۲۴- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰

۲۵- نجفی توانا، علی، جرم‌شناسی، تهران: انتشارات آموزش و سنجش، ۱۳۸۴

۲۶- نصرالهی، ابودر، بررسی حمایت از کودکان و نوجوانان بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه مازندران، ایران، ۱۳۸۴

۲۷- نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۴

۱- دولت یعنی یک شخصیت حقوق عمومی که سایر دول متمدن جهان آن را به رسمیت بشناسند.

فهرست منابع:

۱- اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، عدالت برای بزه‌دیدگان، برگردان: علی شایان، تهران: نشر سلسبیل، ۱۳۸۴

۲- ارفع نیا، بهشید، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد ۱، تهران: بهتاب، چاپ ۵، ۱۳۸۲

۳- ایمانی، سیروس، جایگاه حقوقی و نقش جرم‌شناختی بزه‌دیده در جرایم علیه اشخاص، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه مازندران، ایران، ۱۳۸۲

۴- بیگی، جمال، بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران، تهران: میزان، ۱۳۸۸

۵- پورحسن، محرمعلی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های بزه‌دیده‌شناختی عزت عبدالفتاح با حقوق ایران و اسلام، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه قم، ایران، ۱۳۸۶

۶- تحقیقات کاربردی پلیس ناجا، پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۸۸

۷- توجهی، عبدالعلی، جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران، (رساله دکتری)، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران، ۱۳۷۷

۸- حاجی ده‌آبادی، احمد، از جبران خسارت بزه‌دیده توسط بزهکار تا جبران خسارت توسط دولت، فقه و حقوق، ۱۳۸۵

۹- حافظ نیا، محمدرضا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت، ۱۳۸۹

۱۰- حسینلو، حسنعلی، حمایت از بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری ایران با بررسی تطبیقی آن با کشور فرانسه، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق (ع)، ایران، ۱۳۸۱

۱۱- دهقاندار، مجتبی، حقوق خصوصی اتباع بیگانه در ایران، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه قم، ایران، ۱۳۷۹

۱۲- رایت، مارتین، عدالت ترمیمی، ارتقا بخشیدن رویکرد بزه‌دیده محوری، (ترجمه امیر سماواتی پیروز)، تهران: انتشارات خلیلیان، ۱۳۸۴

نگرشی کاربردی به تعدد جرم در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

قسمت اول



دکتر مجتبی شیرودبزرگی، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان قزوین
دکتر رحمان آقایی، رئیس دادگاه نظامی دو سازمان قضایی نیروهای مسلح استان کردستان

چکیده

مباحث تعدد جرم، نقطه تلاقی حقوق جزای اسلامی و حقوق جزای تطبیقی است و قانون‌گذار سعی نموده با مبنا قرار دادن حقوق اسلام، در موارد سکوت منابع فقهی، نگاهی به سایر نظام‌های حقوقی داشته باشد. این رویکرد، از سال ۱۳۰۴ شروع و چندین بار دستخوش تغییر شده و نقطه نهایی تحولات «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹» است. متعدد بودن منابع الهام قانون‌گذار و فراز و نشیب‌های متعدد قانون‌گذاری و ضروریات و الزامات اجتماعی زمان تصویب باعث شده است، مبحث تعدد جرم، منقسم به فروض متعددی شود که تحلیل و تبیین هر یک از این فروض، هدف این پژوهش است. هرچند، تغییر چندین باره قانون مجازات اسلامی، امکان نظریه‌پردازی را برای پژوهشگران فراهم ساخته است؛ اما ابهامات آن توأم با تغییرات مکرر فرصت ایجاد رویه را از محاکم گرفته است. این پژوهش سعی دارد با رویکردی تحلیلی و با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، به بیان مباحث تعدد جرم در جرایم تعزیری بپردازد.

درآمد

بر اساس اصل ۴ قانون اساسی، «موازین اسلامی» منبع اصلی در تدوین قوانین کشور است؛ اما در امور مُستَحْدَثه که سابقه فقهی وجود ندارد، بهترین روش برای قانون‌گذاری، مذاقه در قوانین کشورهایی است که طلایه‌دار قانون‌گذاری در آن حوزه بوده‌اند؛ اما نباید از نظر دور داشت که در نهایت باید قانون مصوب، با فرهنگ و هنجارهای اجتماعی کشور منطبق گردد. بر همین اساس، در تعیین مجازات‌های تعزیری، نهادهایی مانند تعویق صدور حکم، معافیت از کیفر، نظام نیمه آزادی، سامانه‌های نظارت الکترونیکی و مجازات‌های جایگزین حبس با رعایت موازین شرعی، سیاست‌های کلی امنیت قضایی مصوب ۱۳۸۱ و همچنین سیاست‌های پنج‌ساله قضایی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شد، لکن در حدود، قصاص و دیات، وزن سیاست کیفری اسلامی سنگین‌تر است و قواعد حقوق عرفی به دلیل تناقض با موازین وزین شرعی، سهم ناچیزی در این حوزه‌ها دارد.

در اعمال هرگونه سیاست کیفری نسبت به تعدد جرم این شاخصه باید مدنظر قرار گیرد که انواع مجازات‌ها را نباید به یک چشم نگریست، تفاوت‌های بنیادی بین هریک از مجازات‌های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات وجود دارد؛ مجازات‌های قصاص و دیات، نوعاً واجد حیثیت خصوصی^(۱) بوده و مبتنی بر رویکرد سزادهی هستند، در مقابل تعزیرات عمدتاً حیثیت عمومی، اصلاحی و تربیتی دارند. برای رسیدن به سیاست‌گذار کیفری، برای رسیدن به اهداف اصلاحی خویش شرایط زمانی،

مکانی، میزان مجازات و تبعات اجرای آن را ملحوظ نظر قرار می‌دهد و حمایت از ارزش‌های اسلامی و اجتماعی، مصلحت عمومی جامعه و شهروندان نیز مقصود دیگر اوست. در دیات و قصاص، هدف اصلی جبران خسارات بزه‌دیده و به‌نوعی عدالت ترمیمی و جبرانی است؛ بنابراین از قواعد پیش‌گفته پیروی مطلق نخواهد کرد. در جرایم مستوجب حد، به هیچ‌وجه تخطی از موازین شرعی در قانون‌گذاری جایز نیست و سیاست کیفری اسلام ضمن اینکه مبتنی بر بزه‌پوشی است و رسیدگی و تحقیق حداقلی در این جرایم پیش‌بینی شده است؛ اما در صورت رسیدگی و اثبات، فلسفه مجازات حد، ایجاد ارعاب در بزهکاران بالقوه و ایجاد بازدارندگی اجتماعی و دفاع از موازین شرعی است. مقنن در کشور ما با پذیرش رویکرد تلفیقی، همه انواع جرایم را مشمول قاعده واحدی قرار نداده بلکه با در نظر گرفتن ذات هر جرم، ماهیت هر مجازات و اهداف خاص آن و بر اساس این مقتضیات متغیر، مجازات متناسب پیش‌بینی نموده است. در این مقاله تمرکز بر تعدد جرم در جرایم تعزیری بر مبنای قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ می‌باشد.

۱- پیشینه و تحولات

به لحاظ تاریخی، در حقوق کیفری ایران، شناسایی تعدد جرم به‌عنوان یکی از عوامل تشدیدکننده مجازات را می‌توان، برای اولین بار در ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ ملاحظه نمود که به تعریف «تعدد معنوی جرم» پرداخته بود؛ تعریف مذکور تا امروز تقریباً بدون تغییر باقی‌مانده است. پس از آن، به‌موجب ماده ۲ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰ مصوب

۱۳۱۲/۷/۱۲ تعدد مادی جرم نیز مورد شناسایی قرار گرفت. سپس قانون‌گذار طبق مواد ۳۱ (راجع به تعدد معنوی جرم) و بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۲ (راجع به تعدد مادی جرم) قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ با ارائه معیار کمی و تعداد جرایم ارتكابی که تا آن زمان فاقد سابقه تقنینی در نظام جزایی ایران بود، ملاک تعیین مجازات و اجرای آن از سوی دادگاه را نیز بر همین بنیان استوار ساخت (فروغی و رحیمیان، ۱۳۹۴: ۱۷۴). پس از وقوع انقلاب اسلامی، در مواد ۲۴ و ۲۵ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و مواد ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، معیار کمی و تعداد جرایم ارتكابی در باب تعدد مادی جرم، تحت تأثیر اندیشه‌های فقهی متحول گردید (نوربها، ۱۳۸۶: ۴۱۲). مقنن پس از انقلاب، در تدوین مقررات مربوط به تعدد جرایم تعزیری، نگاهی کاملاً حدود محور داشت و احکام آن را عمدتاً از جرایم مستوجب حد استخراج کرد. این گریته‌برداری مقنن به دلیل مبهم و ناقص بودن و گاه به دلیل عدم هماهنگی آن با سایر مقررات، انتقادهای زیادی را در پی داشت (پوربافرانی، ۱۳۸۴: ۲۷). انتقاد دیگری که به این قانون وارد بود اینکه، در همه موارد تعدد، قانون‌گذار هیچ محدودیت مستقلی برای اعمال تخفیف در خصوص مرتکبین جرایم متعدد قائل نشده بود. در جرایم خرد و غیر مهم، اعطای اختیار مطلق به قضات قابل تحسین است اما آنجایی که تعدد جرم در جرایم مهم بوده و در خصوص تبهکاران که بیانگر حالت خطرناک آنان است، قابل تأمل به نظر می‌رسد.

قانون‌گذار در ماده ۱۳۴ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با پذیرش

تلفیقی از ضوابط پیش گفته در قوانین قبل و بعد از انقلاب، معیارهای قانونی متفاوتی را در خصوص تعدد جرایم تعزیری مورد شناسایی قرار داد. هرچند در ابتدا به نظر می‌رسید احکام تعدد در این ماده کامل بوده و با نوآوری‌هایی نیز همراه است لیکن به تدریج نواقص نظری و کاربردی آن آشکار شد؛ به نحوی که به سرعت واکنش‌های مختلفی را در محافل علمی و حتی در میان قضات به دنبال داشت (فروغی و رحیمیان، ۱۳۹۴: ۱۷۴). بخش زیادی از این ابراز نظرات ناشی از تغییر رویکرد قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ نسبت به رویکرد سال ۱۳۷۰ بود، در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رویکرد تشدید، به صورت بارزی، ملموس بود. در نهایت قانون‌گذار در سال ۱۳۹۹ اقدام به تصویب «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری» نمود که در ماده ۱۲ این قانون قواعد تعدد دچار تحول شد. بررسی این تحولات و نقد و تحلیل آنها، موضوع این مقاله است.

بررسی پیشینه مرتبط با مباحث تعدد جرم به شرح فوق، حکایت از آن دارد که قانون‌گذار، قانونی را که در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۹۲ مناسب می‌دانست، در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۹۹ شایسته نسخ دانسته است، این تغییر رویکردها، ما را به این نتیجه تلخ رهنمون می‌سازد که قانون‌گذار مادر ریل‌گذاری مسیر سیاست کیفری، بر مدار منطقی خاصی حرکت نکرده است. پژوهشگران این تحقیق در بررسی سوابق در دسترس (مذاکرات نمایندگان مجلس در حین تصویب، کتب حقوقی و ...)، نتوانستند توجیهی برای هر یک از تغییرات پیش گفته بیابند و مشخص نیست علت این تغییرات مکرر چیست!

۲- تعدد جرم در جرایم تعزیری

حقوقدانان مباحث تعدد را به دو بخش «تعدد مادی» و «تعدد معنوی» تقسیم کرده‌اند، تعدد مادی، واقعی یا عینی و یا حقیقی عبارت از آن است که مجرم مرتکب دو یا چند عمل مجزا و جداگانه می‌گردد که هر یک به تنهایی عنصر جرم را در خود جمع می‌کند، خواه جرم به طور کامل واقع شود یا خیر (نوربها، ۱۳۸۶: ۴۱۱). قانون‌گذار در ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، بین «جرایم مشابه» و «جرایم مختلف» تفاوت قائل شده است، لکن معیاری برای تمییز جرایم مشابه از مختلف ارائه ننموده است.

تعدد اعتباری، معنوی، صوری یا روانی عبارت از آن است که بزهکار یک عمل مجرمانه انجام می‌دهد که بر عمل واحد او دو یا چند عنوان مجرمانه صدق می‌کند. این نوع تعدد گاه با تعدد نتیجه خلط مفهومی می‌شود. مقصود از تعدد نتیجه آن است که بزهکار مرتکب یک عمل مجرمانه می‌گردد؛ اما از فعل یا ترک فعل او چند نتیجه مجرمانه مجزا حاصل می‌شود که البته در این نوع تعدد احراز قصد مجرم بسیار دشوار و دقیق است. گاه ممکن است تعدد به نحو دیگری نیز حادث گردد، مثل اینکه شخصی برای گذاشتن مواد مخدر در خانه دیگری و متهم کردن او در خانه را می‌شکند و وارد خانه می‌شود و جرم را انجام می‌دهد. غالباً در این موارد اعمال اولیه را مقدمه می‌دانند و حکم تعدد را جاری نمی‌کنند. بالاخره امکان دارد که افعال متعدد در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشند که معمولاً در این موارد بحث تعدد را مطرح نمی‌کنند. هرچند در واقع جرایم متعددی انجام شده است (نوربها، ۱۳۸۶: ۴۱۱-۴۱۲).

در ادامه موضع قانون‌گذار را در هریک از فروض مذکور، در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

۳- تعدد مادی

مطابق ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲: «در مورد تعدد جرم هرگاه جرایم ارتكابی از سه جرم بیشتر نباشد دادگاه مکلف است برای هر یک از آن جرایم بیش از حداکثر مجازات مقرر را مورد حکم قرار دهد؛ و هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشد دادگاه مجازات هر یک از جرایم را بیش از حداکثر مجازات مقرر معین می‌کند بدون اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نماید...». در سال ۱۳۷۰ قانون‌گذار با کنار گذاشتن این رویکرد، در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر داشت: «در مورد تعدد جرم هرگاه جرایم ارتكابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرایم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌گردد و در این قسمت تعدد جرم می‌تواند از علل مشدده کیفر باشد». مجدداً در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که همسان ماده ۵۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ بود، قانون‌گذار از عبارت «جرایم موجب تعزیر» استفاده نمود و از نظر تعیین مجازات، تمایزی بین جرایم مختلف و مشابه قائل نشد، دوباره قانون‌گذار در سال ۱۳۹۹ به رویکرد قبلی (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) بازگشت نمود و مطابق بند «الف» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، اعلام نمود؛ هرگاه جرایم ارتكابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود و دادگاه الزامی به تشدید مجازات ندارد.

قبل از ورود به مبحث مربوط به معیار تمییز جرایم مشابه و مختلف، ذکر این نکته ضروری است که از نظر نگارندگان تمایز قائل شدن بین جرایم مشابه و مختلف مبنای حقوقی مستقلی نداشته و با مبنای انصاف و عدالت انطباق کاملی ندارد؛ همچنین با اهداف تدوین حقوق کیفری، تعارض دارد. چراکه بر اساس مبنای نظری، مبنای تشدید مجازات مرتکبان جرایم متعدد، خطرناکی بزهکار است. انتساب وصف مشابه یا مختلف بودن جرایم ارتكابی بدون وجود ضابطه روشن شکلی یا ماهوی، وجه ممیز مناسبی برای مباحث تعدد نیست، چه بسا سارقی که تعدی به مال شهروندان را به عنوان حرفه تخصصی خود برگزیده است، بسیار خطرناکتر از فردی است که تحت تأثیر تنش عصبی ناشی از درگیری، مرتکب جرایم توهین، تهدید و تخریب شده است؛ لذا چنانچه جاعلی که در مدت چند ماه مرتکب چندین فقره جعل اسناد رسمی می شود، از رویکرد حقوق کیفری فعلی ایران آگاه باشند به مقتضای ضرب المثل «آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب» پس از ارتکاب اولین مورد، خوف چندانی از واکنش کیفری نخواهند داشت و طبع محاسبه گری، او را به سمت ارتکاب جرایم متعدد سوق خواهد داد. از طرف دیگر در حوزه جرایم نوپدید، همچون جرایم سایبری که ارتکاب آنها منوط به داشتن مهارت های خاصی است، در اغلب موارد با جرایم مشابه مواجه هستیم؛ لذا مشابه یا مختلف بودن رفتار ارتكابی، نمی تواند سنجه ای برای نحوه برخورد اجتماع با بزهکار باشد. در ادامه در دو بخش «جرایم غیر مختلف» و «جرایم مختلف» به بررسی موضوع می پردازیم.

۳-۱- جرایم مختلف

ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، یکی از وجوه افتراق در تعیین مجازات در حالت تعدد جرایم تعزیری را اختلاف و یا تشابه جرایم ارتكابی دانسته است، بر اساس بندهای «الف»، «ب» و «پ» ماده ۱۲ این قانون، هرگاه جرایم ارتكابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می شود؛ در این صورت دادگاه می تواند مطابق ضوابط مقرر که برای تعدد جرایم مختلف ذکر شده، مجازات را تشدید کند. در مورد جرایم مختلف، هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، حداقل مجازات هر یک از آن جرایم بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است. چنانچه جرایم ارتكابی مختلف، بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک، حداکثر مجازات قانونی آن جرم است. در این صورت دادگاه می تواند مجازات هر یک را بیشتر از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک چهارم آن تعیین کند. می بینیم که در قانون تشابه یا اختلاف نوع جرایم ارتكابی، به عنوان ضابطه ای برای تعیین مجازات معین شده است؛ لیکن معیاری برای تشخیص جرایم مختلف از مشابه ارائه نشده است، اگرچه طبقه بندی جرایم در حالت تعدد جرم از وظایف دادگاه است، لکن لزوم اجتناب از تشتت آراء، اقتضا دارد تا قانون، رویه قضایی و یا دکتترین حقوقی، معیار و ملاک مشخصی را به دادگاه ها بدهد تا بر مبنای آن، جرایم مختلف را از مشابه تفکیک نمایند. علاوه بر اینکه قانون معیاری ارائه نداده است، رویه قضایی نیز مجالی برای پرداختن به این موضوع نداشته و پژوهشی در این خصوص انجام نشده است. نبود معیار مشخص، منجر به برداشت های مختلفی از سوی محاکم و

در نتیجه، افزایش یا کاهش میزان مجازات های اصداری در موضوعات مشابه و تشتت آراء محاکم خواهد شد؛ لذا باید مشخص شود چه نوع اختلافی مورد نظر قانون گذار است.

۳-۱-۱- معیارهای قانونی تشخیص جرایم مشابه از مختلف

بسیاری از حقوق دانان و نویسندگان حقوق کیفری در مواجهه با مبحث تعدد مادی جرایم، بدون ارائه ملاک و مبنایی مشخص برای تشخیص جرایم مختلف از مشابه، صرفاً با ارائه مثال هایی ساده از کنار موضوع گذشته اند. مرحوم دکتر رضا نوربها اعتقاد دارند: «...اشکالی وجود ندارد اگر جرایمی را که از نظر طبیعت با یکدیگر مشابهت دارند، در یک نوع قرار داد و به تشدید مجازات مبادرت کرد. شروع به جرم مشخصی را نیز می توان با جرم تام در یک ردیف دانست. به عنوان مثال، شروع به کلاهبرداری و جرم کامل کلاهبرداری مختلف تلقی نمی شوند» (نوربها، ۱۳۸۶: ۴۱۵). دکتر محمدعلی اردبیلی نیز به طور خلاصه در این خصوص عنوان داشته: «...جرایم ارتكابی مختلف نباشد یعنی جرایم متعدد همه از یک نوع باشد؛ مانند دو فقره کلاهبرداری و یا سه فقره جعل که فقط یک مجازات تعیین می گردد و در این قسمت تعدد جرم می تواند از علل مشدده کیفر باشد» (اردبیلی، ۱۳۷۸: ۲۲۶).

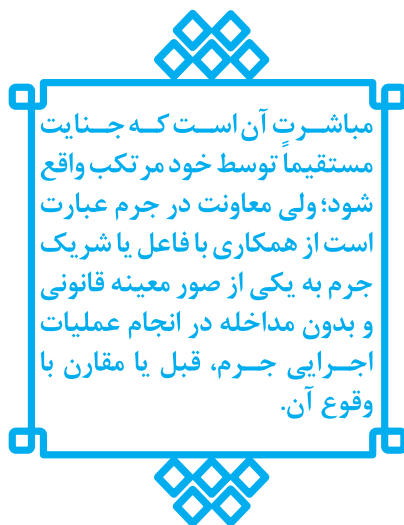
البته برخی نویسندگان معیار تمییز را رکن مادی جرم دانسته اند و تصریح نموده اند: «معیار اصلی اختلاف جرایم همین رفتار مادی است که از جرمی به جرم دیگر متفاوت می باشد، بنابراین اگر دو یا چند جرم از حیث عنصر رفتار مادی با هم تفاوت داشته باشند، هر چند از جهت سایر معیارها در تقسیم بندی جرایم مشابه تصور شوند، جرایم

تأثیر بخشیدن بر محیط و تغییر دادن آن است؛ که در سه حالت قابل تصور است: ۱- فعل ۲- ترک فعل ۳- فعل ناشی از ترک فعل؛ ولی حالت، تجسم اندیشه و وضعی مداوم است که انسان در آن به سر می‌برد، حالت مجرمانه نمودی از گرایش منفی انسان در برابر خواسته قانون‌گذار است که باید آن را از رفتار، از این حیث متمایز دانست که کنشی در اوضاع و احوال خاص نیست (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۲۰۹)؛ و گاه حالتی روانی نظیر اعتیاد به مواد مخدر یا الکلی می‌باشد؛ گاه حالتی اجتماعی ناشی از شیوه زندگی و طرز سلوک فرد است، مانند ولگردی و گاه وضع کسی است که در یکی از دسته‌ها و جمعیت‌هایی که قصد آنها برهم زدن امنیت کشور است فقط عضویت دارد (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۲۱۲). از تدقیق در مطالب فوق به روشنی مشخص می‌شود، بخش اول عنصر مادی جرایم (رفتار فیزیکی یا حالت) با یکدیگر متفاوت هستند و به نظر می‌رسد این امر بهترین معیار برای تعیین اختلاف میان جرایم می‌باشد.

ب- نتیجه جرم

یکی از تقسیم‌بندی‌های جرایم، دسته‌بندی آنها به مطلق و مقید می‌باشد. جرم مقید، جرمی است که مقنن نتیجه حاصله از جرم ارتكابی و زیان وارد شده به قربانی را یکی از عوامل تشکیل دهنده جرم قرار می‌دهد و در مقابل، جرم مطلق جرمی است که مقنن آن را قبل از حصول نتیجه، انجام شده تلقی می‌کند (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۹۳)؛ بنابراین آشکار است که عنصر نتیجه می‌تواند عاملی برای تمایز میان جرایم باشد؛ زیرا در دو جرم که یکی مطلق و دیگری مقید محسوب می‌شوند، عنصر نتیجه موجب تفاوت ماهوی عنصر مادی

آن دو می‌گردد و به محض ایجاد تفاوت ماهیتی می‌توان قائل به تفاوت میان آنها شد. به عبارت دیگر، تحقق جرم مقید منوط به حصول نتیجه مجرمانه می‌باشد و در توصیف عنصر مادی آن، نتیجه لحاظ شده است ولی در جرم مطلق، توصیف مجرمانه جرم به گونه‌ای است که نتیجه در تحقق عنصر مادی آن قید نشده است (شکری، ۱۳۸۲: ۲۱). همین دو نوع توصیف مجرمانه می‌تواند عامل اصلی تفاوت ماهوی میان عناصر مادی جرم مقید و مطلق باشد؛ به عبارت دیگر عنصر نتیجه نیز به تبع بازگشتی که به رفتار فیزیکی دارد می‌تواند معیاری برای تشخیص جرایم مختلف از مشابه باشد.



پ- شرایط و اوضاع و احوال

در بررسی جرایم به مواردی برخورد می‌کنیم که از لحاظ رفتار فیزیکی، مشابه هستند اما شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق هر کدام، متفاوت از دیگری است. آیا در چنین مواردی باید قائل به تشابه یا تفاوت میان این جرایم باشیم؟ در جرم جعل آنچه رفتار فیزیکی را تشکیل می‌دهد عبارت از تغییر در اسناد و نوشته‌ها به قصد جا زدن آن به جای اصل می‌باشد. درواقع ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات)

که به برخی از مصادیق عمل مجرمانه جعل اشاره می‌کند، رفتار فیزیکی لازم برای ارتکاب جعل را بیان می‌کند و سایر مواد دربردارنده برخی از اوضاع و احوال و شرایط خاص می‌باشد که برای تحقق هر یک لازم است، درعین حال که باید یکی از مصادیق ماده ۵۲۳ محقق گردد. در جرم سرقت هم ربایش مال دیگری، رفتار فیزیکی لازم برای تحقق جرم است که در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی، بیان شده است و در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) سرقت مورد اشاره قرار گرفته‌اند که شرایط خاصی را برای تحقق رفتار فیزیکی جرم سرقت لازم می‌دانند، درعین حال که همه آن مصادیق زیر سایه جرم سرقت قرار می‌گیرند.

با بررسی مواد مذکور ملاحظه می‌گردد که همگی با اندکی اختلاف به موضوع سرقت یا جعل اشاره دارند و مشخص است که عنصر فیزیکی در همه مصادیق سرقت ربایش مال متعلق به دیگری و در کلیه جعل‌ها، ایجاد سند یا نوشته به قصد جا زدن متقلبانه آنها به جای اصل می‌باشد، مشترک است. درواقع ربایش رکن رکین سرقت است و در صورت عدم تحقق آن هرگز جرم سرقت واقع نمی‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲: ۱۹۹)؛ اما آن چیزی که باعث تفاوت میان این دسته از سرقت‌ها می‌گردد همان تحقق یا عدم تحقق شرایط لازم برای هر سرقت می‌باشد؛ بنابراین چنین موضوعی تغییری در ماهیت این جرایم ایجاد نمی‌کند و همین امر سبب تشابه این جرایم می‌گردد. درنتیجه، اگر کسی مرتکب همه انواع جعل یا سرقت گردد ناچار باید قاعده تعدد مادی از نوع جرایم مشابه را اعمال و مرتکب را به یک مجازات محکوم کرد و نمی‌توان همه

مجازات‌ها را با یکدیگر جمع نمود. از آنجا که منظور از اختلاف، تفاوت ماهوی میان جرایم می‌باشد و شرایط برخی جرایم نمی‌تواند تغییری در ماهیت آن دسته از جرایم ایجاد کند؛ بنابراین می‌توان گفت که توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص هر جرم نمی‌تواند معیار مناسبی برای شناخت اختلاف میان جرایم یک طبقه باشد (عابد، ۱۳۹۱: ۵۲).

۳-۱-۱-۲- رکن قانونی

قانون‌گذار در مواد مختلفی به جرم‌انگاری رفتارهای ناهنجار پرداخته و بسیاری از اقدامات مجرمانه، دارای ماده مستقلی هستند. البته این امکان هم وجود دارد که چندین عنوان مجرمانه در یک ماده قانونی جرم‌انگاری شوند. آیا می‌توان رکن قانونی یکسان یا متفاوت را به عنوان معیاری برای اختلاف جرایم قرار داد؟ همچنان که ذکر شد برخی از انواع سرقت یا جعل در مواد متعددی جرم‌انگاری شده‌اند، اما همگی تحت یک عنوان قرار می‌گیرند. در عین حال که هر یک شرایط مخصوص به خود را دارند؛ بنابراین رکن قانونی به تنهایی نمی‌تواند باعث ایجاد تفاوت ماهوی میان جرایم باشد، هر چند به طور کلی می‌توان گفت که وقتی جرایم مختلفی در مواد گوناگونی از مقررات کیفری درج می‌شود، قانون‌گذار به تفاوت آنها توجه داشته است، لیکن چنین معیاری به تنهایی نمی‌تواند معیار دقیقی برای اختلاف جرایم قرار گیرد. در برخی از حالات هم ممکن است موضوع کمی پیچیده باشد و آن هم مواردی است که در برخی از مقررات کیفری دو یا چند جرم پیش‌بینی شده است که از جنبه رکن مادی و رفتار فیزیکی کاملاً متفاوت هستند. حتی ممکن است عنوان‌های جداگانه‌ای داشته باشند؛ اما به خاطر موضوع واحد در یک ماده ذکر

شده‌اند. در این خصوص ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) را می‌توان مثال زد: «هرکس بدون اجازه سازمان میراث فرهنگی و برخلاف ضوابط مصوب اعلام شده از سوی سازمان مذکور به مرمت یا تعمیر، تغییر، تجدید و توسعه ابنیه یا تزئینات اماکن تاریخی ثبت شده در فهرست اماکن ملی مبادرت نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال ... محکوم می‌گردد».

چنانچه شخصی در چند مکان تاریخی اقدام به مرمت بنا، تغییر و سایر اقدامات مندرج در ماده نماید، وضعیت مرتکب چگونه خواهد بود. آشکار است که عنصر مادی مرمت بنا یا توسعه بنا یا تغییر آن متفاوت می‌باشند، اما با چه معیاری می‌توان قائل به تفکیک میان این اقدامات بود؟ یا برعکس باید آنها را اقداماتی مشابه با موضوع واحد محسوب کرد؟ یعنی صرف وجود رکن قانونی یکسان باعث تشابه می‌باشد؟ ماده ۵۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (تعزیرات) نیز مقرر می‌دارد: «هرکس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عالماً عامداً آنها را داخل کشور نماید یا در ترویج آنها شرکت کند یا مورد خرید و فروش قرار دهد به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود». برای پاسخ به این مسائل باید به روح قانون و هدف قانون‌گذار توجه نمود. از توجه به مقررات کیفری می‌توان دو دسته از این جرایم را از هم تفکیک کرد. دسته اول جرایمی هستند که در عین داشتن شیوه‌های متفاوتی برای ارتکاب، همگی زیر عنوان واحدی قرار می‌گیرند، مانند جرم خیانت در امانت که به چهار صورت اتلاف، تصاحب، استعمال و... ارتکاب می‌یابد یا جرم قتل که به هزاران شیوه قابل ارتکاب است، در عین حال که

همگی عنوان قتل را دارند. از آنچه که مقنن در چنین مواردی به نتیجه حاصل از جرم توجه دارد و شیوه تحقق نتیجه برای آن مهم نیست، نمی‌توان قائل به تفاوت ماهوی میان این دسته از جرایم بود. پس در چنین جرایمی قاعده تعدد مادی از نوع مشابه اعمال می‌شود.

دسته دوم شامل جرایمی است که با وجود ذکر در یک ماده، عناوین متفاوتی را تحت پوشش قرار می‌دهند و علاوه بر اختلاف در رفتار فیزیکی، در عنوان مجرمانه نیز مختلف می‌باشند؛ مانند تشکیل دسته‌های غیر قانونی و اداره آن در ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) یا خرید و فروش یا ترویج سکه قلب که در یک ماده ذکر شده است. باید توجه داشت که این دسته از جرایم نه عنصر مادی مشابهی دارند و نه عنوان مجرمانه مشابهی؛ پس صرف داشتن موضوع واحد نباید ما را به سمت تشابه آنها هدایت کند؛ بنابراین بر اساس این معیار، نمی‌توان جرم خرید و فروش سکه قلب را تعدد مادی از نوع مشابه تلقی نمود، زیرا آنها دو جرم با عناصر مادی جداگانه مختلف می‌باشند (عابد، ۱۳۹۱: ۵۴).

الف- نوع و میزان مجازات

یکی دیگر از معیارهایی که برای شناسایی جرایم مختلف قابل بررسی است، اختلاف در میزان و نوع مجازات می‌باشد. ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی، درباره انواع مجازات‌ها مقرر می‌دارد: «مجازات‌های مقرر در این قانون چهار قسم است: الف- حد ب- قصاص پ- دیه ت- تعزیر» هنگامی که به مجازات جرایم مندرج در مقررات کیفری نظر می‌کنیم، به راحتی متوجه اختلاف بارز مجازات‌های جرایم با یکدیگر می‌شویم. برخی جرایم دارای مجازات

ثابت و برخی دارای مجازاتی متغیر میان حداقل و حداکثر می‌باشند. اینکه جرایم از این جنبه با هم اختلاف دارند مسلم است؛ اما سؤال اصلی اینجاست که آیا چنین اختلافی می‌تواند منجر به اختلاف ماهوی جرایم با یکدیگر شود؟ برای روشن شدن موضوع مثالی می‌آوریم. فرض کنید «الف» مرتکب یک فقره سرقت مسلحانه و یک فقره عمل ربایش ساده شده است. بدون توجه به معیارهایی که قبلاً بررسی کردیم، آیا صرف این اختلاف در میزان مجازات می‌تواند عاملی برای اختلاف این دو نوع سرقت باشد؟ در مثالی دیگر به ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نظر می‌کنیم. چنانچه «الف» یک بار مرتکب منازعه‌ای شود که منجر به ضرب و جرح گردیده و بار دیگر در منازعه‌ای شرکت کند که منجر به قتل شخصی شود، در عین حال که بر حسب بندهای مذکور در ماده ۶۱۵، هر یک دارای مجازات‌های متفاوتی می‌باشند، آیا مرتکب جرایم مشابه شده است یا مختلف؟

به نظر می‌رسد بین میزان مجازات دو جرم که از هر حیث با یکدیگر مشابه‌اند و بر اساس تعریف ماهوی رفتار فیزیکی زیر چتر یک عنوان قرار می‌گیرند، نمی‌توان تفاوت قائل شد؛ بنابراین با توجه به اینکه انواع سرقت با مجازات‌های متفاوت و نیز انواع منازعه با مجازات‌های متفاوت، سرقت یا منازعه اطلاق می‌شوند و تعریف سرقت یا منازعه بر همه آن رفتارها صدق می‌کند، این دسته از جرایم مشابه تلقی می‌شوند؛ در نتیجه اگر کسی مرتکب چند فقره سرقت یا منازعه گردد، قاعده تعدد مادی از نوع مشابه اعمال می‌شود. در این خصوص در بررسی جرایم ساده و مشدد بیشتر توضیح می‌دهیم.

ب- کیفیات مخففه و مشدده

گاهی مقنن برای تشدید مجازات مجرمانی که اقدام به ارتکاب جرم در زمان‌ها، مکان‌ها یا با استفاده از ابزار خاصی می‌کنند، سیاست تشدید مجازات را در پیش گرفته است. از این روست که برخی از جرایم به دو صورت ساده و مشدد قابل ارتکاب هستند. برای مثال در ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) سرقت ساده و در ماده ۶۵۱ سرقت مشدد را بیان نموده است. عنصر مادی هر دو سرقت یکسان می‌باشد؛ ولی برخی شرایط باعث تشدید مجازات سرقت دیگری شده است یا در جرم فرار از خدمت آنچه رفتار فیزیکی را تشکیل می‌دهد عبارت است از عدم حضور بیش از ۱۵ روز در محل خدمت، آنچه موجب تفاوت در مجازات مذکور در مواد ۵۹ و ۶۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، شده است نحوه خاتمه استمرار جرم (مراجعت یا دستگیری) می‌باشد.

بر خلاف فرض بالا، برخی از شرایط وجود دارند که از نظر مقنن به‌عنوان کیفیات مخففه میزان مجازات عمل می‌کنند، اقداماتی چون کمک به قربانی یا اعلام جرم یا خویشاوندی با مجرم از این دسته‌اند. تبصره دو ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مثالی برای این موضوع است. درباره تفاوت یا تشابه جرم ساده و مشدد می‌توان گفت چون در جرم ساده و جرم مشدد مانند سرقت‌های ساده و مشدد، عنصر مادی فیزیکی و نتیجه در هر دو یکسان می‌باشد، اوضاع و احوال خاصی که منجر به تشدید مجازات می‌شوند، نمی‌توانند تغییری در رکن مادی جرایم ایجاد نمایند؛ بنابراین جرم ساده و مشدد هیچ‌گونه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند

و از دسته جرایم مشابه تلقی می‌شوند. علاوه بر این، همان‌گونه که از عنوان عوامل تشدید یا تخفیف آشکار است، این عوامل صرفاً برای افزایش یا کاهش در میزان مجازات به عنصر مادی جرم اضافه می‌شوند و هدفی برای تغییر ماهوی جرایم ندارند. پس کسی که مرتکب یک فقره کلاهبرداری ساده و یک فقره کلاهبرداری مشدد می‌شود، با اعمال قاعده تعدد مادی از نوع مشابه، متحمل یک مجازات می‌گردد؛ بنابراین کیفیات مشدده و مخففه را نباید به‌گونه‌ای تصور نمود که تغییری در ماهیت رفتار فیزیکی جرم ایجاد می‌کنند، بلکه صرفاً در تشدید یا تخفیف یک رفتار فیزیکی مشخص نقش بازی می‌کنند (عابد، ۱۳۹۱: ۵۵).

۳-۱-۱-۲-۳- رکن معنوی

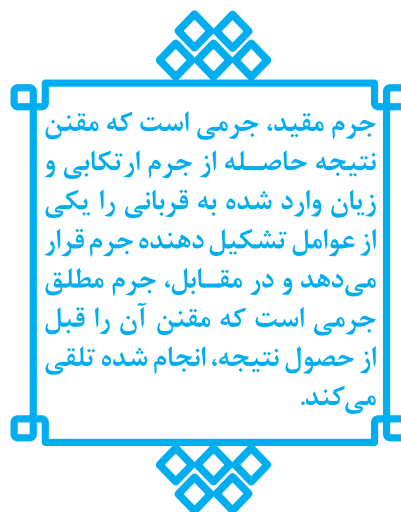
جرایم از منظر عنصر معنوی به دو دسته عمدی و غیرعمدی تقسیم می‌شوند؛ برخی از جرایم به هر دو صورت قابل ارتکاب هستند مانند قتل؛ برخی دیگر از جرایم تنها به‌صورت عمد (خیانت در امانت یا سرقت) یا غیرعمد (سهل‌انگاری منجر به تضییع اموال نظامی) قابل ارتکاب می‌باشند. در خصوص اینکه آیا تفاوت عنصر معنوی می‌تواند منجر به تفاوت جرایم گردد یا نه؛ باید قائل به تفصیل شد. مسلم است که اگر با توجه به معیارهای سابق بتوان تفاوت ماهوی میان دو جرم پیدا کرد، دیگر نیازی به این معیار نمی‌باشد بلکه فرض مسئله در حالتی است که یک جرم از نوع واحد مانند قتل هم به‌صورت عمدی و هم به‌صورت غیرعمدی ارتکاب یابد؛ یعنی قتل عمدی و غیرعمدی مشابه می‌باشند یا متفاوت؟ وقتی عنصر مادی دو جرم عمدی و غیرعمدی یکسان باشد، عنصر معنوی نمی‌تواند موجد اختلاف میان جرایم باشد؛ زیرا نقش عنصر معنوی

یک فقره معاونت در سرقت باشد، چون عناصر مادی آن دو با هم متفاوت است و بر معاونت در سرقت عرفاً سرقت اطلاق نمی‌شود، باید قاعده تعدد مادی از نوع متفاوت را اعمال نمود و جمع مجازات‌ها را بر مرتکب تحمیل کرد. نحوه دخالت در مباشرت و معاونت نیز یاری دهنده این استدلال می‌باشد. دخالت مستقیم در عنصر مادی از سوی مباشر و عدم دخالت مستقیم در عنصر مادی از سوی معاون، بیانگر رفتارهای گوناگونی است که هر یک مرتکب می‌شوند.

۳-۱-۱-۵- مشارکت و معاونت

شرکت در جرم عبارت است از اینکه شخصی با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد. خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد یا نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد یا متفاوت، شریک در جرم محسوب می‌شوند، ولی معاون برخلاف شریک دخالت غیرمستقیم در وقوع جرم دارد و ضمن داشتن قصد مشترک با مرتکب اصلی، او را یاری می‌کند. تجمیع اوصاف معاونت و مشارکت در جرم در یک فرد، از مواردی است که شبهه وقوع جرایم مختلف را محقق می‌سازد، یعنی شخص واحدی در جرم واحد هم شرکت می‌کند و هم معاونت، به عنوان مثال، شخص «الف» به همراه شخص «ب» با تشکیل یک گروه مجرمانه اقدام به اخذ رشوه از اشخاص متعدد و از جمله شخص «ج» می‌نمایند و هم‌زمان شخص «الف» شخص «ج» را به شخص «د» مرتبط می‌نماید و با وصول و ایصال وجوه ناشی از جرم ارتشاء و ایجاد ارتباط بین «ج» و «د» امکان تحقق جرم را فراهم می‌نماید. همان‌طور که مشخص است،

متفاوتی را به خود اختصاص می‌دهند. آیا چنین موضوعی می‌تواند به عنوان معیاری برای ایجاد اختلاف میان جرایم باشد؟ به عبارت دیگر، اگر کسی مرتکب یک فقره جعل و یک فقره معاونت در جعل گردد و برای هر دو اتهام تحت تعقیب قرار گیرد، باید آن دو جرم را مختلف تلقی نمود یا مشابه؟



در پاسخ می‌توان گفت آنچه در تعدد مادی جرم باعث تفاوت می‌گردد، اختلاف در ماهیت جرایم گوناگون است؛ بنابراین وقتی عنصر مادی دو جرم از عناصر متفاوتی تشکیل می‌شوند و رفتار فیزیکی در آن دو یکسان نیست، باید قائل به تفاوت میان آن جرایم باشیم. از این رو، با توجه به اینکه مباشرت در جرم، مداخله مستقیم در رفتار فیزیکی جرم می‌باشد و معاونت در جرم شامل اعمالی خارج از رفتار فیزیکی آن جرم است، می‌توان این تفاوت ماهوی را به راحتی احساس کرد. علاوه بر این، مقنن در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی، رفتار فیزیکی معاونت را احصاء نموده است که می‌تواند منجر به تفاوت با عناصر مادی سایر جرایم گردد. پس وقتی کسی متهم به یک فقره سرقت و

در چنین مواردی فقط در حد کاهش یا افزایش میزان مجازات می‌باشد و نمی‌تواند تغییری در عنصر مادی آن دو جرم ایجاد نماید. به عنوان مثال دادن اطلاعات محرمانه به افراد بیگانه با احراز شرایط لازم می‌تواند جرم جاسوسی یا تخلیه اطلاعاتی از سوی دشمنان باشد. یعنی اگر عنصر مادی به صورت عمدی ارتکاب یابد جرم جاسوسی محقق می‌شود، اما اگر ناشی از بی‌مبالاتی مذکور در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) باشد، جرم تخلیه اطلاعاتی محقق می‌شود. برای تأیید این دیدگاه می‌توان استدلال کرد هنگامی که فردی مرتکب دو جرم با عنصر مادی مشابه می‌شود و هر دو مورد هم جرم عمدی هستند، قاعده تعدد مادی از نوع مشابه در مورد او اعمال می‌شود که منجر به تحمیل یک مجازات می‌گردد، پس به طریق اولی اگر یکی از این جرایم که عناصر مادی مشابه دارند به صورت غیر عمد باشد، باید قائل به مجازات واحد بود و تعدد مادی از نوع مشابه را درباره او اعمال کرد؛ بنابراین عنصر معنوی اگر همراه با تفاوت در عنصر مادی جرایم باشد، می‌تواند موجب اختلاف شود، ولی به تنهایی قادر به ایجاد اختلاف ماهوی میان جرایم نیست.

۳-۱-۱-۴- مباشرت و معاونت

مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود؛^(۳) ولی معاونت در جرم عبارت است از همکاری با فاعل یا شریک جرم به یکی از صور معینه قانونی و بدون مداخله در انجام عملیات اجرایی جرم، قبل یا مقارن با وقوع آن (مرادی، ۱۳۷۳: ۱۲۰). بر اساس تعاریف فوق، معاونت و مباشرت در یک جرم، شیوه‌های متفاوتی از مداخله در تحقق جرم می‌باشند و هریک عناصر

«الف» از یک سو مرتکب جرم ارتشاء گشته و از سوی دیگر، موجبات تحقق ارتشاء توسط «د» و رشاء توسط «ج» را فراهم نموده است. در چنین حالتی ممکن است ابهامی درباره محاکمه «الف» ایجاد شود و آن اینکه آیا «الف» مرتکب دو جرم مختلف شده یا مشابه؟ تردیدی وجود ندارد که «الف» مرتکب دو جرم شده است اما درباره اختلاف آن دو جرم باید گفت که همانند آنچه که درباره تفاوت میان مباشرت و معاونت در جرم بیان کردیم، در مورد شرکت و معاونت در جرم نیز به همان صورت باید عمل کنیم؛ زیرا شرکت در جرم به نوعی مباشرت محسوب می شود، چون شریک در جرم باید مرتکب عنصر مادی جرم گردد. علاوه بر این، شکی وجود ندارد که رفتار فیزیکی دو جرم شرکت و معاونت حتی در یک جرم خاص، کاملاً با هم متفاوت هستند؛ بنابراین در چنین مواردی باید قائل به تفاوت میان شریک و معاون جرم باشیم. پس با اعمال قاعده تعدد مادی جرایم مختلف، «الف» را به تحمل جمع مجازات های ارتشاء و معاونت در ارتشاء محکوم می کنیم.

۱-۱-۳- شروع به جرم و جرم تام

هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به مجازات شروع به جرم محکوم می شود، سؤالی که مطرح می شود این است که آیا تفاوتی ماهوی میان شروع به جرم و جرم تام وجود دارد؟ به عنوان مثال اگر کسی مرتکب یک فقره سرقت تام و یک فقره شروع به سرقت گردد آیا مشمول تعدد مادی از نوع متفاوت قرار می گیرد؟ مرحوم دکتر نوربها، شروع به جرم و جرم تام از یک نوع را، از یک صنف دانسته اند

(نوربها، ۱۳۸۲: ۴۳۸)؛ نظر ایشان صحیح به نظر می رسد زیرا قدر مشترک میان جرم تام و شروع به جرم در عملیات اجرایی می باشد، اما در شروع به جرم تنها نتیجه محقق نمی شود، یعنی عملیات جرم تام و شروع به جرم تا یک مرحله با هم مشترک هستند؛ بنابراین نمی توان قائل به تفاوت ماهوی میان آنها بود. اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۵۶ مورخ ۷۷/۴/۱۶ شروع به کلاهبرداری و کلاهبرداری را از جرایم مشابه محسوب نموده است.

استدلال دیگری که مؤید دیدگاه مذکور باشد، این است که وقتی کسی مرتکب دو فقره سرقت گردد، قاعده تعدد مادی از نوع مشابه اعمال می شود، پس به طریق اولی اگر یکی از این سرقت ها در مرحله شروع به جرم متوقف شود، می توان آنها را مشابه تلقی نمود. یعنی معقول نیست ما کسی را که دو فقره سرقت تام مرتکب شده، مشمول تعدد مادی از نوع مشابه بدانیم ولی در موردی که مجرم مرتکب یک فقره سرقت تام و یک فقره شروع به جرم سرقت شده، جرایم را مختلف تلقی نماییم. چه بسا برخی از مجرمان در این موارد تحریک شوند که برای فرار از این موضع اقدام به تکمیل اقدام خود و ارتکاب جرم تام شوند! در ادامه دیدگاه اداره حقوقی قوه قضاییه را در خصوص موضوع می آوریم.

نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه
اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۶۹۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۲ بدون آنکه معیاری برای تفکیک جرایم مختلف از مشابه ارائه دهد به ذکر مصداقی از موارد جرایم غیر مختلف اکتفا نموده است و اعلام نموده است در موارد زیر جرایم «غیر مختلف» محسوب می شوند.

۱- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت های منطبق با یک ماده مشخص؛

۲- جرایمی که به رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می شوند؛ مانند سرقت های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است؛

۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آنها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد؛

۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آنها مجازات پیش بینی شده است؛ حمل و نگهداری مواد مخدر از نوع هروئین در چند مرحله قبل از صدور حکم و یا اخذ رشوه در چند مرحله که بر اساس جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آنها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می شود. ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۳۷۷/۱۸/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص جعل و استفاده از سند مجعول بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می شود.

برای جمع بندی مباحث مطرح شده می توان گفت، با توجه به تأثیرگذاری تشابه یا تفاوت جرایم در نحوه تعیین

بر جرم‌انگاری رفتارهای ضداجتماعی و مقابله با رفتار یا حالت‌هایی است که نظم جامعه را دستخوش التهاب می‌نماید. این رفتارها یا حالت‌ها، پس از تعیین کیفر در نهاد قانون‌گذاری، عنوان «پدیده مجرمانه» را با خود یدک می‌کشند و نظام قضایی هر کشور بر قوانین مصوب، جامه اجرا می‌پوشاند. در تمامی مراحل این فرآیند، رفتار یا حالت است که نقشی کلیدی دارد و تصمیم‌گیری نهادهای متولی نظم اجتماعی، روی آن متمرکز است، میزان ناپسندی یک رفتار است که معیاری برای شدت مقابله اجتماع بوده و نهاد قانون‌گذاری با این سنج در خصوص شدت یا ضعف ضمانت اجراها تصمیم می‌گیرد و به نظر می‌رسد در سبیل تشخیص جرایم مشابه از مختلف نیز تکیه بر رفتار یا حالت می‌تواند به‌عنوان معیاری برای دادگاه‌ها مورد متابعت قرار گیرد.

ادامه دارد ...

سه بخش مجزا (رفتار [یا حالت] فیزیکی- شرایط و اوضاع و احوال- نتیجه) می‌باشد. شرایط و اوضاع و احوال خاص هر جرم نمی‌تواند معیار مناسبی برای شناخت اختلاف میان جرایم یک طبقه باشد، لکن نمی‌توان به عنصر نتیجه بی‌تفاوت بود؛ زیرا تحقق جرم مقید منوط به حصول نتیجه مجرمانه می‌باشد و در توصیف عنصر مادی آن، نتیجه لحاظ شده است، لکن عنصر نتیجه معیار مستقلی برای تشخیص جرایم مشابه از مختلف نیست بلکه به‌تبع بازگشتی که به رفتار فیزیکی دارد می‌تواند معیاری برای تشخیص جرایم مختلف از مشابه باشد. اما مهم‌ترین بخش عنصر مادی جرایم، رفتار فیزیکی یا حالت است که می‌تواند مؤثرترین معیار تمیز جرایم مشابه از مختلف باشد، بدین جهت که علم حقوق، علم استقرار نظم اجتماعی است (نوربها، ۱۳۸۶: ۱۵)؛ و سیاست کیفری هر کشوری، مبتنی

مجازات بر اساس ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، لزوم تعیین معیار برای تمیز جرایم مشابه از مختلف وجود دارد، معیار پیشنهادی این مقاله به شرح زیر است. محکومیت‌ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد.^(۴) جمع شدن اوصاف معاونت و مباشرت و اوصاف معاونت و مشارکت در جرایم ارتكابی در یک فرد، به لحاظ تفاوت در رفتار ارتكابی متهم از موجبات ایجاد تفاوت خواهد بود. شروع به جرم و جرم تام (به‌عنوان مثال شروع جرم سرقت و سرقت تام) در زمره تعدد جرایم ارتكابی مختلف قرار نمی‌گیرد.

بین عناصر عمومی و اختصاصی جرایم به شرحی که گذشت، عنصر قانونی و معنوی تأثیری در تشابه یا اختلاف جرایم ندارند و عنصر (رکن) مادی بیشترین تأثیر را در تغییر ماهیت جرایم دارد و رکن مادی جرم دارای

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- تقسیم‌بندی جرایم به دو حیثیت عمومی و خصوصی در ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است.
- ۲- ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- ۳- ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- ۴- بند ۲ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳

فهرست منابع:

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران: نشر میزان، چاپ ۸، ۱۳۸۴
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران: نشر میزان، چاپ ۲، ۱۳۸۷
- ۳- پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی، مجموعه آرا قضایی دادگاه تجدیدنظر استان تهران (کیفری) تیر، مرداد، شهریور ۱۳۹۲، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۴
- ۴- پوربافرانی، حسن، «نقد سیاست جنایی حدود محور در مقررات تعدد و تکرار در حقوق کیفری ایران»، نامه مفید، شماره ۴۹، ۱۳۸۴
- ۵- شکری، رضا و سیروس، قادر، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی،

تهران: نشر مهاجر، چاپ ۲، ۱۳۸۲

- ۶- طاهری نسب، سیددالله، تعدد و تکرار جرم در حقوق جزا، نشر دانشور، چاپ ۱، ۱۳۸۱
- ۷- عابد، رسول، ضابطه برای اختلاف جرایم در اعمال قاعده تعدد مادی جرم، مجله پیام آموزش (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه)، سال دهم، ۱۳۹۱
- ۸- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد ۱، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ ۴، ۱۳۸۵
- ۹- فروغی، فضل‌الله و رحیمیان، رضا، ارزیابی تعدد مادی جرایم تعزیری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۷، شماره ۴، ۱۳۹۴
- ۱۰- میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چاپ ۱، ۱۳۸۶
- ۱۱- میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ ۳، ۱۳۸۲
- ۱۲- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ ۳۲، ۱۳۹۰
- ۱۳- ولیدی، محمد صالح، بایسته‌های حقوق جزای عمومی ۱-۲-۳، تهران: انتشارات جنگل، چاپ ۱، ۱۳۸۸

بررسی تطبیقی جرم سرقت در حقوق کیفری ایران و آلمان



غلامرضا باشتینی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

در پژوهش حاضر سعی شده با استفاده از روش تطبیقی - مقایسه‌ای به بررسی دو نظام حقوقی ایران و آلمان در بحث سرقت بپردازیم. در ایران قانون مجازات اسلامی در کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در فصل ۲۱ مواد ۶۶۷-۶۵۱ و کتاب حدود مصوب ۱۳۹۲ فصل سرقت حدی مواد ۲۶۷-۲۷۸ به جرم انگاری، تعریف سرقت، بررسی شرایط و اوضاع و احوال تحقق جرم، بررسی انواع گوناگون این جرم در قانون و تعیین مجازات برای سرقت پرداخته است. در قانون مجازات آلمان نیز فصل ۲۱-۱۹ به جرم سرقت اختصاص داده شده است. در مقاله پیش رو سعی بر آن است به بررسی دو نظام حقوقی ایران و آلمان در بحث سرقت پرداخته و نقاط ضعف و قوت، همچنین تفاوت‌ها و شباهت‌های میان این دو نظام در جرم سرقت را بیان می‌کنیم.

واژگان کلیدی: عنصر قانونی، عنصر مادی، عنصر معنوی، سوءنیت، مال، سارق

درآمد

امروزه در اکثر کشورهای جهان جرم سرقت به دلیل تنوع و گوناگونی و همین‌طور شیوه ارتکاب آن به انواع مختلفی تقسیم شده که هر کدام شرایط خاص و مجازات مخصوص به خود را دارد. این رفتارها به نسبت شدت عملی که سارق به خرج داده و یا اینکه در برخی موارد از اسلحه گرم یا سرد در جریان سرقت استفاده کرده یا به همراه داشته و نیز آزار و اذیتی که در حین سرقت متوجه صاحب مال و یا دیگران شده و نیز طبیعت و ماهیت مال مورد سرقت و اماکن و محیطی که سارق در آن اقدام به سرقت کرده و ... هر کدام مجازات خاص خود را دارند که از سطح خفیف تا حد شدید در نوسان است. همچنین برای مبارزه با ارتکاب جرم سرقت برخی اعمالی که بعد از اتمام سرقت ممکن است اتفاق بیفتد نیز در نظام‌های حقوقی مختلف جرم انگاری شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به جرم مداخله در اموال مسروقه اشاره کرد.

۱- تعریف سرقت در قانون ایران آلمان

قانون‌گذار ایران در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صراحتاً به تعریف جرم سرقت پرداخته است. این ماده اشعار می‌دارد: «سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است».

در قانون مجازات آلمان، مقنن جرم سرقت را مثل قانون‌گذار ایران صراحتاً تعریف نکرده بلکه در ماده ۲۴۲، به بیان مجازات جرم سرقت پرداخته که البته از همین ماده می‌توان تعریفی از جرم سرقت از منظر قانون‌گذار آلمانی ارائه نمود. بر اساس ماده مرقوم: «هر کس اموال منقول متعلق به دیگری را با هدف تصاحب غیر قانونی آنها برای خود یا

شخص ثالثی، از تصرف مالک خارج کند به مجازات حبسی که بیشتر از پنج سال نخواهد بود یا جریمه مالی محکوم خواهد شد» (بوهلندر، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

از مفاد ماده فوق‌الذکر می‌توان تعریف ذیل را برای جرم سرقت از نظر مقنن آلمانی ارائه داد، سرقت یعنی: خارج کردن مال منقول متعلق به دیگری از تصاحب مالک با هدف تصاحب غیر قانونی آن برای خود یا شخص ثالث.

۲- عناصر تشکیل دهنده جرم سرقت

هر جرم برای تحقق نیازمند جمع سه عنصر قانونی، مادی و معنوی در لحظه واحد است. البته بنا به فرموده دکتر حسین میر محمد صادقی، نمی‌توان عنصر قانونی را در عرض عناصر مادی و معنوی دانست و در کنار آنها بررسی کرد؛ چراکه عناصر مادی و معنوی خود زائیده عنصر قانونی هستند و به عبارت دیگر این عنصر قانونی است که به بیان عنصر مادی و معنوی می‌پردازد؛ یعنی ما تنها زمانی می‌توانیم رفتار (عنصر مادی) یا سوءنیتی (عنصر معنوی) را مجرمانه تلقی کنیم که به موجب قوانین جزایی برای تحقق جرمی پیش‌بینی شده باشد. این عنصر قانونی است که به ما می‌گوید کدام رفتار در کنار چه سوءنیتی، جرم خاصی را تشکیل خواهد داد. عنصر مادی و معنوی در عرض عنصر قانونی نیستند بلکه رابطه آنها طولی می‌باشد.

۲-۱- عنصر قانونی

عنصر قانونی جرم سرقت در قانون ایران ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و پاره‌ای دیگر از قوانین خاص که به صورت جداگانه به جرم انگاری سرقت در موارد خاص پرداخته‌اند می‌باشد؛ مانند ماده ۵۵۳ قانون تجارت و ... (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۳).

در حقوق کیفری آلمان نیز مواد ۲۴۲ الی ۲۶۰ قانون مجازات آلمان تشکیل دهنده عنصر قانونی جرم سرقت هستند (بوهلندر، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

۲-۲- عنصر مادی ۲-۲-۱- رفتار فیزیکی

عنصر مادی از سه بخش رفتار فیزیکی، شرایط و اوضاع و احوال و نتیجه تشکیل می‌گردد که بخش نتیجه فقط در جرایم مقید به نتیجه وجود دارد. در عنصر مادی جرم سرقت، رفتار فیزیکی در حقوق ایران (ربودن) است. بدون تحقق ربایش، عنصر مادی جرم سرقت و به تبع بزه سرقت در حقوق ایران محقق نخواهد شد. لازمه تحقق ربایش نقل مکان دادن مال از محلی به محل دیگر است که در نتیجه آن مال از تصرف مالک خارج می‌شود؛ بنابراین سرقت از نظر حقوق ایران تنها در مورد اموال منقول که قابلیت نقل و انتقال و ربوده شدن را دارند قابل تصور است. اموالی از قبیل لوله، آهن‌آلات، درب و ... که به دلیل نصب شدن در محل در حکم غیر منقول‌اند نیز مادام که از ملک جدا گردند منقول محسوب می‌گردند و قابلیت ربایش و مورد سرقت قرار گرفتن را دارند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۳).

شایان ذکر است صرف رضایت ظاهری مالک در دادن مال به دست سارق موجب عدم تحقق سرقت نخواهد شد؛ مانند فرضی که سارق مال را با اجبار یا تهدید از مالک گرفته یا اینکه سارق در قالب یک مشتری مال را به بهانه نشان دادن به دیگری از مغازه خارج کرده و متواری می‌شود. در مثال‌های مذکور نیز عمل ربایش محقق شده است (همان: ۲۴۴). ربایش تنها توسط انسان‌ها صورت می‌گیرد. در حقوق جزای امروز برخلاف قدیم که بعضاً دیده می‌شد حیوانات و اشیا مجازات می‌شوند، تنها انسان صاحب اراده آزاد را مسئول و در

نتیجه قابل مجازات می‌داند. بدیهی است که ممکن است انسان از حیوانات یا برخی ابزارها و یا انسان مجنون یا صغیر غیر ممیز برای عمل ربایش استفاده کند. در این گونه موارد عمل ربایش منتسب به انسان است و حیوان و ابزار و طفل غیر ممیز و مجنون، همگی ابزاری هستند در دست انسان (همان: ۲۴۵).

در این موارد ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی اعلان می‌دارد: هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی‌اراده‌ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می‌شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است. عنصر مادی، بخش رفتار فیزیکی در آلمان در مورد جرم سرقت طبق ماده ۲۴۲ قانون مجازات آلمان عبارت است از: خارج کردن مال منقول از تصرف مالک، همان گونه که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار آلمان از عبارت «خارج کردن مال منقول از تصرف مالک» استفاده کرده است. تصرف به معنای استیلا یا ید می‌باشد؛ یعنی سلطه مالک بر مال. عمل خارج کردن از تصرف مالک به نظر می‌رسد تنها از طریق ربایش (نقل مکان دادن مال از محلی به محل دیگر) امکان‌پذیر باشد. اگر قانون آلمان از عبارات دیگری مثل خارج کردن از ملکیت مالک استفاده کرده بود شاید می‌توانستیم بگوییم رکن مادی سرقت در حقوق آلمان با اعمالی به جز ربایش هم امکان‌پذیر است؛ به‌عنوان مثال عنصر مادی سرقت در حقوق انگلستان، عمل تصاحب است. عمل تصاحب معنایی بسیار وسیع‌تر از ربودن دارد، حتی بدون ربایش و بدون استیلا یا ید بر مال دیگران نیز می‌توان اموال آنها را تصاحب کرد؛ بنابراین اعمالی مثل منهدم کردن اموال دیگران،

تصرف منزل دیگری، پس ندادن عمدی مالی که دیگری اشتباهاً به فردی سپرده، همگی از نظر قانون انگلستان می‌توانند عنصر مادی جرم سرقت را تشکیل دهند (همان: ۲۴۳)؛ ولی قانون آلمان در ماده ۲۴۲ صراحتاً از عبارت «خارج کردن از تصرف مالک» استفاده کرده و می‌توان گفت این به معنای ربایش است مثل قانون ایران. شایان ذکر است که ربایش فقط با عمل مثبت قابل تحقق است و به‌هیچ‌وجه با ترک فعل محقق نمی‌شود؛ به عبارت دیگر جرم سرقت برخلاف بسیاری از جرایم فقط با فعل مثبت قابل تحقق است. شایان ذکر است جرم سرقت هم از منظر حقوق کیفری آلمان و هم ایران جرمی آنی است. امری که از نظر صلاحیت محاکم و قانون صالح بسیار مهم است.

۲-۲-۲- شرایط و اوضاع و احوال

شرایط و اوضاع و احوال رکن دیگر عنصر مادی است. به عبارت دیگر عنصر مادی عبارت است از سه رکن رفتار فیزیکی، شرایط و اوضاع و احوال و نتیجه که البته رکن نتیجه صرفاً در جرایم مقید به نتیجه وجودش ضروری است و در جرایم مطلق نیاز به رکن نتیجه نیست. شرایط و اوضاع و احوال به معنای شرایطی است که قانون‌گذار وجود یا عدم آنها را برای تحقق جرم لازم می‌داند؛ به‌عنوان مثال در جرم قتل انسان زنده بودن قربانی و محقون الدم بودن وی و دیگری بودن مجنی‌علیه شرایط و اوضاع و احوال جرم قتل را تشکیل می‌دهند. در جرم سرقت نیز با مطالعه مواد ۲۴۲ قانون مجازات آلمان و ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی ایران می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذاران دو کشور شروط مال بودن و (تعلق به غیر) را برای تحقق جرم سرقت لازم و ضروری می‌دانند.

۲-۲-۳- مال بودن موضوع جرم

موضوع جرم سرقت به استناد مواد ۲۴۲ قانون مجازات آلمان و ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی حتماً باید مال باشد. اگر بخواهیم مال را تعریف کنیم باید بگوییم مال آن چیزی است که پرداخت پول یا کالای با ارزش دیگر در قبال آن هم از نظر عرف هم از نظر شرع جایز است. برای تحقق عنوان مال بر یک کالا نیازی نیست آن کالا به‌طور مطلق در میان مردم و در بازار مالیت داشته باشد و دارای قیمت نزد همه مردم و در بازار باشد. بلکه مالیت داشتن نسبی نیز برای مال محسوب شدن و در نتیجه سرقت محسوب شدن ربایش یک کالا کافی است. مالیت مطلق در مورد آن دسته از کالاها صدق می‌کند که نزد همه مردم مالیت دارند و پرداخت پول یا کالای با ارزش دیگر برای آن شرعاً و عقلاً جایز است. مثل تلفن همراه، لباس، خانه و ... در مقابل مفهوم مالیت مطلق، مالیت نسبی را داریم، مالیت نسبی به معنای آن است که برخی از کالاها فقط برای اشخاص خاص دارای ارزش هستند و از نظر دیگر مردم ارزشی ندارند. مثل یک عکس یادگاری در یک آلبوم قدیمی که برای عامه مردم بی‌اهمیت و بی‌ارزش است ولی برای صاحب عکس و خانواده ایشان ممکن است بسیار با ارزش باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۸). همان‌طور که اشاره شد برای صدق عنوان یک مال بر یک کالا و در نتیجه سرقت محسوب شدن ربایش آن، مالیت نسبی آن مال نیز کافی است و ربودن آن دسته از اموالی که مالیت نسبی دارند نیز در صورت جمع سایر شرایط، تحت عنوان سرقت قابل بررسی خواهند بود. نکته حائز اهمیت این است که هم در حقوق ایران و هم آلمان تنها عین اموال قابل ربودن و در نتیجه قابل سرقت کردن است، نه حقوق و منافع موجود در آنها،

دیگر اینکه از منظر حقوق کیفری هر دو کشور تنها اموال منقول قابل سرقت کردن هستند؛ به عبارت دیگر جرم سرقت فقط در مورد اموال منقول قابل تحقق است؛ زیرا تنها اموال منقول قابلیت ربوده شدن را دارند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۹). قانون مجازات آلمان نیز در ماده ۲۴۲ صراحتاً به اموال منقول اشاره می‌کند.

در بحث (مال) ممکن است در مورد (مال) محسوب شدن و در نتیجه قابل سرقت محسوب شدن چیزهایی مثل آب، برق، گاز و نیز انسان تردید ایجاد شود. آیا ربایش نیروهای برق، آب، گاز و نیز ربایش انسان مشمول عنوان سرقت قرار می‌گیرد؟ ذیلاً به پاسخ این پرسش می‌پردازیم. با توجه به گسترده بودن استفاده غیر مجاز از نیروی آب، برق، گاز، تلفن و مخابرات، قبلاً قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ در بخش تعزیرات در ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی حکم خاص را برای این موارد پیش‌بینی کرده بود؛ اما ماده مذکور به استناد ماده ۶ قانون مجازات استفاده کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶/۳/۱۰ نسخ شده و حکم قضیه را باید در ماده ۱ قانون مذکور پیدا کنیم.

ماده ۱ قانون فوق‌الذکر اشعار می‌دارد: «هر شخصی بدون دریافت انشعاب قانونی آب، برق، گاز و شبکه فاضلاب و اشتراک خدمات ارتباطی و فناوری اطلاعات مبادرت به استفاده از خدمات مذکور نماید و یا با داشتن انشعاب مبادرت به استفاده غیر مجاز نماید علاوه بر الزام به پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و سایر حقوق مربوطه به شرح زیر جریمه می‌شود:

الف- در خصوص مصارف خانگی به جزای نقدی درجه ۶ موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ و در مصارف غیر خانگی به یک تا دو برابر بهای خدمات مصرفی؛

ب- در صورت تکرار حسب مورد به حداکثر جریمه مقرر در بند «الف» و قطع انشعاب به مدت ۳ ماه تا ۶ ماه».

با توجه به ماده ۱ قانون مجازات استفاده کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز، دیگر ضرورتی ندارد که برای برخورد با این گونه مجرمان به قواعد کلی راجع به سرقت استناد کنیم. آنچه که گفتیم در مورد استفاده کردن غیر مجاز از نیروهای آب، برق، تلفن و فاضلاب و گاز در حقوق کیفری ایران بود؛ اما در حقوق کیفری آلمان در قانون مجازات آلمان در ماده ۲۴۸ ج بند ۱ قانون‌گذار آلمانی صرفاً به جرم انگاری استفاده غیر مجاز از انرژی برق پرداخته و اعلان داشته: «هر کس انرژی برق متعلق به شخص دیگری را از تجهیزات یا تأسیسات الکتریکی به وسیله وسایل رسانای برق که به منظور به جریان انداختن انرژی از تجهیزات یا تأسیسات مذکور اختصاص نیافته‌اند، مورد بهره‌برداری قرار دهد، در صورتی که جرم با هدف تخصیص انرژی برق به خود یا شخص ثالثی ارتکاب یابد، مرتکب به مجازات حبسی که بیشتر از ۵ سال نخواهد بود یا جریمه مالی محکوم خواهد شد». همچنین مقنن آلمان در بند ۴ ماده ۲۴۸ ج قانون مجازات آلمان می‌گوید: «در صورتی که جرم مندرج در بند ۱ فوق، با هدف اضرار به غیر صورت گیرد مرتکب به مجازات حبسی که بیشتر از ۲ سال نخواهد بود یا جریمه مالی محکوم خواهد شد. جرم مذکور فقط بر طبق تقاضای شاکی مورد تعقیب قرار خواهد گرفت» (بوهلندر، ۱۳۸۹: ۲۳۲).

۲-۲-۴- تعلق مال ربوده شده به غیر

دومین شرط از شرایط و اوضاع و احوال مورد نیاز برای تحقق جرم سرقت تعلق مال ربوده شده به غیر می‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۵۸).

همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، هم در نظام حقوق کیفری آلمان و هم ایران تنها عین مال قابل ربوده شدن و در نتیجه قابل سرقت کردن است. برای تحقق جرم سرقت عین مال باید به شخص دیگری (اعم از حقیقی یا حقوقی) به‌جز سارق تعلق داشته باشد؛ بنابراین اگر کسی مالی را که به خودش تعلق دارد به دیگری اجاره یا عاریه بدهد، بعداً همان مال را مورد ربایش قرار دهد علی‌رغم اینکه مستأجر و مستعیر نسبت به مال حق مشروعی دارند، باز هم جرم سرقت به دلیل اینکه مال متعلق به رباپنده بوده محقق نمی‌شود (همان: ۲۵۹). یکی از مباحثی که در اینجا باید بدان پرداخت بحث سرقت دائن از مدیون است سؤال این است که اگر مدیون دین خود به داین را نپردازد آیا دائن می‌تواند برای استیفای حق خود به میزان دین از آمال مدیون بردارد؟ پاسخ به این سؤال منفی است چراکه پذیرفتن این حق برای دائن مصداق دادگستری خصوصی بوده و موجب بروز هرج و مرج در جامعه و برهم خوردن نظم عمومی می‌شود. مضافاً اینکه قانون‌گذار آلمان و ایران چنین اذنی به دائن نداده‌اند (همان: ۲۶۱).

مبحث دیگر در این قسمت، بحث سرقت شریک از مال مشترک است.

آیا اگر شخصی مالی را که آن را با دیگری شریک است بر باید عمل وی مشمول جرم سرقت خواهد بود؟ پاسخ به این سؤال هم منفی است؛ چراکه در این فرض هم مال به طور کامل به دیگری تعلق ندارد. اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم نیز ما را به همین نتیجه می‌رساند. در تأیید این نظر رأی ذیل از دیوان عالی کشور قابل توجه است: «مداخله احد شرکا در مال مشترک سرقت نمی‌باشد» (رأی شماره ۱۲۲ مورخ ۱۳۲۱/۷/۲۵ شعبه ششم دیوان عالی کشور).

البته قانون گذار ایران در بحث سرقت حدی در ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود سرقت کند و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است». شایان ذکر است ماده مذکور تنها در مورد سرقت‌های حدی کاربرد دارد.

۲-۲-۵- ربايش انسان

با توجه به اینکه انسان مال محسوب نمی‌شود ربايش انسان را نمی‌توانیم در مباحث و مواد مربوط به سرقت بررسی کنیم، بلکه در این موارد باید به مبحث آدم‌ربایی در حقوق ایران و آلمان مراجعه کنیم (همان: ۲۵۳)

در قانون مجازات آلمان، قانون گذار آلمانی در مواد ۲۳۹ الف و ۲۳۹ ب از فصل ۱۸ (جرایم علیه آزادی اشخاص) به موضوع آدم‌ربایی می‌پردازد.

ماده ۲۳۹ الف قانون مجازات آلمان در خصوص آدم‌ربایی به قصد اخاذی اشعار می‌دارد:

«۱- هر کس با هدف اخاذی (ماده ۲۵۳) فردی را بر باید یا کنترل فیزیکی وی را در اختیار بگیرد تا از نگرانی قربانی برای حفظ سلامت خود یا نگرانی شخص ثالثی برای حفظ سلامت قربانی، سوءاستفاده کند و هر کس که با هدف اخاذی از موقعیت قربانی که توسط وی ایجاد شده است، سوء استفاده نماید به مجازات حبسی که کمتر از ۵ سال نخواهد بود محکوم خواهد شد؛
۲- در موارد خفیف‌تر مجازات حبس کمتر از ۱ سال نخواهد بود؛

۳- در صورتی که مجرم به واسطه ارتکاب فعل مجرمانه، لاقلاً به واسطه بی‌مبالاتی فاحش موجب مرگ قربانی گردد به مجازات حبس ابد یا حبسی که کمتر از ۱۰ سال نخواهد بود محکوم خواهد شد؛

۴- در صورتی که مجرم اجازه دهد قربانی به محل اقامت معمول خود بازگردد و از

حصول نتیجه دلخواه خود صرف‌نظر کند دادگاه می‌تواند بر طبق بند ۱ ماده ۴۹ مجازات او را کاهش دهد. در صورتی که چنین شود، صرف‌نظر از همکاری مجرم در بازگشت قربانی به اقامتگاه خود، تلاش‌های صادقانه وی جهت حصول به هدف مذکور کفایت می‌کند» (بوهلندر، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

همچنین ماده ۲۳۹ ب قانون مجازات آلمان اشعار می‌دارد: «بند ۱- هر کس به منظور اجبار قربانی یا شخص دیگری جهت انجام فعلی، رضایت به فعل یا ترک فعلی، شخص را بر باید یا کنترل فیزیکی آن شخص را به دست آورد و وی را تهدید به مرگ یا آسیب بدنی شدید (ماده ۲۲۶) نماید یا بیش از یک هفته او را از آزادی خود محروم نماید، یا هر کسی که با چنین هدفی از وضعیت قربانی که توسط وی ایجاد شده است، سوء استفاده نماید، به مجازات حبس که کمتر از ۵ سال نخواهد بود محکوم خواهد شد.

۲- بند (۲) تا (۴) ماده ۲۳۹ الف، با تغییرات اندکی اعمال خواهد شد» (بوهلندر، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

در حقوق کیفری ایران قانون گذار در بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ ناظر به ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی به تعیین مجازات جرم آدم‌ربایی می‌پردازد. طبق این ماده: «هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند در صورتی که ارتکاب جرم به عنف یا تهدید باشد به حبس تعزیری درجه چهار و در غیر این صورت به حبس تعزیری درجه پنج محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب

به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد». در بند «ب» ماده ۱ قانون پیش‌گفته، مجازاتی که قبلاً در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی برای جرم آدم‌ربایی تعیین شده بود نسخ گردید و ماده اخیرالتصویب به این شکل اصلاح شد. به موجب این بند: «مجازات حبس موضوع ماده ۶۲۱ قانون، در صورتی که ارتکاب جرم به عنف یا تهدید باشد به حبس درجه چهار و در غیر این صورت به حبس درجه پنج».

رفتار فیزیکی لازم برای تحقق این جرم (ربودن) است به این معنا که شخص بدون رضایت خودش جابجا شود؛ بنابراین بستن درب اتاق بروی دیگری مصداق جرم آدم‌ربایی نخواهد بود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۵۶۳). انگیزه مرتکب جرم آدم‌ربایی در تحقق یا عدم تحقق جرم مهم نیست. همان‌گونه که ماده مذکور اعلان می‌کند: «به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری»؛ اما برای تحقق جرم، مرتکب باید دارای سوءنیت عام و خاص آدم‌ربایی باشد. سوءنیت عام جرم عبارت است از: «عالماً و عامداً»؛ یعنی مرتکب علم به این داشته باشد که یک انسان را مورد ربايش قرار می‌دهد به علاوه اینکه مجرم باید این فعل را عمداً انجام داده باشد. سوءنیت خاص آدم‌ربایی نیز عبارت است از: «قصد ربودن انسان زنده»؛ بنابراین هرگاه شخصی انسان زنده‌ای را به تصور اینکه جسد است نقل مکان بدهد نمی‌توان جرم آدم‌ربایی را محقق دانست (همان: ۵۶۵).

برابر بند «پ» ماده ۱ از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ناظر به تبصره ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی، مجازات شروع به آدم‌ربایی نیز با توجه به اینکه مجازات جرم تام حبس تعزیری درجه

چهار یا پنج است بر اساس بندهای «ب» و «پ» ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی تعیین خواهد شد.

۲-۳- عنصر روانی

یک جرم زمانی محقق می‌شود که هر سه عنصر قانونی، مادی و معنوی (روانی) در یک لحظه وجود داشته باشند. عنصر روانی به معنای قصد مرتکب است که به دو بخش سوءنیت عام و سوءنیت خاص تقسیم می‌شود.

سوءنیت عام به معنای علم و عمد است (علم به تعلق مال به دیگری و عمد در ربایش). بدین ترتیب هرگاه مرتکب به تعلق مال به غیر علم نداشته باشد و به‌طور مثال آن را متعلق به خود پنداشته و بردارد و یا هرگاه مرتکب در انجام عمل ربایش عمد نداشته باشد و در حالاتی مثل خواب، هیپنوتیزم و ... دست به ربایش بزند، به دلیل فقدان سوءنیت عام، عنصر معنوی وجود نخواهد داشت و در نتیجه جرم محقق نمی‌گردد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۶۳).

در مورد بخش دیگر عنصر معنوی یعنی سوءنیت خاص باید گفت، سوءنیت در حقوق ایران عبارت است از: «قصد محروم کردن مالک یا متصرف قانونی از مال به صورت دائم» (همان: ۲۶۴).

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که هرگاه کسی مال دیگری را با قصد محروم کردن او از مال به صورت موقت داشته باشد تکلیف چیست؟ در این راستا ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ اشعار می‌دارد: «هر کس مال دیگری را بر باید و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد به حبس از ۶ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه این کار صدمه‌ای به مجنی علیه وارد شده باشد به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد».

همان‌طور که ملاحظه شد ماده فوق‌الذکر

از ربایش‌هایی که مشمول عنوان سرقت نیستند صحبت می‌کند. شاید بتوان گفت ربایش‌هایی که سرقت محسوب نمی‌شوند، ربودن مال دیگری به قصد استفاده موقت (محروم کردن موقت مالک یا متصرف قانونی از مال) باشند (همان: ۲۶۹).



مال آن چیزی است که پرداخت پول یا کالای با ارزش دیگر در قبال آن هم از نظر عرف هم از نظر شرع جایز است. برای تحقق عنوان مال بر یک کالا نیازی نیست آن کالا به‌طور مطلق در میان مردم و در بازار مالیت داشته باشد و دارای قیمت نزد همه مردم و در بازار باشد. بلکه مالیت داشتن نسبی نیز برای مال محسوب شدن در نتیجه سرقت محسوب شدن ربایش یک کالا کافی است.



در حقوق کیفری آلمان قانون‌گذار آلمانی در ماده ۲۴۲ قانون مجازات آلمان در بند ۱ ماده اعلان داشته: «هر کس اموال منقول متعلق به دیگری را با هدف تصاحب غیر قانونی آنها برای خود شخص یا شخص ثالثی از تصرف مالک خارج کند، به مجازات حبسی که بیشتر از ۵ سال نخواهد بود یا جریمه مالی محکوم خواهد شد» (بوهلندر، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

همان‌طور که ماده مذکور صراحتاً اعلان می‌کند، هدف تصاحب غیر قانونی مال، سوءنیت خاص جرم سرقت در حقوق کیفری آلمان را تشکیل می‌دهد.

در رابطه با قصد «محروم کردن مالک یا متصرف قانونی به‌طور دائم از مال» که سوءنیت خاص سرقت در حقوق ایران را تشکیل می‌دهد، نکته مهم این است که

منظور از «دائم» آن چیزی است که عرف آن را دائم بدانند. به‌عنوان مثال اگر کسی مال متعلق به دیگری را بر باید با این قصد که بعد از ۱۵ سال مال را به وی مسترد کند، سارق محسوب خواهد شد، زیرا عرف این برداشتن بلند مدت را در حکم ربودن دائمی می‌داند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۶۸). نکته مهم دیگری که در این قسمت باید بدان پرداخت این است که محروم ماندن مالک یا متصرف قانونی از مال شرط تحقق سرقت نیست. فرض کنید سارقی وارد منزل دیگری شده و وجوه نقد مالک را برداشته و از منزل خارج شود و چند لحظه بعد از خروج از منزل مالباخته در کوچه توسط مأموران نیروی انتظامی دستگیر شود و وجوه نقدی که مورد سرقت قرار گرفته بودند مجدداً در اختیار مالک قرار بگیرند. در این فرض علی‌رغم اینکه وجوه نقد سرقت شده و تنها چند دقیقه بعد از سرقت به مالک مسترد شده، جرم سرقت محقق است؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد قصد محروم کردن مالک یا متصرف قانونی از مال، شرط تحقق جرم است، نه محروم ماندن دائمی وی؛ به عبارت دیگر بعد از خروج سارق از منزل مالباخته جرم سرقت به صورت تام محقق شده و اعاده وضع به حالت سابق خللی به جرمی که در گذشته محقق شده وارد نمی‌کند.

موضوع بسیار مهم دیگری که در بخش عنصر روانی باید به آن بپردازیم شرط «تقارن زمانی عناصر مادی و روانی» است این شرط اگرچه صراحتاً در قوانین ذکر نشده است؛ اما از این اصل بدیهی ناشی می‌شود که به هر حال جرم باید در یک لحظه از زمان محقق شود. جرم چیزی نیست جز جمع عناصر قانونی، مادی و معنوی؛ بنابراین عناصر مادی و روانی باید در یک لحظه حضور داشته باشند تا بتوانیم از وقوع یک جرم صحبت کنیم.

به‌طور مثال فرض کنید شخصی قصد کشتن دیگری را دارد و سوار بر اتومبیل شده و به سمت منزل وی حرکت می‌کند تا او را به قتل برساند. در حین رانندگی با شخصی تصادف کرده و موجب مرگ او می‌شود که اتفاقاً این شخص فوت شده همان کسی است که او قصد قتلش را داشته و به سمت منزل وی در حال حرکت بوده، در این فرض به دلیل عدم تقارن زمانی عنصر مادی و معنوی، قتل از نوع قتل عمدی نیست؛ چراکه مرتکب در لحظه تصادف قصد قتل عابر را نداشته و در آن لحظه‌ای هم که قصد قتل شخص مورد نظر را داشته، مرتکب فعلی در عالم خارج نشده که عنصر مادی جرم را تشکیل دهد. مثالی که در رابطه با جرم سرقت می‌توان زد این است که تصور کنید کسی وسیله‌ای را روی میز خود می‌بیند و با تصور اینکه آن وسیله به خودش تعلق دارد آن را برمی‌دارد و بعداً متوجه می‌شود که آن وسیله برای او نیست ولی در عین حال از استرداد آن به مالک امتناع می‌کند و تصمیم می‌گیرد آن مال را برای خودش نگه دارد. در این مثال نیز به دلیل عدم تقارن زمانی عنصر مادی و معنوی جرم سرقت محقق نمی‌شود؛ زیرا در لحظه‌ای که مال را برمی‌دارد قصد سرقت نداشته و در لحظه‌ای هم که تصمیم می‌گیرد مال را برای خودش نگه دارد فعلی انجام نداده که بتوان نام ربایش بر آن گذاشت (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۶۷).

۳- شروع به جرم سرقت

در شروع به جرم مرتکب قصد ارتکاب جرم را کرده و اقداماتی هم در راستای تحقق جرم انجام داده ولی به دلایلی که خارج از اراده او بوده جرم کامل نشده است. البته باید به این نکته مهم توجه داشت که اقداماتی که مرتکب در راستای عملی

کردن جرم انجام می‌دهد باید از مقدمات قریبه جرم باشد نه از مقدمات بعیده. قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۱۲۳ صراحتاً اشعار می‌دارد: «مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی‌باشد».

بدین ترتیب به‌عنوان مثال هرگاه مرتکب وارد خانه‌ای شده باشد و وسایلی را برداشته باشد و به هنگام خروج از منزل در حیاط خانه دستگیر شود، می‌توان به‌عنوان شروع به جرم وی را تحت تعقیب کیفری قرار داد؛ ولی اگر کسی با قصد سرقت از یک مغازه در خیابان در حال قدم زدن به طرف آن مغازه باشد و قبل از رسیدن به مغازه به دلیلی مثل مشکوک شدن از طرف نیروی انتظامی دستگیر شود، به دلیل اینکه هنوز وارد عملیات اجرایی جرم نشده نمی‌توان از شروع به جرم صحبت کرد (همان: ۳۷۲)؛ به عبارت دیگر تحقق جرم از ۴ مرحله شکل می‌گیرد: ۱- قصد و نقشه یا اندیشه مجرمانه ۲- تهیه مقدمات ۳- ورود به عملیات اجرایی ۴- اتمام جرم.

مرحله اول به هیچ عنوان در هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی قابل مجازات نیست؛ مرحله دوم هم از حیث شروع به جرم قابل مجازات نبوده (ماده ۱۲۳ قانون مجازات اسلامی) مگر اینکه خود تهیه مقدمات جرم مستقلاً باشد مثلاً خرید اسلحه به قصد قتل؛ تنها در مرحله سوم و زمانی که مرتکب شروع به عملیات اجرایی جرم می‌کند و به دلیلی خارج از اراده او جرم تام محقق نمی‌شود می‌توان از شروع به جرم صحبت کرد.

ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی: «هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به‌واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند...».

ماده ۱۲۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند، به اتهام شروع به آن جرم تعقیب نمی‌شود؛ لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده است جرم باشد به مجازات آن محکوم می‌شود».

در نظام حقوقی ایران، مجازات شروع به سرقت‌های حدی، بر اساس بند «ب» ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، حبس تعزیری درجه ۵ (حبس بیش از ۲ تا ۵ سال) است و مجازات شروع به سرقت‌های تعزیری مذکور در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین متفرقه نیز بر اساس بندهای مختلف ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی تعیین می‌گردد.

در ضمن مجازات شروع به سرقت حدی برای مرتبه سوم یا چهارم با توجه به اینکه مجازات سرقت تام در این نوبت‌ها به ترتیب حبس ابد و اعدام است، بر اساس بند «الف» ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی تعیین می‌شود؛ یعنی حبس تعزیری درجه ۴ (حبس بیش از ۵ تا ۱۰ سال) (همان: ۳۷۳). نکته‌ای که در بحث شروع به سرقت بسیار حائز اهمیت است این است که در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ قانون‌گذار در ماده ۶۵۵ اقدام به تعیین مجازات برای شروع به سرقت کرده بود.

ماده فوق‌الذکر اعلان می‌داشت: «مجازات شروع به سرقت‌های مذکور در مواد قبل تا ۵ سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه می‌باشد». نکته مبهمی که در این ماده به چشم می‌خورد این بود که ماده مذکور صراحتاً اعلام کرده بود: «سرقت‌های مذکور در مواد قبل».

با ذکر این عبارت در متن ماده شاید چنین به نظر می‌رسید که شروع به سرقت‌های مذکور در مواد بعد از ماده ۶۵۵ قابل مجازات نیست؛ اما ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری،

با نفی استدلال مزبور، در این خصوص تعیین تکلیف نموده است. به موجب ماده مرقوم، «... مصادیق خاص قانونی که در آنها برای شروع به جرم ... مجازات تعیین شده است ... نسخ می گردد» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۷۴).

نکته دیگری که در بحث شروع به جرم باید به آن پرداخت این است که هرگاه شروع به سرقت و سرقت تام در دو مورد مختلف محقق شوند، می توان از تعدد جرم سخن گفت ولی هرگاه مرتکب در یک مورد شروع به سرقت کند و آن را به نتیجه برساند و جرم سرقت تام محقق شود، متهم صرفاً باید به اتهام سرقت تحت تعقیب قرار گیرد و نه هر دو اتهام سرقت و شروع به سرقت (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۷۴). در بحث شروع به جرم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تبصره ماده ۱۲۲ به نکته جدید و ظریفی اشاره می کند. این تبصره اعلان می دارد: «هرگاه رفتار ارتكابی ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیر ممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است».

عدم امکان مادی در مقابل عدم امکان قانونی است. با این توضیح که امکان قانونی یعنی قانون گذار هر جرمی را تعریف کرده و در صورتی که اقدام مرتکب با تعریف قانون گذار از جرم مطابقت داشته باشد می توان از تحقق جرم سخن گفت. مثلاً قانون سرقت را در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی، «ربودن مال متعلق به غیر» تعریف می کند. حال اگر کسی مالی که متعلق به خودش است را بر باید در حالی که نمی داند مال متعلق به خود اوست، به دلیل عدم امکان قانونی مرتکب سرقت نشده است، چرا که اقدام وی با تعریف مقنن از جرم منطبق نیست.

عدم امکان مادی نیز به حالتی اشاره می کند که اقدام مرتکب با تعریف قانون گذار از جرم منطبق است ولی به دلایل دیگری وقوع جرم غیر ممکن است، مثل اینکه فردی با قصد جیب بری دست در جیب دیگری کرده، غافل از آنکه جیب فرد مورد نظر خالی است. در این حالت به استناد تبصره ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی عمل وی در حکم شروع به جرم است.

در نظام حقوق کیفری آلمان، قانون گذار آلمانی در مواد ۲۲ و ۲۳ و ۴۹ قانون مجازات آلمان برای شروع به جرم تعیین تکلیف می کند. در رابطه با جرم سرقت در نظام حقوقی آلمان، بند ۲ ماده ۲۴۲ قانون مجازات آلمان صراحتاً اعلان می دارد: «هرگونه اقدام در این زمینه قابل مجازات خواهد بود». عبارت «اقدام در این زمینه» به شروع به سرقت اشاره دارد. ماده ۲۲ قانون مجازات آلمان: «هر شخصی که مطابق با تشخیص خود از فعل ارتكابی، اقداماتی را اتخاذ نماید که مستقیماً منجر به تحقق عناصر فعل مجرمانه گردد مبادرت به ارتكاب جرم نموده است» (بوهلندر، ۱۳۸۹: ۲۷).

ماده ۲۳ قانون مجازات آلمان، بند ۲: «مجازات مبادرت به فعل مجرمانه باید ارفاق آمیزتر از مجازات جرم کامل تعیین گردد (بند «۱» ماده ۴۹)» (همان: ۲۷). بند ۳ ماده ۲۳ قانون مجازات آلمان: «در صورتی که مجرم به دلیل جهل فاحش نتواند درک کند که مبادرت به فعل مجرمانه تحت هیچ شرایطی به دلیل ماهیت هدف جرم یا ابزارهایی که از طریق آن مبادرت به ارتكاب جرم نموده است، منجر به تکمیل عمل مجرمانه نخواهد شد، دادگاه حکم به برائت وی خواهد داد و یا در صورتی که تشخیص دهد با مفاد بند ۲ ماده ۴۹ تناسب دارد، مجازات او را تخفیف خواهد داد (همان).

به موجب بند یک ماده ۴۹ قانون مجازات آلمان؛ در صورتی که بر طبق مفاد مندرج در این قانون تخفیف مجازات مقرر و یا تجویز شده باشد، موارد ذیل باید اعمال گردد:

«الف- مجازات حبسی که کمتر از ۳ سال نباشد، باید جایگزین حبس ابد گردد؛ ب- در مواردی که مدت حبس معین باشد بیشتر از سه چهارم حداکثر مدت حبس را بر طبق قانون نمی توان بر مجرم تحمیل کرد. در موارد تعیین جریمه مالی نیز همین منوال در خصوص حداکثر میزان واحد روزانه جریمه باید اعمال گردد؛ ج- تخفیف مجازات حبس به شرح ذیل می باشد:

- حداقل دوره ۱۰ یا ۵ ساله به ۲ سال؛
 - حداقل دوره ۳ یا ۲ ساله به ۶ ماه؛
 - حداقل دوره ۱ ساله به ۳ ماه؛
 - سایر موارد به حداقل قانونی کاهش خواهد یافت» (همان: ۴۰).
- ماده ۴۹ قانون مجازات آلمان بند ۲: «در صورتی که دادگاه بتواند بر طبق اختیارات خود مطابق با قانونی که به این بخش از قانون مجازات اشاره دارد، میزان مجازات را کاهش دهد، باید مجازات را به حداقل قانونی کاهش داده یا به جای مجازات حبس، جریمه تعیین نماید» (همان).

۴- شرکت در جرم سرقت

در نظام حقوق کیفری ایران به استناد ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی صرفاً کسانی را می توانیم به شرکت در جرم محکوم کنیم که در عملیات اجرایی جرم مشارکت کرده باشند و جرم مستند به رفتار همه آنها باشد.

مثل اینکه دو نفر به کمک هم یک تخته فرش را بلند کرده و از خانه یا مغازه صاحب فرش خارج کنند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که برای تحقق شرکت در جرم سرقت، شرکا نیز باید دارای همان

سوءنیت عام و خاص مباشر سرقت که پیش‌تر به آن اشاره شد باشند؛ یعنی شرکا عالماً و عامداً عنصر مادی جرم را انجام داده باشند و قصد محروم کردن مالک از مال برای همیشه را به‌عنوان سوءنیت خاص جرم سرقت داشته باشند. پس اگر به‌طور مثال یکی از دو شریک تصور داشته باشد که یخچالی را که در جابجایی آن به شخص دیگر کمک می‌کند متعلق به همان شخص است، به دلیل فقدان سوءنیت، محکوم کردن وی به شرکت در سرقت غیر ممکن است (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۷۵).

ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی چنین اعلان داشته: «هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی مشارکت کند و جرم مستند به رفتار همه آنها باشد، خواه رفتار هر یک به‌تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرایم غیر عمدی نیز چنانچه جرم مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می‌شوند و مجازات هریک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است». همان‌طور که ملاحظه شد، ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی، مجازات شریک را مجازات فاعل مستقل تعیین کرده است.

در مورد سرقت‌های حدی قانون‌گذار ایران در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی وجود چهارده شرط را برای شمول عنوان سرقت حدی بر عمل مرتکب شرط کرده است. برای تحقق شرکت در جرم سرقت حدی به استناد بندهای «پ» و «ت» ماده ۲۶۸ همه شرکا باید در هتک حرز و خروج مال از حرز شرکت داشته باشند و هتک حرز و خروج مال از حرز مستند به رفتار همه شرکا باشد؛ بنابراین اگر فقط یک نفر از

شرکا هتک حرز کند و بعد هر دو شریک مال را از حرز خارج کنند، عنوان سرقت حدی فقط بر عمل شریکی که هم در هتک حرز و هم در خروج مال از حرز شرکت داشته، بار خواهد شد و عمل شریک دیگر که در هتک حرز شرکت نداشته، به استناد ماده ۲۷۶ قانون مجازات اسلامی، تحت شمول یکی از انواع سرقت‌های تعزیری خواهد بود.

همین‌طور در جایی که چند نفر به‌طور مشترک مالی را می‌ربایند، برای شمول عنوان سرقت حدی بر عمل آنها به استناد ماده ۲۷۵ باید سهم هر کدام از آنها به صورت جداگانه به حد نصاب (بند «ج» ماده ۲۶۸) برسد.

ماده ۲۷۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند نفر به‌طور مشترک مالی را ربایند، باید سهم جداگانه هر کدام از آنها به حد نصاب برسد».

در حقوق کیفری آلمان قانون‌گذار در بند ۲ ماده ۲۵ قانون مجازات آلمان، این‌گونه اعلان می‌کند: «در صورتی که بیش از یک نفر، به‌طور مشترک مرتکب جرم شوند، هر یک از آنها به‌عنوان مرتکب (مشترک) مجازات خواهد شد» (بوهلندر، ۱۳۸۹: ۲۸).

ماده ۲۹ قانون مجازات آلمان نیز اعلام می‌کند: «هر یک از شرکای جرم، به نسبت جرم ارتكابی خود، صرف‌نظر از جرم دیگر مشارکت‌کنندگان در جرم، مجازات خواهد شد» (همان: ۲۹).

بند ۲ ماده ۲۸ قانون مجازات آلمان نیز در بحث شرکت در جرم حائز اهمیت است. این بند اشعار می‌دارد: «در صورتی که قانون مقرر دارد ویژگی خاص فردی موجب تشدید، تخفیف و یا مستثنی شدن مجرم از مجازات می‌گردد، این حکم فقط در مورد مشارکت‌کنندگان در ارتکاب جرم (مرتکبین اصلی و شرکای فرعی)

که ویژگی‌های مذکور در شخصیت آنها وجود دارد اجرا خواهد شد» (همان).

۵- معاونت در جرم سرقت

معاون جرم بدون اینکه در عملیات اجرایی جرم شرکت کرده باشد و جرم مستند به عمل او باشد، وقوع جرم را تسهیل می‌کند؛ مانند کسی که کلید یک منزل را به سارق می‌دهد یا کسی که در خیابان کشیک می‌دهد تا سارقین را از آمدن مأموران نیروی انتظامی مطلع کند. در همه نظام‌های حقوقی جهان برای این‌گونه افراد که در تحقق جرم مؤثر بوده‌اند مجازات تعیین شده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۷۵).

قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۲۶ مصادیق معاونت در حقوق ایران را تعیین می‌کند. این ماده اشعار می‌دارد: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:

الف: هر کس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت موجب وقوع جرم گردد.

ب: هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

پ: هر کس وقوع جرم را تسهیل کند. تبصره: برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف‌تر محکوم می‌شود».

مجازات معاون بستگی به نوع سرقت ارتكابی دارد. در صورتی که سرقت از نوع حدی باشد، مجازات معاون در آن به استناد بند «ب» ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی عبارت است از حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶؛ همچنین اگر سرقت ارتكابی از نوع

سرقتهای تعزیری باشد، مجازات معاونت در آن طبق بند «ت» ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی، یک تا دو درجه پایینتر از مجازات جرم ارتكابی خواهد بود (همان: ۳۷۶). ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بر حکومت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به مصادیق خاص قانونی که در آنها برای معاونت در جرم مشخص تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است تصریح دارد.

سوآلی که در اینجا مطرح می شود این است که اگر معاون جرم قصد کمک به سارق در ارتكاب سرقت تعزیری ساده را داشته باشد؛ ولی مباشر جرم مرتکب سرقت حدی یا یکی از سرقت های تعزیری مشدد شود، تکلیف مجازات معاون چه می شود؟ پاسخ این سؤال در تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. طبق این تبصره در این فرض معاون به مجازات جرم خفیف تر محکوم خواهد شد. البته منظور قانون گذار جرمی شدیدتر از همان نوع بوده است. به طور مثال اگر قصد معاون کمک کردن در ارتكاب سرقت از یک منزل باشد ولی مباشر مرتکب قتل صاحب خانه شود، محکوم کردن کمک کننده به معاونت در قتل به دلیل فقدان وحدت قصد (تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی) غیر ممکن خواهد بود.

این نظر مقنن خالی از ایراد نیست؛ چراکه شرط محکوم کردن معاون به مجازات، ارتكاب جرم از سوی مباشر است. به همین دلیل مجرمیت معاون اصطلاحاً (عاریه ای) است؛ یعنی معاون مجرم بودن خود را از مباشر عاریه می گیرد. اگر فردی معاونت در سرقت ساده کند، ولی مباشر مرتکب سرقت مشدد یا حدی شود، محکوم کردن معاون به معاونت در سرقت ساده (تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی) اشتباه است؛ چراکه در عمل سرقت ساده ای

محقق نشده که بخواهیم از معاونت در سرقت ساده سخن بگوییم (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۷۶).

منظور از عبارت «وحدت قصد» مذکور در تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی این است که معاون باید دارای همان سوءنیت عام و خاص مباشر اصلی باشد؛ یعنی با علم به اینکه مباشر قصد سرقت دارد، عمداً وقوع جرم را به یکی از طرق مذکور در ماده ۱۲۶ تسهیل کند (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

در تبصره ماده ۱۲۶ عبارت «تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم» به چشم می خورد. منظور از آن این است که رفتارهایی که در ماده ۱۲۶ معاونت نامیده شدند باید یا قبل از ارتكاب جرم اصلی محقق شده باشند یا همزمان با جرم اصلی (همان: ۱۱۱) و رفتارهایی را که بعد از ارتكاب جرم انجام می شود نمی توان معاونت نام گذاشت، هر چند ممکن است عنوان مجرمانه مستقل دیگری داشته باشد؛ مثل مداخله در اموال مسروقه، موضوع ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و یا ماده ۶۳۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، در مورد مخفی کردن جسد مقتول. در بحث معاونت اشاره به مواد ۱۲۸ و ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی خیلی مهم است.

ماده ۱۲۸: «هر کس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتكاب جرم مستند به خودش استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می گردد، همچنین هر کس در رفتار مجرمانه فرد نابالغ معاونت نماید به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود». منظور از نابالغ در قسمت اول صغیر غیر ممیز است چراکه این اشخاص مانند وسیله در اختیار مباشر قرار می گیرند و منظور از نابالغ در قسمت دوم ماده صغیر ممیز است.

ماده ۱۲۹: «هرگاه در ارتكاب رفتار مجرمانه مرتکب به جهتی از جهات شخصی مانند صغر و جنون قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد».

در نظام حقوق کیفری آلمان نیز قانون گذار در مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مجازات آلمان، معاونت در جرایم را جرم انگاری کرده است.

ماده ۲۶ قانون مجازات آلمان چنین اعلان می کند: «هر شخصی که از روی عمد فرد دیگری را به ارتكاب عمدی عملی غیر قانونی تحریک نماید (معاون جرم)، به همان مجازات مرتکب اصلی محکوم خواهد شد» (بوهلندر، ۱۳۸۹: ۲۸).

همین طور در ماده ۲۷ قانون مجازات آلمان آمده: «۱- هر شخصی که از روی عمد فرد دیگری را در ارتكاب عمدی عملی غیر قانونی کمک نماید به عنوان همدستی در جرم محکوم و مجازات خواهد شد. ۲- مجازات همدست جرم باید بر اساس مجازات مرتکب اصلی وضع شود. مجازات همدست، مطابق با مفاد بند «۱» ماده ۴۹ کاهش خواهد یافت (همان).

۶- مداخله در اموال مسروقه

اکثر سارقین به امید اینکه بتوانند مال مسروقه را تبدیل به وجه نقد کنند، مرتکب سرقت می شوند. در واقع خریداران اموال مسروقه انگیزه سرقت در سارقین را زنده نگه می دارند. به همین دلیل در اکثر نظام های حقوقی جهان برای افرادی که به نحوی از انحا در اموال مسروقه دخالت می کنند مجازات هایی پیش بینی شده است. در حقوق کیفری ایران قانون گذار در ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ مداخله در اموال مسروقه را جرم انگاری کرده، چنین اشعار می دارد: «هر کس با علم و اطلاع یا

با وجود قرائن اطمینان آور به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت به دست آمده است، آن را به نحوی از انحا تحصیل یا مخفی یا قبول نماید یا مورد معامله قرار دهد، به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. در صورتی که متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌گردد.

همان‌طور که ملاحظه شد عنصر مادی این جرم عبارت است از: تحصیل، قبول، مخفی کردن یا مورد معامله قرار دادن اموالی که در نتیجه سرقت به دست آمده است (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۷۸)؛ مثل اینکه سارق بعد از عمل سرقت به شخصی مراجعه کند و از او بخواهد چند روزی مال مسروقه را نزد خود نگه داشته تا سارق در فرصتی مناسب به او مراجعه کرده و مال را از او پس بگیرد. در این مثال چنین فردی اگر طبق آنچه که ماده ۶۶۲ اعلان داشته است، با علم و اطلاع یا با وجود قرائن اطمینان آور به اینکه مال مذکور مسروقه است، نگهداری از مال را قبول کند، به مجازات جرم مداخله در اموال مسروقه محکوم خواهد شد. نکته حائز اهمیت در این بخش این است که برای محکوم کردن شخصی به جرم مداخله در اموال مسروقه باید عمل سرقت به اتمام رسیده باشد؛ زیرا مادامی که عملیات سرقت به پایان نرسیده باشد، هنوز جرم سرقت محقق نشده و مال مورد نظر نیز عنوان مسروقه را نخواهد داشت؛ به‌عنوان مثال، اگر سارق وقتی که هنوز در خانه صاحب مال یا در مغازه وی هست، مال را به همدست خود بدهد تا آن را نگه دارد. محکوم کردن همدست سارق به جرم مداخله در اموال مسروقه به دلیل اینکه هنوز عمل سرقت به اتمام نرسیده، غیر ممکن است (همان: ۳۸۵).

در رابطه با عنصر روانی جرم مذکور باید گفت، قانون‌گذار در ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی از عبارت «با علم و اطلاع» یا «با وجود قرائن اطمینان آور» استفاده کرده است. عبارت «وجود قرائن اطمینان آور» بدان معناست که برای تحقق این جرم نیاز نیست اشخاص به مسروقه بودن مال علم داشته باشند، بلکه حتی اگر قرائنی در میان باشد که نشان دهد مال در نتیجه سرقت به دست آمده، باز هم می‌توان شخصی را که اموال مذکور را (تحصیل، قبول و مخفی کرده یا مورد معامله قرار داده است) به ارتکاب این جرم محکوم نمود. قرینه اطمینان آور مثل اینکه شخص بدنام و سابقه‌داری مال بارزش را به قیمت خیلی پایین‌تر از قیمت معمول در معرض فروش قرار دهد (همان: ۳۸۰). آنچه در فوق بدان اشاره کردیم مربوط به جرم مداخله در اموال مسروقه در حقوق کیفری ایران بود؛ اما در نظام حقوق کیفری آلمان، قانون‌گذار آلمانی در ماده ۲۵۹ قانون مجازات آلمان، به جرم انگاری خرید و فروش اموال مسروقه پرداخته است.

ماده ۲۵۹ قانون مجازات آلمان در بند ۱ اعلام می‌دارد: «هر کس با هدف کسب ثروت برای خود یا شخص ثالثی اقدام به خرید یا تهیه اموال مسروقه یا اموالی که با ارتکاب عمل غیر قانونی علیه اموال شخص دیگری تحصیل شده‌اند، برای خود یا شخص ثالثی بنماید یا اقدام به فروش چنین اموالی نماید یا در فروش آن همکاری نماید، به مجازات حبسی که بیشتر از ۵ سال نخواهد بود یا جریمه مالی محکوم خواهد شد» (بوهلندر، ۲۳۸).

مقنن آلمان در بند ۳ ماده فوق‌الذکر نیز شروع به این جرم را جرم انگاری می‌کند و اشعار می‌دارد: «هرگونه اقدام در این زمینه قابل مجازات خواهد بود» (همان: ۲۳۹).

در رابطه با بحث شروع به جرم باید به مواد ۲۲، ۲۳ و ۴۹ قانون مجازات آلمان مراجعه کرد که در رابطه با شروع به سرقت پیش‌تر بدان اشاره شد و به دلیل جلوگیری از تکرار در این بحث دیگر به آنها اشاره نمی‌کنیم و توجه خوانندگان محترم را به مطالعه مواد مذکور جلب می‌نماییم. با وجود اینکه ماده ۲۵۹ قانون مجازات آلمان برخلاف ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی ایران صراحتاً به قید (علم و اطلاع) اشاره نکرده، اما بدیهی است برای تحقق جرم مرتکب باید دارای سوءنیت باشد؛ به عبارت دیگر حتی در قانون ایران نیز نیازی به اشاره به این قید نبود؛ چراکه (علم و عمد) به‌عنوان عنصر معنوی (روانی) برای تحقق هر جرمی لازم است. چه در حقوق کیفری ایران و چه در حقوق کیفری آلمان، برای تحقق جرم مذکور مرتکب باید به مسروقه بودن مال مورد نظر علم داشته و عمداً در آن مداخله کند؛ بنابراین اگر علم و اطلاع و صرفاً در حقوق کیفری ایران، قرائن اطمینان آور در کار نباشد و مرتکب به مسروقه بودن مال آگاه نباشد و یا اینکه در حالاتی مثل خواب، هیپنوتیزم و... دست به مداخله در اموال مسروقه بزند، محکوم کردن وی به این جرم غیر ممکن خواهد بود.

در مورد سوءنیت یا قصد خاص نیز باید گفت، ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی ایران وجود هیچ قصد خاصی را برای تحقق جرم نیاز ندانسته است؛ لذا صرفاً سوءنیت عام (علم، عمد، اطلاع یا قرائن اطمینان آور) برای تحقق جرم کافی است؛ اما در ماده ۲۵۹ قانون مجازات آلمان به تصریح ماده (هدف کسب ثروت برای خود یا اشخاص ثالث)، قصد خاص جرم خرید و فروش اموال مسروقه است.

در پایان این مبحث ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در حقوق ایران تنها

اشخاصی را می‌توان بر اساس ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی محکوم کرد که اعمال مذکور در ماده را علیه اموالی که صرفاً در نتیجه سرقت به دست آمده‌اند انجام داده‌اند. به این دلیل که در ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی، قید «مال در نتیجه سرقت به دست آمده است» صراحتاً توسط قانون‌گذار به کار رفته است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۸۰)؛ اما قانون‌گذار آلمان در ماده ۲۵۹ قانون مجازات آلمان اعلام می‌کند: «اموال مسروقه یا اموالی

که با ارتکاب عمل غیر قانونی علیه اموال شخص دیگری تحصیل شده‌اند». با تصریح به این قید توسط مقنن آلمانی در ماده مذکور نه تنها خرید و فروش اموال مسروقه، بلکه خرید و فروش اموالی که از طریق ارتکاب جرایم دیگری غیر از سرقت نیز به دست آمده‌اند (مثل کلاهبرداری و ...) تحت شمول ماده قرار می‌گیرد و متهمان نیز بر اساس ماده ۲۵۹ قانون مجازات آلمان قابل مجازات هستند؛ اما در حقوق ایران تنها در صورتی جرم ماده ۶۶۲

قانون مجازات اسلامی محقق می‌شود که مال مورد نظر سرقتی باشد؛ بنابراین اگر کسی اعمال مذکور در ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی ایران را نسبت به اموالی که از طریق کلاهبرداری، ارتشا و سایر جرایم به دست آمده، انجام دهد، نمی‌توان فرد را بر اساس ماده مذکور محکوم کرد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت قانون مجازات آلمان در این مورد نسبت به قانون مجازات اسلامی ایران به شکلی کامل‌تر و جامع‌تر تدوین شده است.

برآمد

بی‌شک یکی از راه‌های اعتلای دانش حقوق در هر کشور شناخت نقاط ضعف و قوت قوانین و تلاش برای برطرف نمودن نقاط ضعف قوانین است. یکی از طرقی که نقاط ضعف قوانین بر ما آشکار می‌شود، مقایسه قوانین داخلی کشورها در حوزه‌ای خاص با قوانین سایر کشورها در همان حوزه است که می‌تواند کمک بسیار بزرگ و مهمی برای قانون‌گذاران در مسیر تصویب قوانینی کارآمدتر و جامع‌تر باشد. این امر بیانگر ارزش و اهمیت بالای پژوهش‌های تطبیقی و مقایسه‌ای می‌باشد و اینکه لازم است بیش از پیش به پژوهش‌های تطبیقی و مقایسه‌ای در زمینه‌های مختلف حقوقی پرداخته شود؛ به‌طور مثال با مقایسه دو مقرر قانونی در حقوق کیفری ایران و آلمان (قسمت ۶ از بند ۱ ماده ۲۴۳ قانون مجازات آلمان و ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی) می‌بینیم که در قانون مجازات آلمان از عبارت (حادثه یا خطر همگانی) استفاده شده که عبارتی تمثیلی می‌باشد و شامل انواع حوادث خواهد شد؛ اما در قانون مجازات اسلامی در ماده فوق‌الذکر به‌صورت حصری فقط به سیل، زلزله، جنگ، آتش‌سوزی و تصادفات رانندگی اشاره شده است، در حالی که اگر ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی نیز به صورت تمثیلی نگاشته می‌شد، از حیث نیل به اهداف مقابله با پدیده سرقت؛ از جمله پیشگیری و تأمین امنیت عمومی در شرایط بحران، مناسب‌تر و مطلوب‌تر بود.

در مقاله حاضر به بررسی و تبیین جرم سرقت در نظام حقوق کیفری ایران و آلمان پرداختیم و عناصر سه‌گانه جرم در دو نظام حقوقی را با یکدیگر مقایسه کردیم و دیدیم که این دو نظام حقوقی در جرم سرقت شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؛ مثل فعل (ربایش) که رفتار فیزیکی جرم سرقت در دو نظام حقوقی است و یا موضوع جرم که در هر دو نظام حقوقی می‌بایست مال منقول باشد.

در رابطه با مجازات سرقت نیز با بررسی مواد مربوط به این جرم در قانون مجازات آلمان و قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات و کتاب حدود) به این نتیجه می‌رسیم که در قوانین ایران مجازات‌های سنگین‌تری برای ارتکاب این جرم پیش‌بینی شده است؛ چراکه شدیدترین مجازاتی که برای سرقت در قانون مجازات آلمان پیش‌بینی شده است، در ماده ۲۴۴ بخش (الف) این قانون است که عبارت است از ۱ تا ۱۰ سال حبس؛ اما در حقوق کیفری ایران با توجه به پیش‌بینی سرقت حدی در مواد ۲۷۸-۲۶۸ قانون مجازات اسلامی، شاهد مجازات‌های سنگینی مثل قطع عضو به شرح مندرج در بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی و حبس ابد و اعدام (بندهای «پ» و «ت» ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی) هستیم. حتی در مورد سرقت‌های تعزیری نیز شاهد مجازات‌های سنگینی مثل حبس‌های ۵ الی ۲۰ سال، ۳ الی ۱۵ سال و ۵ الی ۱۵ سال را در مواد ۶۵۱، ۶۵۳ و ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی می‌باشیم.

فهرست منابع

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۷۵
- ۲- بوهلندر، مایکل، قانون مجازات آلمان، برگردان: اصلی عباسی، تهران: انتشارات مجد، چاپ ۲، ۱۳۸۹
- ۳- قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹
- ۴- قانون مجازات اسلامی، بخش حدود مصوب ۱۳۹۲ و بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵
- ۵- میر محمدصادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان، چاپ ۱۱، ۱۳۹۲
- ۶- میر محمدصادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران: انتشارات میزان، چاپ ۳۵، ۱۳۹۲



آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور



رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور درباره مجاز بودن تعیین وجه التزام بیشتر از شاخص تورم رسمی الف- گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای محمدصادق اکبری، رئیس کل محترم دادگستری استان مازندران، با اعلام اینکه از سوی شعب بیست و دوم و بیست و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، در خصوص اعتبار تعیین وجه التزام قراردادی در تعهدات پولی بیش از شاخص تورم اعلامی موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف- به حکایت دادنامه شماره ۵۱۵ - ۱۳۹۶/۶/۱۹، شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ساری، «در خصوص دعوی شرکت سهامی پشتیبانی امور دام استان مازندران به طرفیت ۱- شرکت تعاونی تولیدی ... ۲- صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری تعاون به خواسته محکومیت تضامنی خواندگان به پرداخت مبلغ ۵۱,۹۹۹,۸۸۷ ریال به عنوان

خسارت وجه التزام قراردادی ... بدین توضیح که خواهان اظهار داشت شرکت امور دام قراردادی ... مبنی بر فروش مقدار ۳۹۲۱۵۶ کیلوگرم ذرت به مبلغ ۲,۹۹۹,۹۹۳,۴۰۰ ریال با خوانده ردیف اول منعقد و خوانده ردیف دوم بازپرداخت آن را با صدور ضمانت‌نامه بانکی ... تضمین نموده است. پس از انقضای مدت قرارداد و عدم ایفاء تعهدات و صدور گواهی عدم پرداخت چک شرکت ... درخواست وصول ضمانت‌نامه را نموده ولی خوانده ردیف دوم با ۲۶ روز تأخیر نسبت به پرداخت آن اقدام و در حال حاضر وفق ماده دوم و بند یک ماده چهارم و ماده ششم قرارداد فی‌مابین مبلغ ۵۱,۹۹۹,۸۸۷ ریال بابت وجه التزام بدهکار می‌باشد، ... دادگاه با عنایت به مطالب معنون نظر به اینکه توافق بر جریمه به عنوان وجه التزام خسارت تأخیر تأدیه دین فقط در چهارچوب مقررات قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات بعدی برای وجوه و تسهیلات اعطایی بانک‌ها پیش‌بینی شده است ولی در تمام دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج است مطالبه و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود و شرط زیاده در تعهدات پولی ربای قرضی محسوب می‌شود. وجه التزام موضوع ماده ۲۳۰ قانون مدنی ناظر به تعهدات غیر پولی است و قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون مذکور راجع به امکان مصالحه طرفین به نحو دیگر ناظر به مصالحه به کمتر از شاخص تورم است؛ زیرا مقررات یاد شده تا سقف شاخص تورم، امری بوده و توافق بر بیشتر از آن بی‌اعتبار است؛ بنابراین دادگاه دعوی خواهان را محرز و ثابت ندانسته و با استناد به مواد ۱۹۷ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۳۰ قانون مدنی حکم به بطلان دعوی صادر و اعلام می‌نماید. با تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه بیست و دوم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران به موجب دادنامه شماره ۱۵۸۸ - ۱۳۹۶/۱۲/۲۸، چنین رأی داده است: «... رأی مذکور با لحاظ شرح مندرج در آن و استدلال به عمل آمده با ذکر این نکته که نظریه شماره ۷/۹۲/۱۷۴۷ اداره محترم کل حقوقی - ۱۳۹۲/۹/۹ اداره محترم کل حقوقی قوه قضاییه هم مؤید همان برداشتی است که دادگاه محترم نخستین در رأی فوق‌الذکر به آن رسیده وفق موازین صادر شده است، درخواست تجدیدنظر با دیگر جهات مندرج در بندهای ذیل ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی مطابقت ندارد، از لحاظ اصول و قواعد دادرسی اشکال

مؤثری بر آن وارد نبوده، لذا با استناد به ماده ۳۵۸ قانون یاد شده، ضمن رد اعتراض، دادنامه تجدید نظر خواسته تأیید می‌گردد».

ب- به حکایت دادنامه شماره ۵۱۴ - ۱۳۹۶/۶/۱۹ شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ساری، «در خصوص دعوی شرکت سهامی پشتیبانی امور دام استان مازندران به طرفیت ۱- شرکت تعاونی تولیدی ... ۲- صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری تعاونی به خواسته محکومیت تضامنی خواندگان به پرداخت مبلغ ۵۳,۹۹۹,۸۹۹ ریال به عنوان خسارت وجه التزام قراردادی ... بدین توضیح که خواهان اظهار داشت طی قراردادی ... مبنی بر فروش مقدار ۴۰۵۲۲۸ کیلوگرم ذرت به مبلغ ۳,۰۹۹,۹۹۴,۲۰۰ ریال با خواننده ردیف اول منعقد و خواننده ردیف دوم بازپرداخت آن را با صدور ضمانت‌نامه بانکی ... تضمین نموده است، پس از انقضاء مدت و عدم ایفاء تعهدات از جانب خواننده ردیف اول و صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت چک شرکت خواهان ... درخواست وصول ضمانت‌نامه را از خواننده ردیف دوم نمود. وی با ۲۷ روز تأخیر پرداخت نموده است و وفق ماده ۲ و بند یک ماده ۴ و ماده ۶ قرارداد فی‌مابین مبلغ مذکور [را] به عنوان خسارت وجه التزام بدهکار می‌باشد ... دادگاه با عنایت به مطالب معنون، نظر به اینکه توافق بر جریمه به عنوان وجه التزام خسارت تأخیر تأدیه دین فقط در چهارچوب مقررات قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات بعدی برای وجوه و تسهیلات اعطایی بانک‌ها پیش‌بینی شده است ولی در تمام دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج است مطالبه و پرداخت خسارت

تأخیر تأدیه بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود و شرط زیاده در تعهدات پولی، ربای قرضی محسوب می‌شود. وجه التزام موضوع ماده ۲۳۰ قانون مدنی ناظر به تعهدات غیر پولی است و قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون مذکور راجع به امکان مصالحه طرفین به نحو دیگر ناظر به مصالحه به کمتر از شاخص تورم است؛ زیرا مقررات یاد شده تا سقف شاخص تورم، امری بوده و توافق بر بیشتر از آن بی‌اعتبار است؛ بنابراین دادگاه دعوی خواهان را محرز و ثابت ندانسته و با استناد به مواد ۱۹۷ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۳۰ قانون مدنی حکم به بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌نماید». با تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه بیست و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران به موجب دادنامه شماره ۱۵۰۹ - ۱۳۹۶/۱۱/۳۰، چنین رأی داده است: «... دادنامه تجدید نظر خواسته در خور نقض است و استدلال مذکور در آن از قابلیت دفاع برخوردار نیست؛ زیرا توافق طرفین در تعیین وجهی به عنوان التزام قراردادی منافاتی با اصل آزادی اراده ندارد و از اراده انشایی طرفین در بند ۱ ماده ۴ قرارداد پیوست نیز مغایرتی با قانون استدراک نمی‌شود. مضافاً مقید نمودن قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به مصالحه طرفین به کمتر از شاخص تورم نیز فاقد مبنای قانونی است؛ در نتیجه دادنامه صادر شده به تجویز ماده ۳۵۸ از قانون مرقوم نقض و به استناد مواد ۱۰، ۲۳۰ قانون مدنی و ۵۲۲ قانون پیش گفته دعوی خواهان محمول بر صحت تلقی و حکم محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ ۵۳,۹۹۹,۸۹۹ ریال

به عنوان اصل خواسته با محاسبه خسارت حاصل از امر دادرسی که در زمان اجرای حکم محاسبه خواهد شد به نفع خواهان صادر و اعلام می‌شود».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب بیست و دوم و بیست و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، در خصوص اعتبار تعیین وجه التزام قراردادی در تعهدات پولی بیش از شاخص تورم اعلامی موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اختلاف نظر دارند، به طوری که شعبه بیست و دوم توافق مذکور را برخلاف قواعد امری و در نتیجه بی‌اعتبار دانسته، اما شعبه بیست و پنجم آن را با عنایت به مواد ۱۰ و ۲۳۰ قانون مدنی محمول بر صحت دانسته است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط از قانون محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی

ب- نظریه‌نماینده دادستان کل کشور
احتراماً؛ در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف ۹۹/۶۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح آتی اظهار عقیده می‌گردد:

۱- یکی از خدماتی که بانک‌ها به مشتریان خود عرضه می‌کنند، صدور ضمانت‌نامه می‌باشد که در قراردادهای پیمانکاری و به طور کلی در مواردی که شخصی انجام کاری را به موجب قرارداد به عهده می‌گیرد طرف دیگر قرارداد برای اطمینان از انجام درست تعهد یا انجام

کار در موعد مقرر درخواست ضمانتنامه بانکی می‌نماید و طرف مقابل نیز به منظور به دست آوردن موافقت متعهدله ضمانتنامه‌ای به مبلغ و شرایط مورد توافق از بانک اخذ نموده و به کارفرما تسلیم می‌کند که ضمانتنامه بانکی تعهد پرداخت مبلغ معینی وجه نقد است که در رابطه یک قرارداد پایه و به عنوان تضمین اجرای آن داده می‌شود و یک تعهد مستقل از قرارداد پایه می‌باشد و به محض درخواست ذی‌نفع، بانک مکلف به پرداخت آن می‌باشد و با تأخیر در پرداخت آن ذی‌نفع استحقاق دریافت خسارت را دارد.

۲- معمولاً در زمان صدور ضمانتنامه، بانک‌ها مبادرت به تنظیم قرارداد با ضمانت‌خواه می‌نمایند و با اخذ تأمین و تضمینات متناسب اقدام به صدور ضمانتنامه می‌کنند از این‌رو آنچه مناط اعتبار در پرداخت خسارت تأخیر در پرداخت است، همانا قرارداد صدور ضمانتنامه است که در دستورالعمل بانک مرکزی ناظر به صدور ضمانتنامه‌ها و مقررات نیز آمده است و موضوع پرداخت خسارت تأخیر تأدیه در این گونه موارد خروج موضوعی از قسمت صدر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی داشته و تحت شمول ربای قرضی هم قرار نمی‌گیرد و این بدان جهت است که مقررات ماده قانونی مرقوم ناظر به مواردی است که موضوع دعوی دین و از نوع وجه رایج باشد که با مطالبه دین و تمکن مدیون، شخص مدیون از پرداخت امتناع نماید. حال آنکه در پرونده مطروحه آنچه مورد لحوق حکم واقع شده خسارت تأخیر در پرداخت وجه ضمانتنامه است که در این‌گونه موارد خسارت تأخیر بر مبنای شرط ضمن عقد

صدور ضمانتنامه محسوب می‌شود و برابر قرارداد رفتار می‌شود که مؤید این مطلب تصریح شق اخیر ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۳۰ قانون مدنی می‌باشد.

۳- استدلال محکمه نخستین مبنی بر اینکه موضوع خروج موضوعی از مقررات ۲۳۰ قانون مدنی دارد، صحیح نیست. به لحاظ آنکه در اینجا بحث و مبنای ادعای بر اساس قرارداد است نه مطالبه وجه نقد که تعیین خسارت آن تحت شمول ربای قرضی قرار گیرد. از این‌رو استدلال شعبه ۲۵ دادگاه تجدید نظر استان مازندران در نقض دادنامه صادره از شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی ساری موافق موازین قانونی می‌باشد.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ - ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

تعیین وجه التزام قراردادی به منظور جبران خسارت تأخیر در ایفاء تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، مبلغ وجه التزام تعیین شده در قرارداد، حتی اگر بیش از شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) باشد، در صورتی که مغایرتی با قوانین و مقررات امری از جمله مقررات پولی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال قانونی است. بنا به مراتب، رأی شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی،

در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه شماره ۸۰۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور درباره عدم مسئولیت بیمه‌گر برای پرداخت خسارت بدنی به راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه رانندگی

الف- گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای علی مظفری، رئیس کل محترم دادگستری استان قم، با اعلام اینکه از سوی شعب اول و دوم دادگاه تجدیدنظر استان قم، در خصوص پرداخت خسارت بدنی به راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه رانندگی از محل بیمه‌نامه موضوع ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارده شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف- به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۸/۸/۲۸-۹۸۰۹۹۷۲۵۱۲۷۰۱۰۰۱ شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان قم، در خصوص دعوی آقای حامد ... به طرفیت شرکت بیمه کارآفرین به خواسته مطالبه دیه ... چنین رأی داده شده است: «... با توجه به دادخواست تقدیمی خواهان و گواهی‌های پزشکی قانونی و نظریه افسر کاردان فنی و رأی صادره در دادگاه کیفری که حاکی از تقصیر خواهان به عنوان راننده در حادثه رانندگی است و با توجه به بیمه‌نامه [صادر] از سوی شرکت خوانده ...، خواسته خواهان ثابت تشخیص و

به استناد مواد ۵۱۵، ۵۱۹ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون مدنی و ماده ۳ قانون بیمه اجباری شخص ثالث و رأی وحدت رویه ۷۸۱ - ۱۳۹۸/۶/۲۶ دیوان عالی کشور، حکم به محکومیت خواننده دعوی به پرداخت ۸۱/۳ درصد دیه کامله بابت اروش و دیات متعلقه به صدمات متعدد خواهان گواهی شده در نظر پزشکی قانونی که به خواننده ابلاغ و از اعتراض وی مصون مانده است به انضمام خسارات دادرسی در حق خواهان صادر و اعلام می‌گردد». پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان قم به موجب دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۲۵۱۸۱۰۱۲۴۷ - ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ - چنین رأی داده است:

«... دادنامه تجدید نظرخواسته را قابل تأیید نمی‌داند؛ زیرا ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که راجع به بیمه راننده مسبب حادثه تعیین تکلیف کرده است در بند «پ» ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ مذکور ارائه گواهینامه رانندگی متناسب با وسیله نقلیه مربوط را برای پرداخت خسارت بدنی لازم دانسته است که از بند «پ» ماده ۱۰ مذکور شرطیت داشتن گواهینامه جهت پرداخت خسارت بدنی استفاده می‌شود. ثانیاً، به موجب ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث... و بند «پ» آن در صورتی که راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه رانندگی باشد شرکت بیمه مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان‌دیده را پرداخت کند و پس از آن می‌تواند به قائم مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی برای بازپایافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت

شده به شخصی که موجب خسارت شده است، مراجعه کند. به مناسبت این ماده زمانی که مصدوم خود مقصر حادثه باشد موضوع پرداخت خسارت سپس بازپایافت، کار لغوی می‌شود؛ چرا که معنا ندارد که قائل شویم که ابتدا به راننده مقصر دیه صدمات پرداخت شود سپس از او دوباره مطالبه شود. ثالثاً، طبق تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری ... موارد خروج از تعهد بیمه‌گر به تشخیص شورای عالی بیمه واگذار شده و شورای عالی بیمه طی آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون بیمه اجباری مورخ ۱۳۹۶/۵/۱ داشتن گواهینامه را برای پرداخت خسارت بدنی لازم دانسته است. علی‌هذا مستنداً به ماده ۳۵۸ از قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه تجدید نظر خواسته با رعایت مواد ۱۲۵۷ از قانون مدنی و ۱۹۷ از قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان دعوی خواهان بدوی صادر و اعلام می‌گردد».

ب- به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۷/۱۱/۴ - ۹۷۰۹۹۷۲۵۱۲۷۰۱۵۴۸ شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان قم، در خصوص دعوی آقای مهدی ... به طرفیت شرکت بیمه البرز به خواسته مطالبه دیه صدمات وارد شده در حادثه رانندگی ... چنین رأی داده شده است: «... خواهان راننده پیکان ... دارای بیمه‌نامه ... بوده است که در اثر واژگونی دچار صدمه شده است ... خواننده (بیمه البرز) به این استناد و استدلال که راننده فاقد گواهینامه بوده و وفق آیین‌نامه شماره ۶۷ و آیین‌نامه اجرایی بند «ب» ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه به وی دیه تعلق نمی‌گیرد از پرداخت دیه یا غرامات صدمات خواهان استنکاف می‌نماید. اکنون با توجه به اینکه ماده ۳

قانون بیمه اجباری دارنده اتومبیل را مکلف نموده است تا اتومبیل را برای خسارت‌های وارد شده به راننده مسبب حادثه، بیمه حوادث اخذ کند و ماده ۱۵ قانون مذکور بیمه‌گر را مکلف نموده است بدون هیچ قید و شرط خسارت زیان‌دیده را پرداخت نماید و بند «پ» ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری در خصوص مواردی است که زیان‌دیده شخص دیگری به جز راننده باشد و استناد وکیل خواننده به آیین‌نامه ۶۷ نیز با اطلاق قانون بیمه اجباری مخالف بوده خصوصاً ماده ۱۱ قانون مذکور که هرگونه قید و شرط در بیمه‌نامه‌ها به ضرر بیمه‌گذار یا زیان‌دیده را ممنوع کرده است و با توجه به اینکه بیمه البرز با شخص خواهان قرارداد داشته و اگر می‌خواست با قید عدم وجود گواهینامه دیه وی را پرداخت ننماید با وجود اطلاقات متعدد قانون می‌بایست اصولاً با افراد بدون گواهینامه قراردادی منعقد ننماید و نهایتاً ماده ۱۰ تصویب‌نامه هیئت وزیران در خصوص آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون بیمه اجباری نیز در مقام بیان شروط پرداخت دیه نبوده بلکه مدارک لازم برای پرداخت دیه را بیان کرده است لذا خواسته خواهان ثابت تشخیص و به استناد مواد ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی در اموراً مدنی و مواد ۲۱۹، ۲۲۰ و ۸۰ قانون مدنی و ماده ۳ قانون بیمه اجباری حکم به محکومیت بیمه البرز به پرداخت ۸۱ درصد دیه کامل بابت دیه و اروش متعلقه به خواهان حسب گواهی پزشکی قانونی ... صادر و اعلام می‌گردد». پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان قم به موجب دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۲۵۱۸۲۰۰۳۹۶ - ۱۳۹۸/۵/۱۴ - چنین رأی داده است:

«... نظر به اینکه در قانون مذکور داشتن گواهینامه رانندگی راننده مقصر شرط پرداخت خسارت به بیمه‌گذار قید نشده است و آیین‌نامه نمی‌تواند بر خلاف قانون تنظیم شود، مخصوصاً با توجه به صراحت ماده ۱۱ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ که اعلام نموده درج هر گونه شرطی که برای بیمه‌گذار مزایایی کمتر از مزایای مندرج در این قانون مقرر کند، باطل و بلااثر است. ضمن اینکه مطابق ذیل ماده ۶۴ قانون مذکور آیین‌نامه‌هایی که مغایر با این قانون باشد معتبر نیست، بنابراین دادنامه تجدید نظرخواسته با توجه به محتویات پرونده و استدلال دادگاه به نحو صحیح صادر شده است و از نظر رعایت اصول دادرسی هم مخدوش نیست و تجدید نظرخواه اعتراض مؤثری که نقض رأی یاد شده را ایجاد نماید، ابراز نداشته است. لذا دادگاه با استناد به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با رد اعتراض نامبرده، دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید می‌نماید».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب اول و دوم دادگاه تجدیدنظر استان قم، در خصوص پرداخت خسارت بدنی به راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه رانندگی از محل بیمه‌نامه موضوع ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه، اختلاف نظر دارند به طوری که شعبه اول ارائه گواهینامه رانندگی متناسب با وسیله نقلیه مربوط را برای پرداخت خسارت مذکور لازم دانسته است، اما شعبه دوم داشتن گواهینامه رانندگی را برای پرداخت خسارات بدنی راننده مقصر حادثه لازم ندانسته است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف

استنباط از قانون محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی

ب- نظریه نماینده دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف ۶۳/۹۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح آتی اظهار عقیده می‌گردد:

۱- با تصویب قانون بیمه اجباری دارندگان کلیه وسایل نقلیه مکلف به بیمه نمودن وسیله نقلیه و بیمه حوادث برای راننده شده‌اند که این پوشش بیمه‌ای حداقل باید به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیر حرام باشد که در این ماده قانونی اشارتی به راننده دارای گواهینامه نشده است. فلذا با اطلاق ماده قانونی مقررات آن شامل راننده فاقد گواهینامه هم می‌شود و شرط داشتن گواهینامه ملحوظ نظر مقنن نبوده است.

۲- در ماده یازده همین قانون درج هرگونه شرط که مغایر با تعهدات شرکت بیمه‌گر یا تعلیق تعهدات وی شود باطل و بلااثر اعلام شده است و با وقوع حادثه شرکت بیمه‌گر مکلف به جبران خسارت است و این به این جهت است که عقد بیمه از زمره عقود لازم و معوض و تشریفاتی است با این توضیح که عقد بیمه عقدی لازم است چون قابل فسخ است و معوض است به جهت آنکه هر یک از طرفین در ازای مالی که تسلیم می‌کند وجهی را پرداخت می‌کند و یا

تعهدی را مورد پذیرش قرار می‌دهد تا عوضی را به دست آورد و تشریفاتی است، زیرا علاوه بر آنکه شرایط اساس صحت معامله باید در آن وجود داشته باشد برخی تشریفات نیز برای رسمیت یافتن آن نیاز است که این عقد بر اساس حسن نیت مبتنی است؛ بنابراین درج هرگونه شرط در آیین‌نامه اجرایی آن که مغایر با اصل عقد یا قانون باشد قابلیت پذیرش را ندارد. علی‌هذا شرط مندرج در بند «پ» ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ مبنی بر اینکه داشتن گواهینامه شرط لازم برای پرداخت خسارت است در تعارض با منطوق ماده ۳ بوده و به حکم مقرر در ماده ۱۱ همان قانون قابلیت اعمال را ندارد.

۳- مقررات ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری که مورد استناد شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان قم قرار گرفته است در جایگاه قانونی آن اعمال نشده است با این توضیح که برابر ماده قانونی مرقوم حتی با نداشتن گواهینامه توسط راننده مسبب حادثه (بند ۳ ماده ۱۵) شرکت بیمه‌گر مکلف به پرداخت بدون قید و شرط خسارت زیان‌دیده می‌باشد. فقط این حق برای شرکت بیمه‌گر در نظر گرفته شده که پس از پرداخت به قائم مقامی از زیان‌دیده به مسبب حادثه رجوع نماید و این موضوع منصرف از ورود خسارت به شخص راننده می‌باشد و خسارت وارده به راننده مسبب حادثه از شمول این ماده قانونی خروج موضوع داشته و صرفاً ناظر به اشخاص ثالث حادثه دیده می‌باشد. از این‌رو رأی صادره از شعبه دوم دادگاه تجدید نظر استان قم که در نتیجه مؤید پرداخت خسارت به راننده مسبب حادثه است صحیح و منطبق با موازین قانونی می‌باشد.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۰۶ - ۱۳۹۹/۱۱/۱۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

در موارد مشمول ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰، گرچه پرداخت خسارت به زیان دیده و باز یافت آن از مسبب حادثه، پیش بینی شده است، اما با توجه به اینکه هرگاه زیان دیده، مسبب حادثه و ورود صدمه به خود باشد، پرداخت خسارت به وی و اقدام به بازپس گیری آن، کاری بیهوده و غیر عقلایی است، بنابراین هدف از وضع این ماده حمایت از اشخاص ثالث زیان دیده است نه مسبب حادثه و اصولاً در این قانون، برای رانندگان مسبب حادثه واجد شرایط مذکور در بندهای چهارگانه ماده ۱۵ یاد شده، مزایایی لحاظ نشده است و به همین علت، این موارد از شمول ماده ۱۱ همین قانون نیز خروج موضوعی دارد. افزون بر این، شرط دارا بودن گواهینامه رانندگی برای پرداخت خسارت به راننده مسبب حادثه در بند «پ» ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی ماده ۳ قانون یاد شده پیش بینی شده و این آیین نامه به موجب تکلیف مقرر در همین ماده به تصویب شورای عالی بیمه به عنوان مرجع تشخیص موارد خارج از تعهد بیمه گر مطابق تبصره ۲ ماده ۲۱ این قانون نیز رسیده است. بنا به مراتب، بیمه گر مسئولیتی برای پرداخت خسارت بدنی به راننده مسبب حادثه فاقد گواهینامه رانندگی از محل بیمه نامه موضوع ماده ۳ قانون مذکور ندارد و رأی شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان قم که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون

آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه شماره ۸۰۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص لزوم رسیدگی به جرم تصرف عدوانی املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی به طور مستقیم در دادگاه کیفری ۲

الف- گزارش پرونده

به استحضار می رساند، آقای غلام علی دهشیری، رئیس کل محترم دادگستری استان یزد، با اعلام اینکه از سوی شعب نهم و دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد، در خصوص درجه بزه تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و در نتیجه رسیدگی مستقیم دادگاه به آن یا پس از صدور کیفرخواست، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۹/۶/۱۶ - ۹۹۰۹۹۷۳۵۲۰۴۰۰۸۶۳ شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو ابرکوه، در خصوص شکایت خانم کوکب... علیه آقایان محمد...، حسن...، عباس... و ابوالفضل... دایر بر تصرف عدوانی نسبت به یک قطعه زمین... دادگاه چنین رأی داده است:

«... نظر به دفاعیات متهمین و مدارک و دلایل ارائه شده از سوی ایشان... مالکیت رسمی خواهان نسبت به ملک مورد ادعا محرز نمی باشد فلذا این مرجع وقوع بزه

مذکور را محرز نمی داند مستنداً به اصل سی و هفتم قانون اساسی و مواد ۴، ۲۶۵ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرار منع تعقیب صادر و اعلام می دارد. قرار صادره ظرف بیست روز قابل اعتراض در محاکم محترم تجدیدنظر استان یزد می باشد». پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۹/۹/۳۰ - ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۳۹۰۰۹۹۱ چنین رأی داده است:

«... با عنایت به اوراق و محتویات پرونده هر چند در اجرای ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و تبصره ذیل آن مجازات حبس مذکور در ماده ۶۹۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی به ۱۵ روز تا ۶ ماه تقلیل یافته و از این حیث این مجازات درجه ۷ محسوب شده و به همین دلیل دادگاه محترم صادر کننده رأی رأساً و بدون طی مرحله تحقیقات مقدماتی از سوی دادسرای مربوطه و در اجرای ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی نموده لیکن با عنایت به اینکه حسب بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین چنانچه حداقل حبس کمتر از ۹۱ روز و حداکثر آن یک سال باشد دادگاه مخیر است تا در مقام تعیین مجازات یا حکم به حبس بیش از سه ماه صادر یا در اجرای تعرفه خدمات قضایی موضوع قانون بودجه کل کشور به جای حبس حکم به جزای نقدی از ۳۳ میلیون تا ۹۹ میلیون ریال صادر کند و مستفاد از وحدت ملاک تبصره ۳ ماده ۱۹ کتاب اول قانون مجازات اسلامی ضابطه در تعیین صلاحیت مجازات اشد می باشد و اینکه بنا به مراتب جزای نقدی موضوع پرونده درجه ۵ و در مقام مقایسه با

مجازات حبس که درجه ۷ است اشد محسوب می‌شود و با عنایت به اینکه رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ هیئت محترم عمومی دیوان عالی کشور صرفاً ناظر به جرایمی است که مجازات حبس توأم با جزای نقدی باشد (مانند کلاهبرداری) در حالی که در بزه موضوع ماده ۶۹۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی دادگاه مخیر است یکی از مجازات‌های حبس یا جزای نقدی را به تنهایی تعیین کند و از این حیث منصرف از موضوع پرونده است و با عنایت به اینکه اصل بر آن است که کلیه پرونده‌های کیفری می‌بایست مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا را طی کند و مواردی که به صورت استثنا ابتدائاً در دادگاه صالح مورد رسیدگی قرار می‌گیرد در قانون احصاء شده، لذا صدور رأی از سوی دادگاه محترم کیفری دو شهرستان ابرکوه در خصوص بزه موضوع ماده ۶۹۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی که بنا بر آنچه ذکر شد درجه ۵ و از حیث صلاحیت مستقیم دادگاه‌های کیفری خارج است وفق موازین و مقررات نبوده و عدم رعایت تشریفات دادرسی در این پرونده به درجه‌ای از اهمیت می‌باشد که موجب بی‌اعتباری رأی می‌گردد. لذا مستنداً به تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته پرونده جهت ارسال به دادسرای محترم عمومی و انقلاب شهرستان ابرکوه به دادگاه بدوی صادرکننده رأی اعاده می‌گردد. رأی دادگاه قطعی است».

ب) به حکایت قرار نهایی شماره ۱۳۹۹/۵/۱۴ - ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۵۳۰۰۵۴۵ شعبه چهارم دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب یزد، در خصوص شکایت

آقای محمد ... علیه آقای خلیل ... دایر بر تصرف عدوانی یک قطعه زمین، با این استدلال که «... مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی بزه مذکور درجه ۷ محسوب می‌شود» و مستنداً به مواد ۳۱۰ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به لحاظ صلاحیت و شایستگی دادگاه کیفری دو یزد پرونده را به این دادگاه ارسال کرده است و شعبه ۱۱۱ دادگاه مذکور، به موجب دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۷۷۰۰۷۷۱ مورخ ۱۳۹۹/۶/۱، چنین رأی داده است: «... نامبرده [شاکلی] به شرح صورتجلسه مورخ ۱۳۹۹/۵/۲۹ بیان نموده به موجب مبیعه‌نامه عادی مورخ ۱۳۹۴/۴/۱۰ یک قطعه زمین به مساحت ۱۴۴ مترمربع ... را از آقای محمدعلی ... خریداری کردم و در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۲ شب هنگام با خبر شدم که عده‌ای مشغول دیوارچینی یک طرف زمین می‌باشند وقتی مراجعه کردم همگی آنها متواری شدند چون از آن زمان تا به حال کسی مراجعه نکرده شکایتی ندارم و قصد ساخت و ساز بر ملک خود [را] دارم. با توجه به مراتب دادگاه اظهارات ایشان را نوعی اعلام رضایت تلقی نموده به استناد مواد ۱۰۰ و ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌نماید. قرار ظرف مدت ۲۰ روز از زمان ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر مرکز استان یزد می‌باشد».

پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد به موجب دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۳۰۷۳۰۰۶۹۳ مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۷ چنین رأی داده است: «... نظر به محتویات پرونده و اینکه

اظهارات تجدیدنظرخواه در دادگاه بدوی رضایت محسوب نمی‌گردد چراکه حسب ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی رضایت باید منجز باشد؛ بنابراین تجدیدنظرخواهی را وارد و مستنداً به بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن نقض قرار تجدیدنظرخواسته پرونده جهت ادامه رسیدگی و اتخاذ تصمیم قانونی به دادگاه بدوی اعاده می‌گردد. این رأی قطعی است».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب نهم و دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد، در خصوص درجه بزه تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و در نتیجه رسیدگی مستقیم دادگاه به آن یا پس از صدور کیفرخواست، آراء متفاوت صادر نموده‌اند به گونه‌ای که شعبه نهم بزه مذکور را درجه پنج و در نتیجه رسیدگی به آن در دادگاه را مستلزم صدور کیفرخواست از سوی دادسرا دانسته، اما شعبه دوازدهم با وجود اینکه پرونده بدون کیفرخواست در دادگاه بدوی مطرح و این دادگاه با پذیرش استدلال دادسرا به طور مستقیم به موضوع رسیدگی و مبادرت به صدور رأی (قرار) کرده است. قرار تجدیدنظرخواسته را از این حیث واجد اشکال ندانسته، بلکه از جهت دیگری آن را نقض و جهت ادامه رسیدگی به دادگاه بدوی اعاده کرده است که رسیدگی به تجدید نظرخواهی و اتخاذ تصمیم موصوف حکایت دارد. شعبه مذکور بزه موصوف را از حیث درجه و در نتیجه امکان رسیدگی مستقیم در دادگاه از جرایم موضوع ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دانسته است. بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط از قانون محقق شده است، لذا

عدوانی در محاکم کیفری دو با نظر مقنن منطبق و قابل تأیید می‌باشد.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۰۷ - هیئت عمومی دیوان عالی کشور

جزای نقدی که در برخی از مقررات قانونی مانند بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ با اصلاحات بعدی، به عنوان بدیل حبس و به منظور رعایت حال متهم پیش‌بینی شده است، ملاک تعیین درجه جرم نیست؛ بلکه در این موارد درجه جرم بر اساس مجازات حبس مقرر در قانون مربوط تعیین می‌شود. بر این اساس و با عنایت به ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به لحاظ آنکه مجازات حبس مقرر در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در خصوص مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، به نصف تقلیل یافته و درجه ۷ است، به بزه مذکور به طور مستقیم در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود. بنا به مراتب، رأی شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یزد که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

مجازات حبس را شدیدتر دانسته، لذا با توجه به مراتب معنونه چون مجازات حبس آثار تردیلی و ترهیبی دارد؛ بنابراین جزای نقدی به هر میزان چه به همراه حبس باشد چه نباشد اخف از مجازات حبس به هر میزان تشخیص داده می‌شود و از طرفی قضای رسیدگی کننده برابر ماده ۶۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مکلف به تعیین مجازات جایگزین حبس است و به موجب ماده ۷۵ این قانون همراه بودن سایر مجازات‌ها با مجازات حبس مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس نیست و از طرفی برابر ماده ۷۶ آن قانون ملاک تعیین صلاحیت در رسیدگی و تجدیدنظرخواهی از حکم صادره مجازات قانونی تعیین شده برای آن جرم از سوی قانون‌گذار در متن قانون است و با عنایت به مواد ۱۰ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی اولاً قوانین مربوط به صلاحیت (قواعد شکلی) عطف به ماسبق می‌شوند. ثانیاً مقررات قانونی جدید که از نظر اراده مقنن به تقلیل مجازات استوار است می‌بایست در مورد متهم یا محکوم‌علیه اجرا گردد؛ بنابراین صرف‌نظر از اینکه به موجب قانون کاهش مجازات‌های تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بزه تصرف عدوانی از جرایم قابل گذشت اعلام شده و معنی و مفهوم آن این است تا زمانی که مدعی میل و اراده به تعقیب جرم نداشته باشد مرجع قضایی حق ورود ندارد. معتقدم در حال حاضر محاکم کیفری دو مستقیماً با توجه به مفاد ماده ۳۴۰ از قانون آیین دادرسی کیفری و اینکه جرم از جرایم درجه ۷ می‌باشد محاکم کیفری دو صالح به رسیدگی می‌باشند.

لذا به زعم اینجانب رأی شعبه ۱۲ با اعتقاد به رسیدگی تشخیص بزه تصرف

در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامعلی صدقی

ب- نظریه نماینده دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف ۶۸/۹۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح آتی اظهار عقیده می‌گردد:

برابر ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در رسیدگی به جرایم اصل بر صلاحیت محاکم کیفری دو است مگر آن مواردی که قانوناً استثناء شده و مرجع خاصی تعیین شده باشد.

بزه تصرف عدوانی به موجب ماده ۶۹۰ از قانون تعزیرات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ با توجه به میزان مجازات (یک ماه تا یک سال) جزء جرایم درجه ۶ بوده که با توجه به ماده ۱۱ از قانون کاهش مجازات‌های تعزیری و تبصره ذیل آن مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۹۹ مجازات آن به ۱۵ روز تا ۶ ماه تقلیل یافته و فعلاً از جرایم درجه ۷ می‌باشد.

و با عنایت به منطوق تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی که اشاره به یک قاعده واصل دارد که در مقام تردید مجازات حبس شدیدتر است و از طرفی رأی وحدت رویه ۷۴۴ جای هیچ تفسیر مخالف این اصل باقی نگذاشته است و با استدلال به اینکه اولاً جزای نقدی بدل و جایگزین مجازات حبس است و ثانیاً به لحاظ ماهیتی مناسب‌تر و خفیف‌تر است.

نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

عدم لزوم ابلاغ قرارهای تأمین به ولی قهری در مورد شخص سفیه

پرسش: چنانچه سن متهم بین پانزده تا هیجده سال باشد، طبق مفاد ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری اخذ تأمین کفیل یا وثیقه از ایشان امکان پذیر است، لیکن با عنایت به اینکه حسب ماده واحده قانون رشد متعاملین افراد زیر سن هیجده سال دارای اهلیت نسبت به تعهدات مالی نمی باشند، با توجه به اینکه پذیرش قرار کفالت یا وثیقه متضمن نوعی تعهد مالی در مقابل ضامن یا وثیقه گذار است، آیا تفهیم قرار تأمین صادره به نوجوان کفایت می کند یا باید مفاد قرار تأمین به ولی قهری نامبرده ابلاغ شود؟ با توجه به نص ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری و توضیح فوق، آیا مجاز به صدور قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام یا سایر قرارهای التزام می باشیم؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۶۶ مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۹

پاسخ: با توجه به سیاق ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تصریح به امکان صدور قرار وثیقه در

مورد متهمان پانزده تا هیجده سال که نسبت به قرار التزام با تعیین وجه التزام شدیدتر است؛ و با عنایت به اینکه قرار اخیرالذکر نسبت به متهمان مساعدتر بوده و هدف قانون گذار نیز تسامح و تساهل نسبت به اطفال ونوجوانان است؛ بنابراین اولاً، امکان صدور قرار التزام برای متهمان پانزده تا هیجده سال وجود دارد و تأیید ولی قهری یا قییم شرط صحت چنین قرار نیست؛ ثانیاً، با توجه به اطلاق حکم ماده در مورد امکان قبول و معرفی وثیقه توسط خود متهم، به طریق اولی در مورد قرار التزام با تعیین وجه هم این امکان وجود دارد؛ به ویژه آنکه این تفسیر با مصلحت این دسته از متهمان انطباق بیشتری دارد؛ از سپردن آنان به کانون اصلاح و تربیت پیشگیری می کند و هم سو با تکلیف مقرر در ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است.

**اطلاق نظریه پزشکی قانونی در مورد
موضع شلاق در بدن به استثناء
موارد ممنوعه در ماده ۲۳ آیین نامه
پرسش:** ماده ۱۳۱ آیین نامه نحوه اجرای

احکام حدود، سلب حیات و ... مصوب ۱۳۹۸ تصریح دارد: «ضربات شلاق حدی محکومان زن از شانه تا پایین کمر و به صورت مساوی و غیر متمرکز در تمام نقاط مذکور نواخته می شود و...». از طرفی، وفق تبصره ماده ۱۳۰ این آیین نامه: «چنانچه پزشکی قانونی اجرای شلاق حدی بر قسمتی از بدن محکوم را بلامانع بداند، بر اساس این نظر اقدام می شود و نوبت به ضغث نمی رسد». آیا منظور از واژه «بدن»، کل بدن زن غیر از مواردی است که ممنوع شده است یا اینکه می بایستی واژه «بدن» را در محدوده ماده ۱۳۱ آیین نامه تفسیر کرد که شامل «شانه تا پایین کمر» است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۳ مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۹

پاسخ: با توجه به ماده ۱۲۳ «آیین نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل های معین مصوب ۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه» در خصوص مواضعی از بدن که نواختن

شلاق به آن ممنوع است؛ و نظر به اطلاق عبارت «قسمتی از بدن» در تبصره ماده ۱۳۰ آیین نامه مذکور، عبارت «قسمتی از بدن» محدود به موضع مذکور در ماده ۱۳۱ (شانه تا پایین کمر زن) نبوده و هر موضعی از بدن را با رعایت ممنوعیت های مقرر در ماده ۱۲۳ آیین نامه در بر می گیرد؛ بنابراین چنانچه پزشکی قانونی در اجرای تبصره ماده ۱۳۰ آیین نامه، اجرای شلاق حدی را بر قسمتی از بدن محکوم زن بلامانع بداند، شلاق بر این موضع از بدن ولو خارج از شانه تا پایین کمر باشد اجرا می شود و نوبت به ضغث نمی رسد.

عدم خروج موضوعی اشخاص حقیقی از قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی

پرسش: با توجه به برخی از مواد قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ از جمله ماده ۲ آن که از مراجع واگذارکننده زمین اعم از سازمان ها، نهادها و دستگاه های دولتی و غیر دولتی نام برده است، آیا اشخاص حقیقی که اقدام به واگذاری زمین به اشخاص حقوقی یا حقیقی دیگر می نمایند، از شمول قانون مزبور خارج هستند؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۲۰ مورخ ۱۴۰۰/۲/۶

پاسخ: با عنایت به اینکه عبارت «هرگونه واگذاری و نقل و انتقال اراضی» مندرج در ماده ۱ قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر

مسکن به شرکت های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱/۵/۶ به صورت کلی و عام الشمول است؛ بنابراین ممنوعیت مذکور هم شامل دستگاه های دولتی است و هم اشخاص خصوصی را در بر می گیرد.

امکان استرداد دادخواست توسط خواهان در مرحله تجدیدنظر و عدم جواز ورود دادگاه تجدیدنظر به قبول دادخواست خارج از وقت توسط دادگاه بدوی

پرسش: ۱- در دادنامه بدوی حکم به بی حقی یا بطلان دعوی خواهان صادر شده و خواهان نسبت به رأی در فرجه قانونی اعتراض کرده است و بعد از ثبت دادخواست تجدیدنظرخواهی و مشخص شدن شعبه تجدیدنظر، خواهان بدوی با تقدیم لایحه ای خطاب به دادگاه تجدیدنظر، دعوی اولیه خود را مسترد می کند. حال اقدام دادگاه تجدیدنظر چه می تواند باشد؟

۲- در بعضی موارد در خصوص قبول و اخواهی یا تجدیدنظرخواهی که از طرف معترض خارج از فرجه قانونی تقدیم دفتر دادگاه بدوی شده، محکمه بدوی بدون بررسی موضوع یا با استدلال ناصواب اعتراض را موجه و در فرجه تلقی می کند و پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال می دارد؛ آیا دادگاه تجدیدنظر مکلف به رسیدگی به تجدیدنظرخواهی می باشد است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۲۶ مورخ ۱۴۰۰/۲/۴

پاسخ: ۱- اولاً، در صورت استرداد دعوی بدوی از جانب تجدیدنظرخوانده (خواهان) در مرحله تجدیدنظر که

حکم به نفع او صادر شده است، دادگاه تجدیدنظر ضمن نقض حکم بدوی، طبق بند «ج» ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اقدام می کند. بدیهی است شرایط مقرر در بند مذکور در این مرحله نیز باید رعایت شود.

ثانیاً، در فرضی که خواهان بدوی تجدیدنظرخواهی نموده، این بدان معنا است که دعوای وی در مرحله بدوی از نظر شکلی یا ماهیتی رد شده است و استرداد دعوای مردود غیر ممکن است؛ از این رو در مرحله تجدیدنظر به استناد ماده ۳۶۳ این قانون تجدیدنظرخواه می تواند دادخواست تجدیدنظرخواهی خود را مسترد سازد.

۲- برابر ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه صادرکننده رأی تجدیدنظرخواسته در صورتی که عذر اعلام شده از سوی تجدیدنظرخواه را موجه تشخیص دهد، نسبت به پذیرش دادخواست تجدیدنظر اتخاذ تصمیم می کند. مقنن راجع به قابل تجدیدنظرخواهی بودن این تصمیم دادگاه بدوی سکوت کرده است؛ بنابراین با عنایت به عموماًت قانونی به ویژه ماده ۳۳۲ قانون یاد شده، تصمیم مزبور قابل تجدیدنظرخواهی نیست و بدون تجدیدنظرخواهی نیز دلیلی بر مداخله دادگاه تجدیدنظر و اتخاذ تصمیمی بر خلاف تصمیم قطعی دادگاه بدوی وجود ندارد. ضمناً گرچه تصمیمات دادگاه ها باید موجه و مستدل باشد، ولی عدم ذکر علت موجه بودن عذر در تصمیم دادگاه بدوی نیز مجوزی برای مداخله دادگاه تجدید نظر نیست.

نظرات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

آیین نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، ...، قصاص، ...، دیات، ... مصوب ۱۳۹۸، قاضی اجرای احکام باید دیه وصول شده را به حساب سپرده قوه قضاییه واریز نماید.

حق الزحمه کارشناس باید توسط یگان پرداخت شود

پرسش: چنانچه یگان خدمتی به عنوان شخصیت حقوقی به موجب نظر کارشناس در وقوع حادثه ای منجر به فوت، مقصر شناخته شود؛ آیا در صورت اعتراض به نظر کارشناس باید حق الزحمه کارشناسان را پرداخت کند یا با توجه به عبارت «در هر صورت از متهم هیچ هزینه ای اخذ نمی شود» مذکور در ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری حق الزحمه هیئت کارشناسی از اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۲۸۰۴۴۹ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

پاسخ: با عنایت به اینکه در فرض سؤال یگان خدمتی متهم محسوب نمی شود و مسئولیت یگان در پرداخت دیه متوفی از نوع مسئولیت مدنی است و موضوع پرداخت دیه به تبع امر کیفری براساس ماده ۸۵ و یا ۶۳۱ از قانون آیین دادرسی کیفری در دادگاه کیفری مطرح شده و نیز توجه به مفاد ماده ۱۳ آیین نامه نحوه تعیین کارشناس در امور نظامی و انتظامی پرداخت حق الزحمه کارشناس در این گونه موارد برعهده یگان خدمتی ذی ربط می باشد.

وقوع جرم، انجام داده و موضوع را سریعاً به مرجع قضایی ذی صلاح اعلام دارند.

انجام کلیه اقدامات قانونی توسط دادستان در اجرای ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی

پرسش: در پرونده ای سازمان ناجا به پرداخت دیه در حق اولیاء دم فردی که تبعه افغانستان بوده و بر اثر تیراندازی مأمورین ناجا فوت کرده، محکوم شده است، حال با توجه به اینکه اولیاء دم در هیچ یک از مراحل دادرسی جهت شکایت و پیگیری مراجعه ای نداشته اند، آیا می توان با استناد به ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی پرونده را به بایگانی راکد (با قید عدم امحاء تا اطلاع ثانوی) ارسال کرد؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۲۷۴۹۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

پاسخ: با عنایت به اینکه در اجرای مفاد ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی و باتوجه به استیذان از مقام معظم رهبری مدظله العالی و تفویض اختیار به دادستان ها از ناحیه ریاست محترم قوه قضاییه، دادستان به عنوان ولی دم مأذون، در صورت وجود شرایط مذکور در آن ماده از جمله عدم دسترسی به اولیاء دم، باید اقدامات قانونی لازم از جمله اجرای حکم را انجام دهد، موجبی برای بایگانی کردن پرونده و توقف عملیات اجرای حکم وجود ندارد. در این گونه موارد حسب ماده ۱۰۲ از

در جرم مشهود موضوع ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی، ضابط نظامی در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری وفق مقررات انجام وظیفه می کند

پرسش: انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص جرایم موضوع ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) برعهده کدام ضابط (عام یا خاص) است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۲۷۴۵۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۹

پاسخ: حسب مفاد ماده ۶۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، اختیارات و وظایف ضابطان نظامی در محدوده صلاحیت دادسرا و دادگاه های نظامی است و به موجب تبصره ۳ ماده ۶۰۳ قانون «اجرای تصمیمات و دستورهای مراجع قضایی عمومی در یگان های نظامی و انتظامی برعهده ضابطان نظامی مربوط است»؛ بنابراین در جرایم موضوع سؤال (فیلم برداری، عکسبرداری از استحکامات نظامی و اماکن ممنوعه، ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)) در صورتی که از مصادیق جرم مشهود باشد، بارعایت مقررات مربوط مانند مواد ۴۴ و ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان نظامی در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، می بایست اقدامات قانونی لازم را جهت جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله

عناوین مجرمانه تظاهر، اخاذی، تهدید از شمول ممنوعیت بند «پ» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی خارج است

پرسش: با توجه به قسمت اول بند «پ» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی آیا سایر عناوین مذکور در ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی، تعزیرات، (تظاهر، اخاذی، تهدید یا گلاویز شدن) نیز مشمول ممنوعیت تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات می باشد یا خیر؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۲۸۰۳۵۹ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

پاسخ: هر چند برخی مصادیق مندرج در ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نوعی مزاحمت تلقی می شود، لکن مقنن در بند «پ» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی صرفاً عناوین اتهامی (قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر) را از موارد ممنوعیت صدور قرار تعویق اجرای حکم یا قرار تعلیق اجرای مجازات دانسته است؛ بنابراین سایر عناوین مجرمانه مذکور در ماده ۶۱۷ موصوف، شامل ممنوعیت اعلامی نیست و دادگاه با رعایت شرایط مقرر در قانون، می تواند نسبت به آن عناوین مجرمانه، قرار تعویق صدور حکم یا قرار تعلیق اجرای مجازات صادر کند.

کارمندان و کارشناسان سازمان ها و یگان های نیروهای مسلح از مصادیق بند ۳ قانون راجع به منع مداخله وزراء و کارمندان دولت در معاملات دولت محسوب می شوند

پرسش: منظور از عنوان «صاحب منصب لشکری» که در قانون راجع به منع مداخله وزراء و ... و کارمندان دولت در معاملات دولتی مصوب ۱۳۳۷ ذکر شده چیست؟ و در سازمان های تابعه نیروهای مسلح چه افرادی مشمول این عنوان می باشند؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۰۰/۸۹۳۲ مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۸

پاسخ: با توجه به عبارت مذکور در بند ۳ قانون راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷، کارمندان کشوری و لشکری به صورت کامل مشمول قانون مذکور هستند و در نتیجه همه کارمندان و کارکنان سازمان ها و یگان های نیروهای مسلح صرف نظر از اصطلاح صاحب منصب، از مصادیق بند ۳ قانون فوق الذکر محسوب می شوند.

در جرم درجه یک حکم موضوع تبصره دو ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری جاری نیست

پرسش: به استناد تبصره ۲ از ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده در جرایمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد باشد در صورت عدم معرفی وکیل از سوی متهم، بازپرس موظف است برای وی وکیل تسخیری انتخاب نماید و از طرفی در تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (موضوع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) ذکر شده تمام حبس های ابد غیرحدی مقرر در قانون به حبس درجه یک تبدیل می شود؛ حال آیا تعیین وکیل تسخیری برای متهمین در جرایم درجه یک نیز الزامی است؟ و یا اینکه تبصره دو از ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً در مورد مجازات سلب حیات موضوعیت دارد و در خصوص جرایمی که مجازات آن حبس ابد می باشد، سالبه به انتفاء موضوع است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۸۹۳۵ مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۸

پاسخ: با عنایت به تبدیل مجازات حبس ابد غیرحدی به مجازات حبس درجه یک حسب مفاد تبصره الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی (موضوع ماده ۳ قانون کاهش حبس تعزیری)، به عبارت

دیگر نسخ شدن مجازات قانونی حبس ابد غیرحدی، حکم موضوع تبصره دو ماده ۱۹۰ از قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص الزام بازپرس به تعیین وکیل در مورد مجازات مبدل (حبس درجه یک) ساری و جاری نیست.

الزامی بودن گزارش وقوع هر نوع حادثه و سانحه منجر به فوت یا جرح، به مرجع قضایی صالح

پرسش: آیا در حوادث و سوانح ناشی از کار به ویژه در خطوط تولید مهمات و سلاح و مواد ناریه که منجر به فوت یا جرح می گردد و پوشش کامل بیمه ای اعم از بیمه مسئولیت مدنی و بیمه مکمل وجود دارد، در راستای کاهش تعداد پرونده های کیفری، می توان از اعلام گزارش وقوع جرم و حادثه به مرجع قضایی امتناع کرد یا سازمان و یگان ذی ربط موظف است در هر صورت پرونده را به مرجع قضایی ارسال کند؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۱۴۸۵۸ مورخ ۱۴۰۰/۳/۲۹

پاسخ: مقنن در ماده ۶۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری، فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی را مکلف کرده وقوع جرم را به مرجع قضایی صالح گزارش کنند و عدم گزارش وقوع جرم نیز جرم انگاری شده؛ علاوه بر آن احراز تقصیر و یا عدم تقصیر در وقوع سوانح و حوادث منجر به فوت یا جرم بر عهده مقامات قضایی است و از طرفی اعاده وضعیت بزه دیده و اعمال شیوه های جبران خسارت مانند پوشش بیمه ای، هیچ گاه مانع تکلیف قانونی فرماندهان و مسئولان نسبت به اعلام وقوع جرم در حوزه مسئولیت آنان نمی باشد. در نتیجه وقوع هر نوع حادثه و سانحه منجر به فوت یا جرح افراد در یگان ها و سازمان های نیروهای مسلح با توجه به مفاد ماده قانونی فوق الذکر باید به مرجع قضایی صالح گزارش و اعلام شود.

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

طراح سوال: الهام اسحاقی

۱- در صورت حصول لوث نخستین اقدامی که باید صورت گیرد چیست؟

- الف) مطالبه دلیل از متهم بر نفي اتهام
- ب) تبرئه متهم
- ج) اقامه قسامه توسط شاکی
- د) اقامه قسامه توسط متهم

۲- در صورت درخواست شاکی از متهم مبنی بر اقامه قسامه، چه حالت‌هایی قابل تصور است؟

- الف) متهم اقامه قسامه نکند قصاص می‌شود
- ب) متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود
- ج) متهم اقامه قسامه نکند به قصاص و پرداخت دیه محکوم می‌شود
- د) هیچ کدام

۳- اگر مجنی‌علیه یا ولی دم فوت کند حق مطالبه قسامه با چه کسی خواهد بود؟

- الف) هریک از وارثان متوفی بدون نیاز به توافق یکدیگر
- ب) همه وارثان به اتفاق
- ج) با فوت مجنی‌علیه یا ولی دم حق مطالبه قسامه از بین می‌رود
- د) هیچ کدام

۴- در فرض تعدد شکات و تعدد متهمان وضعیت اقامه قسامه به چه نحوی است؟

- الف) در صورت تعدد شکات اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است- در صورت تعدد متهمان هر یک می‌تواند به نفع دیگری در قسامه شرکت کند.

ب) در هر صورت اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است

- ج) در هر صورت هر یک می‌تواند به نفع دیگری در قسامه شرکت کند
- د) در صورت تعدد شکات اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است- در صورت تعدد متهمان برای برائت هر یک اقامه قسامه مستقل لازم است.

۵- پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم قسامه در چه صورتی باطل می‌شود؟

- الف) در صورتی که دلیل معتبری برخلاف قسامه یافت شود
- ب) در صورتی که فقدان شرایط قسامه اثبات گردد
- ج) هر دو گزینه الف و ب
- د) هیچ کدام

۶- اثبات بطلان سوگندها در چه صورتی منجر به اعاده دادرسی خواهد شد؟

- الف) در صورتی که بعد از صدور حکم باشد
- ب) در صورتی که دروغ بودن سوگندها یا از روی علم نبودن سوگند برای دادگاه ثابت شود
- ج) در صورتی که برخی اداکنندگان از سوگندشان عدول نمایند
- د) همه موارد

۷- در صورت تعدد اولیاء دم حق قصاص مختص چه کسی است؟

- الف) برای هریک از ورثه به طور جداگانه
- ب) برای تمام وراثت به اجتماع

ج) حق قصاص ساقط می‌شود

د) مختص حاکم

۸- نصاب قسامه برای اثبات قتل عمدی چه تعدادی است؟ آیا سوگند شاکی نیز جزء نصاب محسوب می‌شود یا خیر؟

- الف) ۵۰ قسم- بله
- ب) ۵۰ قسم- بله سوگند شاکی چه مرد باشد چه زن، جزء نصاب محسوب می‌شود.

- ج) ۵۰ قسم- در صورتی که شاکی مرد باشد جزء نصاب محسوب نمی‌شود
- د) ۵۰ قسم- در صورتی که شاکی چه مرد باشد چه زن جزء نصاب محسوب نمی‌شود

۹- نوجوان ۱۶ ساله‌ای مرتکب جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌شود رسیدگی به جرم او در صلاحیت چه دادگاهی است؟

- الف) اطفال و نوجوانان
- ب) انقلاب
- ج) کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان
- د) کیفری دو

۱۰- کدام یک از موارد ذیل از موجبات شروع به رسیدگی در دادگاه کیفری نیست؟

- الف) کیفرخواست دادستان
- ب) قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه
- ج) قرار جلب به دادرسی صادره توسط بازپرس
- د) ادعای شفاهی دادستان در دادگاه

الف) در مرحله دادسرا- برای متهم، شاکی و وکلای آنان
ب) در مرحله دادسرا- فقط برای شاکی و وکیل وی
ج) در مرحله دادگاه- برای شاکی و متهم و وکلای آنان
د) در مرحله دادگاه- فقط برای متهم و وکیل وی
۱۵- در چه صورتی دادگاه بدون حضور متهم تشکیل جلسه داده و رأی مقتضی صادر می‌نماید؟
الف) در صورتی که متهم بدون عذر موجه حاضر نشود
ب) در صورتی که حضور متهم در دادگاه لازم نباشد
ج) در صورتی که حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع جنبه حق الهی نداشته باشد
د) هیچ کدام

۱۳- هرگاه بعد از تعیین وکیل تسخیری متهم وکیل تعیینی معرفی نماید چه اقدامی صورت می‌گیرد و تقاضای تغییر وکیل تسخیری از سوی چه کسی و برای چند مرتبه امکان پذیر است؟
الف) وکالت تسخیری منتفی می‌شود- از سوی متهم- فقط برای یک بار
ب) وکالت تسخیری منتفی می‌شود- از سوی متهم- برای دو بار
ج) وکالت تسخیری منتفی می‌شود- از سوی متهم- محدودیت ندارد
د) تأثیری در وکالت تسخیری ندارد- از سوی متهم- محدودیت ندارد
۱۴- حق مطالعه پرونده و دسترسی به اوراق آن در کدام مرحله و برای چه افرادی در قانون بیان شده است؟

۱۱- در دادگاه بخش، وظیفه دادستان از حیث تجدیدنظرخواهی از آراء به عهده و در مورد آرائی که توسط او صادر می‌شود به عهده است.
الف) رئیس دادگاه- دادگاه تجدیدنظر
ب) رئیس دادگاه- دادرس علی‌البدل
ج) دادرس علی‌البدل- رئیس دادگاه
د) دادرس علی‌البدل- دادگاه تجدیدنظر
۱۲- در جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو به ترتیب چند نفر وکیل حق حضور دارند؟
الف) حداکثر دو وکیل- حداکثر سه وکیل
ب) حداکثر سه وکیل- حداکثر دو وکیل
ج) تفاوتی ندارد در هر دو مورد حداکثر سه وکیل
د) تفاوتی ندارد در هر دو مورد حداکثر دو وکیل



- ۱- گزینه «الف» صحیح است. (۱)
۲- گزینه «ب» صحیح است. (۲)
۳- گزینه «الف» صحیح است. (۳)
۴- گزینه «د» صحیح است. (۴)
۵- گزینه «ج» صحیح است. (۵)
۶- گزینه «د» صحیح است. (۶)
۷- گزینه «الف» صحیح است. (۷)
۸- گزینه «ب» صحیح است. (۸)
۹- گزینه «ج» صحیح است. (۹)
۱۰- گزینه «ج» صحیح است. (۱۰)
۱۱- گزینه «ب» صحیح است. (۱۱)
۱۲- گزینه «ب» صحیح است. (۱۲)
۱۳- گزینه «الف» صحیح است. (۱۳)
۱۴- گزینه «ج» صحیح است. (۱۴)
۱۵- گزینه «ج» صحیح است. (۱۵)



پی‌نوشت‌ها

- ۱- رجوع شود به ماده ۳۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۲- رجوع شود به ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۳- رجوع شود به ماده ۳۲۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۴- رجوع شود به ماده ۳۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۵- رجوع شود به ماده ۳۴۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۶- رجوع شود به ماده ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۷- رجوع شود به ماده ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۸- رجوع شود به مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۹- رجوع شود به ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری
- ۱۰- رجوع شود به ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری
- ۱۱- رجوع شود به ماده ۳۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری
- ۱۲- رجوع شود به تبصره ماده ۳۴۶ و ماده ۳۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری
- ۱۳- رجوع شود به تبصره ۲ و ۳ ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری
- ۱۴- رجوع شود به ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری
- ۱۵- رجوع شود به ماده ۳۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری

آشنایی با حقوق شهروندی

انتقال مصدومان حوادث رانندگی به مراکز درمانی

اگر شخصی در خصوص امداد به مصدومان حوادث رانندگی، پای صحبت مردم کوچه و بازار بنشیند، متوجه خواهد شد که بیشتر آنها دلیل اصلی امتناع در یاری رساندن به دیگران را مشکلاتی می‌دانند که در عمل و نحوه برخورد مأمورین قانون پس از رساندن مصدوم توسط آنها به مراکز درمانی صورت می‌گیرد؛ به‌ویژه هنگامی که عامل اصلی حادثه متواری شده یا اصولاً کسی به‌عنوان عامل وقوع حادثه، در صحنه وجود ندارد. لیکن برابر یک وظیفه اخلاقی و انسانی با مشاهده افراد نیازمند خدمات فوری پزشکی مانند حوادث رانندگی، باید همه آحاد جامعه نسبت به آنان احساس مسئولیت کرده و در اسرع وقت آنان را به مراکز درمانی منتقل کنند؛ اما مشکلاتی که در عمل برای کمک‌کنندگان به مصدومان در کلاتری‌ها و مراجع قضایی به وجود می‌آید موجب شده تا امروزه مردم به سادگی از کنار این افراد بگذرند و هر یک با نگاهی مفهوم‌دار از

انجام این وظیفه انسانی سر باز زنند. از نظر قانون نفس خودداری از کمک به دیگران در چنین شرایطی جزو جرایم ترک فعل تلقی شده و هر شخص که دیگری را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صالح از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند و بدون آنکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود، از انجام این امر انسانی خودداری کند، مستوجب تعقیب و مجازات است. به همین لحاظ نگهداری و بازداشت کسانی که مصدومین را به مراکز درمانی یا نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و غیره منتقل می‌کنند ممنوع است، مگر اینکه خود فرد یا مصدوم یا افراد دیگری او را مقصر معرفی کنند یا دلایلی برای توجه اتهام به او وجود داشته باشد. لذا مأمورین انتظامی نمی‌توانند و نباید معترض کسانی که خود متهم نبوده و اشخاص آسیب دیده را به مراکز درمانی رسانده، بشوند. از طرف دیگر کسانی که به‌موجب

قانون وظیفه دارند به اشخاص آسیب دیده کمک کنند و از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند به مجازات حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهند شد.

پرسش: چه مواردی از نظر قانون فوریت پزشکی یا اورژانس محسوب می‌شود؟

پاسخ: مسمومیت‌ها، سوختگی‌ها، زایمان، صدمات ناشی از حوادث و سوانح وسایل نقلیه، سکته‌های قلبی و مغزی، خون‌ریزی و شوک، اختلالات تنفسی و تشنجات، بیماری‌های عفونی و خطرناک، بیماری‌های نوزادانی که نیاز به تعویض خون دارند؛ از جمله موارد اورژانس محسوب می‌شود و کلیه بیمارستان‌ها اعم از دولتی و غیر دولتی در تمام اوقات شبانه روز، درمانگاه‌ها و سایر مؤسسات درمانی در ساعات فعالیت طبق پروانه تأسیس که از وزارت بهداشت دریافت می‌کنند مکلف به پذیرش بیمارانی که مشمول فوریت‌های پزشکی هستند، می‌باشند. **پرسش:** گاهی اوقات در تصادفات رانندگی مشاهده می‌شود که پس از تصادف راننده مقصر از صحنه فرار می‌کند،

قانون در این خصوص چه می‌گوید؟
پاسخ: اگر مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا با هدف فرار از تعقیب، محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مقرر در قانون برای آن عمل محکوم می‌شود و دادگاه نمی‌تواند در مجازات او تخفیف قائل شود. حتی قانون به راننده این اجازه را داده تا در صورت لزوم، وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد و مصدوم را به بیمارستان برساند.

همچنین در این‌گونه موارد هرگاه راننده، مصدوم را به مراکز درمانی برساند و یا مأموران را از حادثه آگاه کند از تخفیفات قانون نیز برخوردار می‌شود و قاضی دادگاه مکلف است در مجازات او تخفیف قائل شود.

پرسش: دیگر آثار عدم کمک در مقابل اشخاص در معرض خطر چیست؟

پاسخ: هر کس شخص یا اشخاصی را مشاهده کند که در معرض خطر جانی هستند، اعم از اینکه ناشی از حادثه رانندگی یا حادثه دیگر باشد و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند (بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه او یا دیگران شود) و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری کند، به حبس تا یک سال یا جزای نقدی

تا ۵۰ هزار ریال محکوم خواهد شد. در مورد اشخاصی که بتوانند به اقتضای شغل خود به مصدوم و شخص در معرض خطر کمک کنند ولی از این کار امتناع نمایند، میزان مجازات به حبس از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ۱۰ تا ۱۰۰ هزار ریال تعیین می‌شود؛ مثل مربی شنا یا غریق نجاتی که از کمک به شخص در حال غرق شدن در استخر خودداری کند.

پرسش: وظیفه مراکز درمانی در مقابل حادثه دیدگان چیست؟

پاسخ: مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه خودداری کنند، به حداکثر مجازات‌های گفته شده محکوم خواهند شد. مضافاً اینکه جهت بستری نمودن مصدومان حوادث رانندگی، فرم گزارش اورژانس، آنان را بی‌نیاز از ارائه کروکی پلیس می‌نماید.

همچنین برابر قانون، دولت مکلف است در شهرها و راه‌ها به تناسب احتیاج، مراکز درمانی فوری (اورژانس) و وسایل انتقال مصدومین و بیمارانی که نیاز به کمک فوری دارند ایجاد و فراهم کند. ضمناً فوریت‌های پزشکی به مواردی گفته می‌شود که بیمار باید به سرعت مورد رسیدگی و درمان قرار گیرد؛ در غیر این صورت، خطرات جانی، نقص عضو، عوارض صعب‌العلاج یا غیر قابل جبران متوجه بیمار می‌گردد.

پرسش: وظیفه راننده در مقابل حادثه دیده چیست؟

پاسخ: هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته باشد و راننده با وجود امکان رساندن او به مراکز درمانی یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری نماید یا به منظور فرار از تعقیب قانونی محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند، به مجازات قانونی او اضافه خواهد شد و دادگاه نمی‌تواند برای مجازات او تخفیفی قائل شود؛ برای مثال مجازات قتل غیر عمدی ناشی از تصادف، شش ماه تا سه سال حبس است و اگر راننده پس از تصادف، مصدوم را رها کند و او بمیرد، حداقل مجازات راننده دو سال و یک روز حبس می‌باشد که دادگاه نمی‌تواند از این مقدار مجازات کمتری برای او در نظر بگیرد. البته باید توجه داشت که برابر قانون، راننده در صورتی می‌تواند وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که توسل به راه‌های دیگر برای کمک رساندن به مصدوم ممکن نباشد.

هرگاه راننده مصدوم را به مراکز درمانی برساند یا مأمورین را از واقعه آگاه کند یا به هر نحوی موجبات معالجه، استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند، دادگاه او را از تخفیف مجازات بهره‌مند خواهد ساخت.

در پایان باید توجه داشت که بر طبق قانون، مأموران انتظامی نمی‌توانند متعرض کسانی گردند که خودشان متهم نیستند بلکه اشخاص آسیب‌دیده را به مراجع انتظامی یا مراکز درمانی می‌رسانند.

برگرفته از کتاب «حقوق جامع شهروندی»
تألیف دکتر محمود براتی نیا



پرسش ۱۴۶:

در پرونده‌ای که بین طرفین دعوا مطرح بوده است، از ناحیه یکی از اصحاب دعوا، دعوای دیگری تحت عنوان دعوای طاری مطرح می‌شود و برای آن خواسته‌ای تقویم می‌گردد. چنانچه دعوای اصلی از لحاظ خواسته دعوا قطعی باشد، آیا دعوای طاری را می‌توان به مبلغی تقویم کرد که قابل تجدیدنظر باشد و در نتیجه دعوای اصلی نیز به تبع دعوای طاری قابل تجدیدنظر گردد؟

پاسخ مربوط به پرسش شماره ۱۴۵:

نظر کمیسیون نشست قضایی مدنی

در دعوای مطروحه، زوجه به علت جنون زوج از دادگاه درخواست فسخ نکاح را دارد؛ چون این ادعا قبلاً به اثبات نرسیده و حکم حجر زوج صادر نشده است قابل ترتیب اثر نیست و دادگاه به آن رسیدگی نکرده، قرار عدم استماع دعوا را به همین جهت صادر می‌کند و حتی در صورتی که ادعای زوجه را مقرون به صحت بداند نمی‌تواند قبل از صدور حکم حجر، حکم به فسخ نکاح را بدهد.

جدول شماره ۱۴۶

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

عمودی

- ۱- بخش اول رمز جدول
- ۲- خنده- ارتش از تقسیمات قبلی ایران
- ۳- لفظی برای استغراق- دانه خوشبو- مبحثی مهم در منافع منفصل- یازده
- ۴- جنگ و نبرد- از قوای سه گانه- از بین بردن چیزی در فقه
- ۵- مجلس ایرانی- نتیجه یک دادرسی- گرده و هاگ
- ۶- تکرار یک حرف- حیث بی سر- تا زمانی که
- ۷- از ارکان جامعه ملل که قبل از سازمان ملل متحد شکل گرفت
- ۸- جهل طاری (درفقه)- خط کش مهندسی- مرض سربریده
- ۹- خواهان ورود ثالث- مقابل ایقاع- مذهب هندیان
- ۱۰- زیاد بی انتها- واگذاری و تسلیم مال- از عقود پرتکرار
- ۱۱- کشیدن- صاف- مقابل خلف- یال اسب
- ۱۲- کلامی که مراد متکلم آن معلوم باشد- رابطه ای شرعی
- ۱۳- بخش سوم رمز جدول

افقی

- ۱- بخش انتهایی رمز جدول
- ۲- ملازمت با چیزی (در فقه و حقوق)- مصادیق محتمل دیگر یک حکم
- ۳- پوستین- جریان یافتن قانون- فانی- محل بی انتها
- ۴- از عقود معین- وجود ممکن متوقف بر آن است- از انواع دلیل
- ۵- پذیرفتن و قبض مبیع- یکی از ارکان عقد بیع- دگرگونی عین یا وصف چیزی
- ۶- اندوه و ناراحتی- فرورفتگی- پارسا- اجتهاد مقابل آن جایز نیست
- ۷- رکن مهم در اصدار رأی
- ۸- وصفی برای رخدادی بدون تردید- فیلسوف معروف فرانسوی
- ۹- دادنی و گرفتن نامشروع در حقوق- از اتفاقات چهارگانه در ثبت احوال- حکمی کلی که بر تمامی جزئیاتش منطبق باشد (درفقه)
- ۱۰- از ادات تأسف- از انواع جراحت در بخش دیه- از آحاد زمانی (در حقوق)
- ۱۱- مبحثی مهم در رشد- دلیل در فقه- تکبر- پزشکی
- ۱۲- نزدیک کردن- از مشخصات پرونده حقوقی
- ۱۳- بخش دوم رمز جدول

رمز جدول: سه مورد از طرح اساسنامه در شرکت های سهامی عام و خاص که در ماده ۸ لایحه تجارت درج شده است.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ا	ا	س	ت	ف	ا	د	ه	ا	ز	ا	ج
۲	ی		ق	ا	ل	ط		ا	ر	و	ش	ع
۳	ی	ی		ل	ا	ل	د		ر	ب		س
۴	ر	ا	ح		ا	ن	ف	ا	ر	ع		ل
۵												
۶	ه	ی		س	ا		ع		ش	ک		م
۷	ر		ی	ن	م	و	م	د	ی	م		ا
۸	م		م	ا	م		ش		ک	و	ر	ت
۹	ا	ج	ی	د		ر	ز		ت	ق	و	ی
۱۰												
۱۱	م		س	ب		ع		ر	ت	م		ی
۱۲	ط			ر	و	ر	ت		د	ح	ا	و
۱۳												

پاسخ رمز جدول شماره ۱۴۵

جعل مهر، امضای حکم، فرمان یا دست خط
مقام رهبری یا استفاده از آن

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱												
۲												
۳												
۴												
۵												
۶												
۷												
۸												
۹												
۱۰												
۱۱												
۱۲												
۱۳												

رام علی (ع)

صدای عدالت انسانی



بخشی از سخنان امام علی علیه السلام

«با برداشتن بدی از دل خود، بدی را از دل دیگری بردار».

«هر کس زشت را نیکو بشمارد، در زشتی شریک می‌شود».

«هرگاه خواستی سرشت کسی را بشناسی، با او مشورت کن؛ زیرا در مشورت با او، به عدل و جور و نیک و بد او واقف خواهی شد».

«کسی که در تاریکی غرق است، از برق گذرا بهره‌ای نمی‌برد».

«نیکی که جز از راه شر بدان رسیده نشود، خیر نیست و آسانی که جز با سختی بدان نائل نشود، آسانی نیست».

«عذر کسی را که عذرخواهی می‌کند، بپذیر و تا جایی که می‌توانی شر را دور کن».

«باید مردم از نظر تو در حق برابر باشند».

«هر کس از حق تجاوز کند، روشش را تباہ ساخته است».

«هر کس به سوی حق شتاب بورزد، حق به سوی او شتاب می‌گیرد».

«جز حق آرامشت ندهد و جز باطل به وحشت نیندازدت».

«همانا آسمان و زمین، به حق بین بندگان برپا داشته شده است».

«از زمانی که حق را دیده‌ام، هرگز در آن تردید نکرده‌ام».

«پیرو و اهل حق باشید، در هر جا که هستید».

«فزونی مردم گرد من، عزتم را افزون نمی‌سازد و پراکندگی آنان، وحشتم را افزایش نمی‌دهد و مرگ بر حق را ناخوش نمی‌دارم».

«کسی که در پی حق است اما اشتباه می‌کند، همچون کسی نیست که در پی باطل است و آن را به دست می‌آورد».

«هر کس در جستجوی عزت از راه باطل است، خداوند از راه حق خواری را به او می‌رساند».

«بدان که خداوند مردم را به حق وانمی‌دارد، مگر آنان را که از باطل باز می‌دارد».

«کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر خویش را سنگین می‌شمارد، عمل به آن دو برایش سنگین‌تر است».

«ماحقى داریم که اگر به ما بدهند، داده‌اند و گرنه بر پشت شتران سوار خواهیم شد؛ گرچه همه شب طول بکشد».

«در راه هدایت از کمی رهروانش وحشت نکنید».

«بدون ریا کار کنید».



امام (ع) دید که شخصی نزد پسرش حسن، غیبت فرد دیگری را می‌کند، به وی فرمود: پسرم گوش خود را از آن پاک نگه دار، زیرا او به خبیث‌ترین چیزی که در وجودش است، نگریسته و آن را در وجود تو می‌افکند.

«خیرخواهی را برای برادرت خالص کن و در هر حال او را یاری کن».

«با تردیدی کوچک، به برادرت سنگدلی نوز و بدون سرزنش از او جدا نشو؛ شاید هنگامی که او را سرزنش می‌کنی، عذری داشته باشد».

«به هر مقدار که می‌توانی، به هم‌نشینت نیکی کن».

«برای ادب کردن خودت، دوری از آنچه از دیگری ناخشنود می‌دانی، کافی است».

«همه بدبختی و مصیبت، بر کسی است که آنچه را از دیگری ناخشنود می‌داند، از خودش نیکو بداند و بر آنچه خود به جای می‌آورد، دیگران را سرزنش کند».

«کسی که از سخن ناحق درباره‌اش ناراحت شود، خردمند نیست و کسی که با ستایش فرد نادان از خویش خشنود شود، حکیم نیست».

«هر کس برای تو جری شود، علیه تو نیز جری می‌شود».

«آنکه به هنگام خشنودی، تو را به چیزی ستایش می‌کند که در وجود تو نیست، به هنگام خشم بر تو، به قبحی مذمت خواهد کرد که در تو نیست».

«شگفتا از کسی که درباره‌اش ستایشی گفته می‌شود که در او نیست، چگونه شادمان می‌شود؟ و شگفتا از کسی که درباره‌اش بدی‌ای گفته می‌شود که در او نیست، چطور خشمگین می‌شود؟»

برگرفته از کتاب «امام علی (ع) صدای عدالت انسانی» نوشته جورج جرداق، برگردان محمد علی سلطانی

«دشمن خودت را به نیکی و احسان مؤاخذه کن که شیرین‌ترین پیروزی است».

«اگر بردبار نیستی، تظاهر به بردباری کن؛ زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی بسازد و مثل آنان نشود».

«پاداش کسی که شادمانت می‌سازد، این نیست که ناراحتش کنی».

«پیروزی که با گناه پیروز می‌شود؛ پیروز نیست و غالب به وسیله شر، شکست خورده است».

«هر کس که اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد».

«خوش اخلاقی چه خوش نعمتی است!»

«شماری که کم اعتمادی‌ات به خویش آن را کوچک می‌داند، اندک‌نشان و به هنگامی که سرایشب پر سنگلاخ در پیش است بالا رفتن آسان مغرورت نسازد».

«شما را به بردباری به هنگام جهل، نیکی در همسایگی، امر به نیکی، نهی از بدی و دوری از ناشایست‌ها سفارش می‌کنم».

«رحم کن تا مورد رحمت قرار بگیری، خیر بگو تا به خیر یاد شوی و از غیبت دوری کن که غیبت غذای سگ‌های جهنم است».

«باید که بزرگانتان بر کوچکانتان مهربانی کنند».

«هر کس برادرش را به نهان‌پند دهد، او را آراسته است و هر کس به آشکاری پندش دهد، او را تحقیر کرده است».

«در خشم و خشنودی حرف حق بگویند و بر دوست و دشمن عدالت بورزید».

«برای برادرت بر عهده تو حقی است که برای تو بر عهده اوست».

«غیبت، تلاش ناتوان است».

«شنونده غیبت، یکی از دو غیبت‌کننده است».

«ریاکار سه علامت دارد: پیش چشم مردم بانشاط است؛ هرگاه تنهاست کسل است و دوست دارد همواره مورد ستایش قرار گیرد».

«هرکس در نیکی بر برادرش پیش‌قدم باشد و با تمایل به او نیکی کند، پاداش آن را خواهد داشت».

«تزدیکی‌ات به مردم، بر اساس نرمی و رحمت باشد».

«با نیکی و احسان به برادرت او را سرزنش کن و با بخشش او را بازگردان».

«با آنکه از تو بریده، پیوند برقرار کن؛ به آنکه تو را محروم ساخته، ببخش؛ با آنکه بر تو بدی کرده، نیکی کن، حق را بگو، گرچه علیه خودت باشد».

«اگر اعتماد به برادرت داری، از مال و قدرتت به او ببخش».

«به پاداش نیکوکار، بدکار را از بدی بازدار».

«اگر توان پاداش نداری، زبانت را به شکر بگشا».

تعرض

بازخوانی یک پرونده جنایی

به قلم: قهرمان مرادی، مستشار دادگاه تجدید نظر نظامی استان تهران

عکس به اتمام می‌رسد و جنازه نادر، جهت کالبدگشایی و تعیین علت قطعی مرگ به پزشکی قانونی مرکز منتقل و دستورات قضایی لازم برای انجام تحقیقات، شناسایی و دستگیری قاتل یا قاتلین صادر می‌گردد. در این شرکت ۷ نفر کار می‌کنند که تحقیق از همه آنها ضروری به نظر می‌رسد. صبح روز بعد کارکنان شرکت همه در محل کار حاضر و ظاهراً از شنیدن خبر قتل نادر شوکه شده‌اند. منشی رئیس شرکت خانمی است به نام ناهید که باید اطلاعات او نسبت به نادر، ارتباطات و مرادداشت از سایرین بیشتر باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که نادر به‌جز همسرش با زنان و دختران زیادی در ارتباط و مراده بوده و با شناسایی زنان مطلقه و پولدار به آنان هدایای گران‌قیمت و عطر و ادکلن می‌داده و ضمن ریختن طرح دوستی و پس از جلب اعتماد، با شناسنامه‌های جعلی با آنها ازدواج می‌کرده و مبالغ کلانی را از آنان به دست می‌آورده است. تحقیق از کارکنان شرکت به‌جز خانم ناهید منشی رئیس، کمک چندانی به قضیه نمی‌کند. آنها جسته‌وگریخته به بعضی از ارتباطات و مرادداشت نادر اشاره، اما اینکه وی ممکن است به دست چه کسی یا کسانی کشته شده باشد اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. یک نوع اضطراب و نگرانی در چهره خانم ناهید مشهود است. او دو سال است که در این شرکت کار می‌کند و ظاهراً مجرد است. در تحقیقات به عمل آمده ناهید هم به همان مواردی که کارکنان دیگر اشاره کرده بودند و کمی بیشتر و در خصوص

ورود به محوطه با جسد نادر مواجه شدیم؛ قتل نادر بین ساعت‌های ۵ عصر و ۱۰ شب اتفاق افتاده؛ چراکه او در ساعت ۵ بعدازظهر با همسرش تلفنی صحبت کرده و در ساعت ۱۰ شب جنازه‌اش کشف شده است. نادر ۳۸ سال سن و دو دختر ۶ و ۹ ساله از همسرش دارد. جسد خون‌آلود نادر در انتهای اتاق محل کارش و پشت یک میز نسبتاً بزرگ افتاده و غرق در خون بود. در سر نادر شکاف عمیق و بزرگی دیده می‌شود که خون زیادی از آن رفته و لخته شده است، از طرفی سیم تلفن روی میز هم چند دور محکم به دور گردن مقتول پیچیده شده و زبانش در لای دندان‌هایش گیر کرده بود که این حالت حکایت از خفگی داشت. خون سر نادر تمامی پیراهن سفیدش را کاملاً رنگی کرده بود. در کنار جسد یک زیرسیگاری بلوری سنگین و خونی دیده می‌شود. به نظر می‌رسید شکاف سر مقتول با ضربه و کوبیدن همین زیرسیگاری ایجاد شده باشد. بیش از ۲۰۰-۳۰۰ عطر، ادکلن و اسپری زنانه در گوشه و کنار شرکت دیده می‌شود. درب گاوصندوق باز است و تمامی کسوها گشته شده و محتویات آنها بیرون ریخته شده است. به‌هم‌ریختگی محل شرکت در نگاه اول حکایت از سرقت دارد. شاید هم این به‌هم‌ریختگی، صحنه‌سازی برای رد گم کنی و انحراف ذهن مأموران صورت گرفته باشد. هیچ آثاری از شکستگی، اهرم، فشار، رنگ‌پریدگی و ورود به عنف بر روی درب ورودی مشهود نیست. معاینه محل و جسد، آثاربرداری جنایی، تهیه فیلم و

در حدود ساعت ۲۴ شب یک روز گرم تابستان، کلانتری محل خیابان نسترن، وقوع جنایتی را به بازپرسی جنایی گزارش کرد. بازپرس ویژه قتل همراه با عوامل مرکز تشخیص هویت و تحقیقات جنایی و مأموران ستاد عملیاتی ویژه کشف جرایم، بلافاصله عازم محل وقوع جنایت شدند. خیابان‌ها خلوت و کم تردد شده بود، به همین جهت کارگروه بررسی صحنه جرم، خیلی زود و در کمتر از ۴۵ دقیقه به محل رسیدند. جنایت در طبقه سوم در یک واحد از ساختمان پنج طبقه رخ داده بود. جلوی درب ورودی و در جلوی واحد مورد نظر، تعدادی از مأموران پلیس دیده می‌شدند و صحنه وقوع جرم را عیناً حفظ کرده بودند. بازپرس جنایی و مأموران همراه وی از طریق آسانسور به طبقه سوم و واحد مربوطه راهنمایی می‌شوند. جانشین کلانتری محل گزارش می‌دهد که نام مقتول نادر و رئیس این شرکت است که ظاهراً کار بیزینس انجام می‌دهند. همسر، خواهر و دو نفر از برادران مقتول که از وقوع جنایت مطلع شده‌اند در محل حاضر و گریه و زاری و بی‌تابی می‌کنند. همسر نادر گریه‌کنان و با بغض در گلو می‌گوید: نادر همه‌روزه حدود ساعت ۶ عصر به خانه می‌آمد، ساعت ۵ امروز زنگ زد و گفت کار دارد و با دو ساعت تأخیر می‌آید؛ اما ساعت ۹ شب هم گذشته بود که نیامد، نگران شدیم و چندین بار به تلفن همراهش و شرکت زنگ زدیم که پاسخ‌گو نبود. برادرانش را خبر کردم و سراسیمه به محل شرکت آمدم. با گشودن درب ورودی و

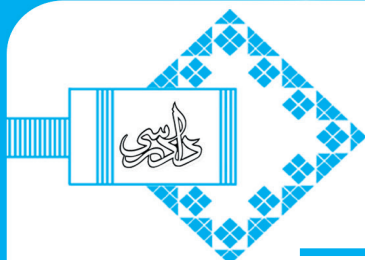
ارتباطات نامتعارف نادر با زنان و دختران اشاره می‌کند و مدعی می‌شود روز قبل در ساعت ۵ عصر آخرین نفری بوده که بعد از خداحافظی با نادر، از شرکت خارج شده است. مأموران کشف جرایم در بازرسی از شرکت و بررسی سرنخ‌های به دست آمده، مکالمه ضبط شده‌ای را از ناهید و دوست پسرش کشف و ضبط می‌نمایند که بیانگر ارتباط نامتعارف ناهید با دوست پسرش بهنام دارد؛ اما این مکالمه چرا و چگونه و با چه انگیزه‌ای توسط نادر ضبط شده و در دست او بوده جای تأمل دارد.

بازپرس جنایی و مأموران کشف جرایم در خصوص مکالمه ضبط شده ناهید و دوست پسرش فرضیه‌های مختلفی را دنبال می‌کنند و به اتفاق به این نتیجه می‌رسند که چون نادر به دنبال زنان و دختران زیادی بوده، قطعاً به دنبال ارتباط با ناهید هم بوده است و شاید هم ضبط مکالمه، برای تحت فشار قرار دادن ناهید و سوءاستفاده از او بوده است. در هر حال ناهید به عنوان مظنون اصلی شناخته می‌شود و تحقیقات تکمیلی از ایشان به عمل می‌آید. در بدو امر ناهید منکر هرگونه اطلاع از قتل نادر و داشتن دوست پسرش می‌شود و وانمود می‌کند که در طول سال‌های زندگی با هیچ پسری در ارتباط نبوده و مراوده و دوستی نداشته است. با پخش مکالمه ضبط شده، ناهید حرفی برای گفتن ندارد. او ضمن قبول ارتباطش با فردی به نام بهنام، می‌گوید دوستی من با بهنام چه ارتباطی با قتل نادر دارد و مدعی می‌شود کتمان این موضوع (دوستی با بهنام) به خاطر حفظ آبرویش بوده است. ناهید تحت نظر قرار می‌گیرد و بهنام احضار می‌شود؛ اما او از حضور در بازپرسی امتناع می‌کند که بلافاصله دستگیر می‌شود. بهنام کار مشخصی ندارد و مدعی می‌شود که بعضی مواقع در دفتر املاک یکی از دوستانش مشغول به کار است.

تناقضاتی در اظهارات ناهید و بهنام، مربوط به روز قتل به دست می‌آید و به همین دلیل، هر دو نفر بازداشت و تحقیقات ادامه می‌یابد. طولی نمی‌کشد که ناهید لب به سخن گشوده و اعتراف می‌کند و می‌گوید: حدود دو سال است که در شرکت نادر کار می‌کنم و از ارتباط او با زنان و دختران زیادی خبر داشتم و این همه عطر و ادکلن و اسپری، نشان از ارتباطات بی‌رویه او دارد. ناهید می‌گوید: بعد از پنج- شش ماهی که به عنوان منشی رئیس شرکت مشغول به کار شدم متوجه نگاه‌های معنادار نادر شدم. او به بهانه‌های مختلف قصد نزدیک شدن به من را داشت اما من از او خوشم نمی‌آمد و طفره می‌رفتم و می‌دانستم نادر زن و بچه دارد. او در حین کار و در حال دادن و گرفتن پرونده، عمداً دستم را می‌گرفت و یا از کنارم که رد می‌شد سعی می‌کرد بدنش را به بدن من بزند چون پولی که می‌گرفتم نیاز داشتم و کمک خرج خانواده بودم صدایم در نمی‌آمد. تا اینکه در روز قتل به بهانه‌ای من را نگه داشت و بعد از اینکه همه کارمندان شرکت رفتند به صراحت قصد و نیت و خواسته‌اش را ابزار کرد و گفت که به من علاقه‌مند است و دوست دارد که با هم باشیم. من امتناع کردم و جواب رد دادم. نادر هر چه اصرار کرد من نپذیرفتم. بعد مکالمه ضبط شده من و بهنام را پخش کرد و گفت برای من فیلم بازی نکن تو آنقدرها که وانمود می‌کنی نجیب نیستی! و گفت چطور با غریبه‌ها می‌پری، اما نون و نمک ما را می‌خوری و از من بدت می‌آید، بعد دستم را محکم گرفت که روی دستش زدم و بعد وحشی بازی درآورد و تمام دکمه‌های لباسم را پاره کرد و قصد تعرض داشت که برای رهایی از دام او، در روی میز دنبال چیزی گشتم که آن زیرسیگاری بلوری سنگین به دستم آمد و با ضربه سنگینی که به سرش زدم رها شدم و خون زیادی

از سر نادر فوران کرد. بعد به سمت بیرون فرار کردم و تا درب خروجی شرکت را باز کردم دیدم بهنام به دنبال آمده و پشت درب ایستاده است. سر و وضع حکایت از حال و روزم و اتفاقی که افتاده بود داشت. بهنام سوئیچ ماشین را به من داد و گفت بروم داخل ماشین تا بیاید و بعد خودش وارد شرکت شد. اعتراف ناهید، بهنام را بر آن داشت که او هم حرف بزند و اعتراف کند: بهنام گفت بعضی وقت‌ها به دنبال ناهید می‌آمده و او را به خانه می‌رسانده و بعضی مواقع هم دوری در شهر می‌زده‌اند دیروز که دنبال ناهید آمدم صدای جیغ و داد او را از داخل شرکت شنیدم قصد ورود به شرکت را داشتم که ناهید هراسان درب را باز کرد و به بیرون فرار کرد. سر و وضعش به هم ریخته بود و خبر از اوضاع نابسامان روحی وی داشت، گفتم چه شده فقط گفت نادر، سوئیچ ماشین را به او دادم و گفتم بروم داخل ماشین تا بیایم و خودم وارد شرکت شدم تا ببینم چه اتفاقی افتاده است. آن نامرد دزد ناموس در حال اهانت و بدویراه به ناهید بود که بالای سرش قرار گرفتم که یک مشت هم به سمت من پرتاب کرد. من هم سیم تلفن روی میز را چند دور محکم به دور گردنش پیچیدم تا به درک واصل شد. او به ناهید دختری که دوستش داشتم و قصد ازدواج داشتیم تعرض کرده بود و مستحق مرگ بود. پزشکی قانونی علت قطعی مرگ نادر را انسداد مجاری تنفسی (خفگی) تشخیص و اعلام کرد شکاف سر مقتول کشنده نبوده است. شاید اقدام ناهید دفاع مشروع شناخته شود؛ اما قطعاً عمل ارتكابی بهنام قتل عمد است. ناهید و بهنام تحت‌الحفظ به زندان معرفی می‌گردند تا در آینده‌ای نه‌چندان دور محاکمه و به مجازات اعمال خود برسند.

هرگونه تشابه اسمی به افراد حقیقی و حقوقی صرفاً اتفاقی است.



راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- لطفاً برای اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات زیر را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی و یا به شماره تلفکس: ۰۲۱-۸۲۹۰۲۵۷۸ ارسال دارید.
 - ۳- صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
تلفن: ۰۲۱-۸۲۹۰۲۵۷۷-۸۸۴۷۲۳۸۰
 - ۴- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۵- حق اشتراک برای شش شماره مجله دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۴۶۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۷۲۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستانها با پست عادی ۴۷۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۷۳۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره مجله دادرسی برای تهران، با پست عادی ۳۸۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۶۴۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستانها، با پست عادی ۳۹۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۶۵۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۷- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
 - ۸- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله دادرسی به شماره تلفن ۰۲۱-۸۲۹۰۲۵۷۷ اعلام نمایید.
 - ۹- لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضاییه و وکلا می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف بهره‌مند شوند.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شماره اشتراک:
میزان تحصیلات:	شغل:	مبلغ واریزی:
نوع درخواست:	☐ اشتراک مجله	شش نسخه از شماره
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:		
کد پستی:	صندوق پستی:	تلفن:
پست الکترونیکی:		

فرم اشتراک